

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۶

سپتامبر ۲۰۱۲



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۶

سپتامبر ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

افغانستان جبهه شرقی تهران	چکیده مطالب.....۲
ایگور پانکراتنکو.....۳۸	روسیه - ایران و راهبرد نزدیکی روابط.....۷
کنفرانس پاریس درباره عراق اشتباهات جدید	ائتلاف گازی اسلامی علیه روسیه هذیان یا
ایالات متحده	تحریکات؟
ولادیمیر آلکسیف.....۴۲	ولادیمیر آلکسیف.....۱۱
باید مجمع صادر کنندگان گاز را منحل کرده و	انتخاب جدید ترکیه بین ریاض و تهران
ائتلاف گازی روسی - ایرانی را تشکیل داد	ولادیمیر آلکسیف.....۱۵
ولادیمیر یفیموف.....۴۶	
«برگ خزر» در بازی بزرگ	چه کسی برنده جنگ غزه شد؟.....۱۹
ایگور نیکلایف.....۵۱	ایران و سازمان همکاری شانگهای بی تفاوتی غیر
باید به منظور سرکوب تروریسم در عراق و	موجه.....۲۴
سوریه ائتلاف جدیدی با مشارکت روسیه و	
ایران تشکیل داد	توطئه جدید آمریکایی علیه روسیه و ایران
ولادیمیر آلکسیف.....۵۶	ولادیمیر آلکسیف.....۲۸
سرگئی ایوانوف اگر رئیس جمهور ایران بودم،	روسیه - ایران شراکت راهبردی یا مرگ هر یک به
در اجلاس آستراخان چه می گفتیم؟.....۶۰	تنهایی
سخنان روحانی در سازمان ملل «دوش آب	ولادیمیر آلکسیف.....۳۳
سرد» برای سیاستمداران غرب.....۶۵	

چکیده مطالب

همانطور که خواننده دقیق حتماً به خاطر دارد، شماره پیشین این مجله انتشار اطلاعات درباره ملاقات اواخر ماه آگوست در مسکو بین سرگئی لاوروف و محمد جواد ظریف وزیران امور خارجه روسیه و جمهوری اسلامی ایران را از قبل اعلان کرده بود. شماره جدید سی و ششم ماهنامه «ایران معاصر» با مطلبی درباره آن ملاقات افتتاح می شود. در این مقاله تحت عنوان «روسیه- ایران و نزدیکی راهبردی روابط» آمده است: «مذاکرات ۲۹ ماه اوت بین سرگئی لاوروف و محمد جواد ظریف وزیران امور خارجه فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران را می توان بر حق به عنوان «میزان کردن ساعت» تعبیر کرد. نتایج این ملاقات باعث پیشبینی با اطمینان این واقعیت می شود که فصل سیاسی که در ماه سپتامبر آغاز می شود، مملو از حوادث غیر مترقبه نه چندان خوشایند برای غرب خواهد بود».



در حال حاضر روسیه و ایران در مرکز تلاش های فعال ایالات متحده در جهت سرنگونی نظام سیاسی هر دو کشور و عوض کردن رژیم های آنها با رژیم های غرب گرا قرار دارند. واشنگتن به این منظور به طور فعال از بازی در بازارهای جهانی نفت و گاز استفاده می کند تا اقتصاد فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران را بر انداخته و در جهت متزلزل کردن ثبات داخلی در این دو کشور روحیات اعتراض آمیز مردم را تحریک نماید. به همین علت این دو کشور باید به منظور مقابله با خط تجاوزکارانه آمریکا تحریک مساعی بکنند. این مسأله به موضوع تحلیل مقاله «روسیه - ایران: شراکت راهبردی یا مرگ به تنهایی» تبدیل شد که در آن تأکید می گردد که «اکنون مسکو باید در زمینه تشکیل ائتلاف راهبردی در زمینه های انرژی، نظامی، سیاسی و غیره با تهران با شتاب بیشتری رفتار کند زیرا واشنگتن روز ۱۱ سپتامبر موفق شد بر مقاومت شماری از کشورهای اروپایی غلبه کرده و به اتحادیه اروپا بسته جدید تحریم های ضد روسی را تحمیل کند که خود آمریکایی ها در همان روز شریک آن شدند».

مبرم بودن این موضوع به این خاطر هم روشن است که به گمان نگارنده مطلب «توطئه جدید آمریکایی علیه روسیه و ایران»، «تدابیر فعلی دولت باراک اوباما در حق روسیه و ایران در حد زیادی مفاد راهبرد ریگان را تکرار می کند» که «واشنگتن همراه با عربستان سعودی که عرضه نفت در بازار جهانی را به سرعت افزایش داده و قیمت های نفت شوری را به شدت پایین انداخته بود که بهای تمام شده تولید آن برابر قیمت صادراتی گردید».

موضوعاتی که در شماره های قبلی «ایران معاصر» مورد بررسی قرار گرفته بودند، به گونه ای در تفسیر هیأت تحریریه تحت عنوان «چه کسی برنده جنگ غزه شد؟» ادامه یافته اند. به عقیده هیأت تحریریه مجله، عملیات اسرائیلی در نوار غزه به

«تساوی» انجامید: «هیچ گونه پیروزی تل اوپو یا رام الله در کار نیست. سرزمین فلسطین که به خون غیر نظامیان کشته و زخمی شده، این قربانیان سرکوب گران اسراییلی، آغشته شده است، حتی به اندازه یک وجب به صلح نزدیک نشده و لذا بحث درباره اینکه کسی به گونه ای برنده شده است، چیزی جز خیال بافی سیاسی محض یا خود فریبی نیست». به عقیده هیأت تحریریه، آنچه که بیشتر از همه باعث نگرانی می شود، آن است که «عملیات «صخره سخت» حل و فصل مناقشه اسراییلی - فلسطینی را به اندازه یک گام هم نزدیک نکرده است. خون هزارها فلسطینی، بهایی است که بابت سیاست بازی ریاست حماس، شیوه عمل تل اوپو مبنی بر «محفوظ کردن بی ثباتی به منظور تأمین بقای اسراییل» و نیز دسایس پادشاهی های خلیج فارس و سیاست ناشیانه آمریکا پرداخته شد. آتش بسی که بر قرار شد، تنها تنفس موقتی بیش نیست که مرحله جدید جنگ تا یکی دو سال (حد اکثر سه سال) آینده شروع خواهد شد. با عنایت به اینکه راه حل های نظامی مناقشه فلسطینی - اسراییلی وجود ندارد، هیچ یک از عملیات برای هیچ یک از طرفین پیروزی به ارمغان نخواهد آورد».

جدیداً در بعضی رسانه های گروهی، از جمله در روسیه پخش گسترده شایعاتی شروع شده است که گویا ایالات متحده در صد است یک نوع ائتلاف گازی ضد روسی را با مشارکت قبل از همه قطر، الجزایر و ایران تشکیل دهد. این کشورها همراه با فدراسیون روسیه عضو مجمع کشورهای صادر کننده گاز (در سال ۲۰۰۹ تشکیل شد) هستند. گویا هدف این تلاش ها، بیرون راندن مسکو از بازارهای گازی اروپا است. انتشار مطلبی تحت عنوان «ائتلاف گازی اسلامی علیه روسیه: هذیان یا تحریکات؟» یک نوع پاسخ به این دروغ پردازی ها می باشد. در این مقاله آمده است که «تشکیل این ائتلاف گازی ضد روسی به دلایل سیاسی و عملی غیر ممکن است. اولاً ایران روسیه را متحد طبیعی خود در بخش انرژی محسوب می کند در حالی که قطر که موجودیت رژیم حاکم بر آن تماماً به عربستان سعودی رقیب اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه وابسته است، بدون تأیید مقدم ریاض حاضر نیست حتی یک گام بر دارد... اگر به موضوع الجزایر برگردیم، فراموش نکنیم که روسیه با این کشور قرارداد درباره شراکت راهبردی دارد و صادر کننده تقریباً انحصاری سلاح های مدرن و قطعات یدکی آن به الجزایر است. قرارداد ها در زمینه همکاری نظامی فنی در جریان سفر ماه مارس ۲۰۰۶ ولادیمیر پوتین به این کشور به امضا رسید». سئوالی که باقی می مانده این است که چه کسی این شایعات و افسانه های ترسناک را پخش می کند؟ پاسخ روشن است: این کار آمریکاست. واشنگتن مایل است در زمینه خرید گاز روسی بر اتحادیه اروپا فشار آورده و در اذهان اعضای مجمع گازی بذر تردید بیفشانند که به همین منظور افسانه ها ساخته شده و ائتلاف های مجازی گازی اسلامی ضد روسی تشکیل می شوند تا شاید بتوانند بین روسیه و ایران تفرقه بیاندازند و جدال آنها را تحریک نمایند.

این موضوع در مقاله «باید مجمع صادر کنندگان گاز را منحل کرده و ائتلاف گازی روسی - ایرانی را تشکیل داد» توسعه یافت که نویسنده آن خاطرنشان می کند: «مجمع بالاخره به وسیله دفاع از منافع مشترک کشور های صادر کننده گاز تبدیل نشده بلکه به مکانیزم تحقق بخشیدن منافع گازی آمریکا از طریق کشور کاملاً آمریکا گرای قطر که مقر سازمان همانجا واقع شده، مبدل گردیده است». خروج روسیه، ایران، ونزوئلا و سایر کشورهایی که نمی خواهند زیر بار فشار آمریکا بروند، از مجمع کشورهای صادر کننده گاز، بهترین وسیله خنثی کردن تأثیر منفی این مجمع می باشد. باید به جای آن ائتلاف جدید و واقعاً کارآمدی را به وجود آورد که بتواند منافع همه صادر کنندگان بزرگ گاز را از جمله از طریق تنظیم قیمت های گاز، توافق درباره کار در بازارهای مختلف گاز و همکاری در زمینه انتقال گاز تأمین کند. این کار باید با تشکیل ائتلاف گازی روسی - ایرانی شروع شود».

طبق معلوم، هیأت تحریریه «ایران معاصر» به موضوع روابط دوجانبه تهران با همسایگانش توجه خاصی می کند. در شماره سی و ششم مجله، دو مطلب به روابط تهران با آنکارا و کابل اختصاص یافته است. در مقاله تحت عنوان «انتخاب جدید ترکیه: بین ریاض و تهران» آمده است: «انتقال اردوغان از مقام نخست وزیر به مقام رئیس جمهور ترکیه و نیز انتصاب افراد جدید در هیأت دولت که احمد داووداگلو جانشین اردوغان چند روز پیش اعلام کرد، در خط همکاری تنگاتنگ سیاسی بین آنکارا و تهران که در ماه های اخیر شروع شد، تغییرات چندانی ایجاد نخواهد کرد. دو قدرت منطقه ای که رقیبان طبیعی بر سر نفوذ در منطقه خاور نزدیک و میانه هستند، «محکوم» به شراکتی هستند که وجود «طرف ثالث اضافی» یعنی عربستان سعودی بدان مساعدت زیادی می کند. کفه ترازویی که آنکارا به وسیله آن امکان گسترش همکاری با تهران را سبک و سنگین می کند، به تدریج به نفع همکاری سنگین تر می گردد.

در خصوص روابط بین ایران و افغانستان باید گفت که جدیداً و به ویژه بعد از پیشروی سریع گروهک داعش در عراق و سوریه، مطالب زیادی درباره نقش مثبتی که ایران در جهت رفع بحران سیستمی که می تواند خاورمیانه را به گرداب بی نظمی و جنگ «همه علیه همه» بیاندازد، ایفا می کند، نوشته و گفته شده است. ولی نقش تثبیت کننده ایران در افغانستان که قریب به یک ربع قرن است که برای سراسر جامعه جهانی و همسایگان منطقه ای خود «درد سر» واقعی می باشد، کمتر شناخته شده است. این موضوع در مقاله «افغانستان: جبهه شرقی تهران» منعکس شده است که با توجه به حجم هزینه های مالی، سیاسی و نظامی که تهران متحمل می شود تا از ثبات کشورهای همسایه حمایت نماید، واژه «جبهه» اینجا بسیار بجاست.

حالا که مسأله «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) به میان آمد، در دو مطلب شماره سی و ششم مجله «ایران معاصر» گام های ایالات متحده در جهت تشکیل «ائتلاف جدید ضد تروریستی» مورد تجزیه و تحلیل مفصلی قرار گرفته است. بنا به اظهارات رسمی، همین ائتلاف باید با غول تروریسم مبارزه کند که ظهور آن، مدیون اقدامات واشنگتن و متحدان منطقه ای آن است. کنفرانس ۱۵ سپتامبر پاریس درباره عراق که با هدف تشکیل ائتلاف وسیع بین المللی برای نابودی کامل گروهک تروریستی «دولت اسلامی» که زمانی با مشارکت آمریکا و با پول عربستان سعودی تشکیل شده و اکنون ۳۰٪ سرزمین سوریه و حدود نیمی از سرزمین عراق را کنترل می کند، برگزار شد، بدون هیچ گونه نتیجه مثبت و بدون تأیید برنامه های مشخص در زمینه حل و فصل مسأله «دولت اسلامی» به پایان رسید. در مقاله «کنفرانس پاریس درباره عراق: اشتباهات جدید ایالات متحده» آمده است: «یکی از علل مهم این ناکامی کنفرانس، دعوت نشدن سوریه و ایران بود که بدون آنها اصولاً نمی توان «دولت اسلامی» را سرکوب کرد. به علت لجبازی ایدئولوژیکی ایالات متحده و شماری از کشورهای شبه جزیره عربستان، مهم ترین کنشگران منطقه ای در زمینه حل و فصل این مسأله مهم و خطرناک برای ثبات منطقه ای و بین المللی، از چارچوب تلاش ها برای تشکیل ائتلاف جدید جهانی ضد تروریستی برکنار مانده اند. در پاریس فقط روسیه توسط سرگئی لاوروف اظهار داشت که «ضرورت مبرم وجود دارد که سوریه و ایران دعوت شوند زیرا این کشورها، کشورهای کلیدی در زمینه حل و فصل این مسأله و متحدان طبیعی ائتلاف ضد «دولت اسلامی» هستند».

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در ادامه ملاقات ۱۱ سپتامبر خود در جده با وزیران خارجه برخی کشورهای عربی و ترکیه و کنفرانس ۱۵ سپتامبر درباره عراق، با استفاده از ریاست دوره ای ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر، روز ۱۹ سپتامبر جلسه ویژه این شورا را برای بسیج تلاش های جامعه جهانی در جهت مبارزه با «دولت اسلامی»

تشکیل داد. ولی واشنگتن این دفعه نیز هیچ راه حل مؤثری پیشنهاد نکرد و به حرف های زیبا بسنده نمود. روز ۲۳ سپتامبر نیروی هوایی ایالات متحده و متحدانش به بمباران های سرزمین سوریه پرداخته و منطقه را در آستانه مناقشه جدید گذاشت. سئوالی که بی پاسخ باقی مانده، این است که ائتلافی که آمریکا تشکیل می دهد، باید از چه کسی تشکیل شود و اینکه ایران و سوریه، همسایگان اساسی عراق که بدون مساعدت آنها نمی توان داعش را شکست داد، چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ نگارنده مطلب «باید به منظور سرکوب تروریسم در عراق و سوریه ائتلاف جدیدی با مشارکت روسیه و ایران تشکیل داد» بر همین اساس اظهار عقیده می کند که «ظاهراً مسکو، تهران و دمشق باید امکان تشکیل ائتلاف خود برای کمک به بغداد را که از برنامه های آمریکا در زمینه مبارزه با داعش راضی نیست، بسنجند. این ائتلاف همزمان می تواند از مقامات مشروع سوریه دفاع کند. با توجه به این که آمریکا و متحدانش برای اجرای عملیات زمینی علیه شبه نظامیان داعش آماده نیستند (در حالی که این سازمان نیمی از خاک عراق و تا یک سوم سرزمین سوریه را کنترل می کند)، باید راه های دیگر وارد کردن ضربات کارآمد به داعش را بررسی کرد».

ماه سپتامبر همیشه از نظر رویداد های بین المللی غنی است که اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای که روز ۱۱ سپتامبر در دوشنبه برگزار شد، یکی از آنها می باشد. در مقاله هیأت تحریریه تحت عنوان گویای «ایران و سازمان همکاری شانگهای: بی تفاوتی غیر موجه» خاطرنشان می شود که اجلاس سازمان همکاری شانگهای که روز ۱۱ سپتامبر در دوشنبه برگزار شد، برای حسن روحانی رئیس جمهور ایران یک نوع سالگرد رقم می زند. «او یک سال پیش در جریان اجلاس سران این سازمان در بیشکک برای اولین بار به عنوان رئیس منتخب جمهوری اسلامی وارد صحنه سیاسی بزرگ شده بود. آیا طی این مدت در داخل سازمان همکاری شانگهای و در روابط آن با ایران چیزی تغییر کرده است؟ اصل کار این است که همکاری تهران با این سازمان چه دورنمایی دارد؟ این سئوال بی اساس نیست زیرا پاسخ مثبت آن می تواند در معادلات سیاسی بین المللی و منطقه ای تغییرات فراوانی ایجاد کند». ولی باید با تأسف اعتراف کرد که «پس از تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و آغاز اجرای نظریه «فضای اقتصادی راه بزرگ ابریشم» توسط رهبران چین، میدان مانور های ضد ایرانی غرب در خاور میانه و آسیای مرکزی به طور قابل ملاحظه ای تنگ شده است. گام های نظامی - سیاسی معقولانه و سنجیده مسکو در جهت به خود وابسته کردن ساختارهای دفاعی ملی کشورهای آسیای مرکزی همراه با تلاش های پکن در جهت توسعه اقتصاد منطقه (ولو این که این گام ها فعلاً تا حدودی یکجانبه است)، موجبات کاهش قابل توجه نفوذ غربی را فراهم می کند. ولی دولت روحانی طی یک سالی که از زمان اجلاس بیشکک سازمان همکاری شانگهای گذشت، از فرصت های موجود به طور کامل استفاده نکرده است».

با فاصله بسیار کم بعد از اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای، مهمترین رویداد سال اتفاق افتاد و آن اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که حسن روحانی رئیس جمهور ایران آنجا سخنرانی کرد. سخنان رئیس جمهور ایران از پشت تریبون سازمان ملل - در مقایسه با سخنان پر از رضایت از خود و تهدیدهای باراک اوباما - تجزیه و تحلیل سنجیده انتقادی مسایل حاد بین المللی بود که ارزیابی این مسایل توسط نه یک «کشور مطرود» بلکه بازیگر نیرومند منطقه ای ارائه شد که از اعتبار بالای بین المللی برخوردار است و سیاست خارجی آن بر اصول نظم جهانی عادلانه مبتنی بر حقوق بین الملل و عدم پذیرش هیچ گونه فشار خارجی به هر شکلی که باشد، استوار است. در مطلبی تحت عنوان «سخنان روحانی در سازمان ملل: «دوش آب سرد» برای سیاستمداران غرب» خاطرنشان می شود که «حسن روحانی رئیس جمهور ایران طی سخنانی از پشت تریبون سازمان ملل متحد اظهار داشت: «همان طور که در سال گذشته نسبت به توسعه خشونت و افراطی گری هشدار دادم، امسال

نیز تأکید می‌کنم که اگر رویکرد درست برای مواجهه با این مسئله اتخاذ نشود، به سمت منطقه‌ای ناآرام و پرتلاطم با بازتاب‌های جهانی، خواهیم رفت». متأسفانه شانس ناچیزی وجود دارد که غرب به این هشدار گوش فرا دهد. سخنرانی رئیس‌جمهور ایران از پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل، جهان را امن‌تر نساخته است. ولی سخن او، سخن حقیقت و ارزیابی بی‌طرفانه اوضاع است که در حال حاضر جامعه بین‌المللی به شدت کم می‌آورد.

اجلاس چهارم سران کشورهای ساحلی خزر که روز ۲۹ سپتامبر در آستراخان برگزار شد، همینطور به یک رویداد پر اهمیت در ابعاد نه تنها منطقه‌ای بلکه بین‌المللی تبدیل شد. در مقاله «برگ خزر» در بازی بزرگ» به طور مستدل آمده است که «نخبگان سیاسی کشورهای ساحلی خزر - به استثنای ایران - که سرگرم تقسیم خزر هستند، این واقعیت را نادیده می‌گیرند که جنگ با تروریسم بین‌المللی «نسخه ۲,۰» که ما در مرحله اخیر شاهد توسعه آن شده ایم، به معنی آغاز مرحله جدید فعال‌گرایی دیپلماسی آمریکایی در محور خزر می‌باشد». بین تمایل آمریکا به مقابله با تروریست‌های داعش و امنیت منطقه خزر چه ارتباطی وجود دارد؟ ارتباط مستقیم وجود دارد زیرا ائتلاف ضد تروریستی که واشنگتن با شتاب تشکیل می‌دهد، ما را به اوایل سال‌های ۲۰۰۰ باز می‌گرداند که ایالات متحده به بهانه اعمال تروریستی ۹/۱۱ به اجرای طرح «سلطه جهانی» و به عبارت ساده‌تر، توسعه طلبی بی‌پرده نظامی و سیاسی در خاور نزدیک و میانه پرداخت» در حالی که خزر یکی از نقاط ژئواستراتژیکی است که توجه نخبگان غربی بدان میخکوب شده است.

آیا دستور روز چهارمین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر جوابگوی خطرات و چالش‌های اساسی است که در خزر برای هر یک از کشورهای عضو گروه ۵ به وجود آمده و مانند سابق بروز می‌کنند؟ بدیهی است که خیر. این بود که هیأت تحریریه «ایران‌رو» و مجله «ایران معاصر» به یک کار آزمایشی تن داده است و آن الگوسازی سخنان حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران است که نه تنها تصویر واقعی تضادهای موجود در خزر را معرفی کند بلکه در حکم انگیزه‌ای برای فعال کردن سیاست خارجی روسیه در دولت‌های دوست روسیه در این نقطه مهم ژئواستراتژیک باشد. حاصل این تلاش‌ها در مطلب «اگر رئیس‌جمهور ایران بودم، در اجلاس آستراخان چه می‌گفتم؟» ارائه شده است. این مطلب پایانی شماره جدید سی و ششم است ولی کار در زمینه بازتاب مسایل حاد بین‌المللی و اوضاع پیرامون جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه دارد. و ما می‌گوییم: دوستان گرامی، به امید دیدار مجدد!

روسیه - ایران و راهبرد نزدیکی روابط

مذاکرات ۲۹ ماه اوت بین سرگئی لاوروف و محمد جواد ظریف وزیران امور خارجه فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران را می توان بر حق به عنوان «میزان کردن ساعت» تعبیر کرد. نتایج این ملاقات باعث پیشبینی با اطمینان این واقعیت می شود که فصل سیاسی که در ماه سپتامبر آغاز می شود، مملو از حوادث نه چندان خوشایند برای غرب خواهد بود.



بدیهی است که واشنگتن اعصابش خورد شده و او اشتباه سیاسی فاحشی مرتکب شده است. زمانی که محمد جواد ظریف تازه برای پرواز به مسکو آماده می شد، خبری واصل شد که روز جمعه ۲۹ اوت یعنی در روز آغاز مذاکرات وزیر خارجه ایران با سرگئی لاوروف تحریم های جدید ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی اعلام خواهد شد. مطبوعات غرب با عنایت به اینکه این تحریم ها علیه ۲۵ شرکت، سازمان و شخص حقیقی ایرانی اعمال می شود، با شتاب این اقدام را «محدود و فاقد اهمیت جدی» قلمداد کردند در حالی که کاخ سفید طی بیانیه نسبتاً ناشیانه و مغایر با منطق عادی انسانی اظهار داشت که «این اقدامات با تمایل به تسهیل تحریم های جاری در حق ایران در عوض متوقف شدن برنامه هسته ای ایران مغایرت ندارد».

فقط خانم «پساکی» می داند چطور می توان با اعمال تحریم های جدید تحریم های جاری را «تسهیل» کرد. ولی واشنگتن با این اقدام خود به کوشش های آن نیروها در تهران لطمه زد که از ریاست سیاسی جمهوری اسلامی ایران درخواست می کردند در بهبود روابط با غرب تمرکز کرده و از سرعت توسعه روابط با مسکو بکاهند. در حالی که ابتدا قرار بود مسایل خزر به عنوان موضوع اساسی مورد بحث و تبادل نظر بین لاوروف و ظریف مطرح شود، بعد از اعلام خبر تحریم ها دستور روز مذاکرات توسعه قابل توجهی یافته و در برگیرنده طراحی موضع گیری مشترک در ریزنی های قریب الوقوع درباره برنامه هسته ای، مسایل توسعه روابط اقتصادی دوجانبه و اوضاع خاور میانه در دو نقطه داغ افغانستان و خاور میانه گردید.

«پرونده هسته ای» ایران که خاتمه نمی یابد

مشکل بتوان میزان بیشتر حسن نیت را تصور کرد تا آمادگی تهران برای رفع همه مسایل مورد بحث در رابطه با اتهامات تصنعی غربی مبنی بر تلاش های ایران برای به دست آوردن سلاح های هسته ای. ایران اوایل سال جاری طی گام بی سابقه ای کاهش برنامه غنی سازی اورانیوم را شروع کرده و به این منظور بخشی از سانتریفیوژ های واحد نطنز را تعطیل کرد. در این رابطه علی اکبر صالحی وزیر سابق امور خارجه و رئیس فعلی برنامه هسته ای ایران اظهار داشت: «تعلیق داوطلبانه غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی گام بزرگی است که ما بر می داریم». آژانس بین المللی انرژی اتمی هم که غرب دوست دارد در زمینه مسایل اتمی ایرانی به دیدگاه آن استناد کند، وقوع این اقدام ایران را مورد تأکید قرار داد.

ولی واشنگتن و بروکسل این اقدام بزرگ ایران در جهت تحکیم اعتماد و سایر اقدامات به همین اندازه مهم تهران را نادیده گرفتند. درست است که آنها درباره «پیشرفت در روند مذاکرات» حرف های فراوانی بر زبان آوردند و تأکید نمودند که این روند در دو قدمی پایان قرار دارد. ولی در ورای این سیلاب حرف ها یک نوع خلأ وجود داشت که پشتوانه ای از گام های واقعی به سوی تهران نداشت. در حقیقت امر، تحریم ها تا کنون مرتفع نشده و همانطور که جدیداً معلوم شد، هر موقعی می تواند شدت یابد. غرب حسن نیت تهران را فقط به عنوان ضعف تلقی کرده و پاسخ هر نشانه حسن نیت طرف ایرانی را با خواست های «غیر موجه» (به قول سرگئی لاوروف به تاریخ ۲۹ اوت) می داد: ابتدا مسئله «اقدامات مکمل نظارت بر برنامه هسته ای ایران» که به موضوع مذاکرات ربطی نداشت، مطرح شد؛ بعد از آن در غرب صداهایی شنیده شد که عاری از لطف نیست که اتم ایرانی با مسأله «حقوق بشر» در جمهوری اسلامی و سرنوشت «برخی زندانیان سیاسی» مرتبط شود.

تا کنون بارها بر روی صفحات «ایران رو» اشاره شده است که سر و صدا در حول و حوش «برنامه هسته ای» به واقعیت هیچ ربطی ندارد بلکه تنها یکی از وسایل فشار از سوی غرب می باشد. اکنون این دیدگاه به طور قانع کننده ثابت شده است و لذا حتی به ذهن «ایران هراسان» لجوج باید این فکر واضح خطور کند که علل حقیقی برخورد خصمانه واشنگتن و متحدانش با ایران به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارد. در این رابطه پیشنهاد سرگئی لاوروف در مذاکرات وی با محمد جواد ظریف مبنی بر قطع استفاده از مذاکرات به عنوان وسیله شانتاژ، پایان دادن به کشمکش پیرامون تحریم های یک جانبه و بالاخره احترام گذاشتن به حقوق بین الملل، از اهمیت باز هم بیشتری برخوردار می شود. وزیر خارجه روسیه در جریان مصاحبه مطبوعاتی پایانی، اولاً، خاطرنشان کرد که «روسیه به طور پیگیرانه از آن نوع حل مسأله طرفداری می کند که بر احترام به حق ایران برای فعالیت هسته ای صلح آمیز استوار باشد»؛ ثانیاً، وی صریحاً پیشنهاد نمود که مسأله فعالیت هسته ای از عرصه بحث های مغرضانه سیاسی به حالت مناسب تر فنی منتقل شود زیرا جنبه فنی قضیه به وسیله پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی که برای نظارت بر اجرای این پیمان نامه تشکیل شده است، تنظیم می گردد. به گفته سرگئی لاوروف، این امر «حق (ایران) برای غنی سازی اورانیوم و از جمله گذاشتن تمام فعالیت صلح آمیز زیر نظر آژانس و برطرف کردن همه مسایل باقی مانده در جریان مذاکرات ایران با آژانس را پیشبینی می کند». اصل ظهور این پیشنهاد روسیه، برای غرب دوش آب سرد شده است زیرا غرب اعتقاد داشت که ساخت و پاخت های سیاسی آن در مذاکرات گروه ۵+۱ با تهران می تواند بی پایان باشد.

خواهر بزرگ ترپساک

امروز که این تفسیر هیأت تحریریه منتشر می شود، در بروکسل ملاقات ظریف با خانم اشتون کمیسر عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا برگزار می شود. خاتم اشتون - یا بارونس اپهولاند - در حالت بسیار باریکی قرار دارد که این کار دوستان او در واشنگتن است که به خود زحمت ندادند «ستاره دیپلماسی اروپایی» را به موقع از تحریم های جدید ضد ایرانی مطلع سازند. اشتون که همینطور متخصص حرفه ای نیست و تا یک ماه پیش با تمام توان جذابیت کج خود حسن نیت غرب و آمادگی آن برای پایان دادن به مذاکرات جهت تأمین خرسندی متقابل طرفین را به ظریف تلقین می کرد، در این شرایط ناگهانی خود را باخته و در ملاقات با وزیر خارجه ایران تصمیم گرفت نهایت معصومیت و ساده اندیشی را از خود نشان داده و وانمود کند که هیچ اتفاق وحشتناکی نیفتاده است. اشتون در جریان کنفرانس خبری در پی جلسه غیررسمی وزیران امور خارجه کشورهای

اتحادیه اروپا در میلان اطلاع داد: «روز دوشنبه در چارچوب نه ازسرگیری بلکه ادامه روند مذاکرات با ظریف وزیر خارجه ایران در بروکسل ملاقات می کنیم. ما تأکید خواهیم کرد که از این امکان استفاده کرده و می توانیم به تبادل خبرها درباره فرآیندهای جاری در نیویورک بپردازیم». می گویند که دیپلمات زبان دارد تا اندیشه های خود را پنهان کند. بارونس اشتون به بهترین وجه از عهده این کار بر می آید و هرگز شکست نمی خورد زیرا او هیچ اندیشه ای ندارد و هرگز نداشته است و مجبور است به ادای حرف های بی معنی بسنده کند.

ظریف به عنوان دیپلمات از «مذاکره کننده برجسته اروپایی» ده ها برابر قوی تر است که در این شرایط می توان با خانم اشتون همدردی کرد ولی ما با او همدردی نمی کنیم زیرا بعضی مسایل جدی تر و برای مسکو و تهران اهمیت بیشتری دارند که یکی از آنها در مذاکرات انجام شده بین سرگئی لاوروف و همتای ایرانی وی مطرح شد. جای تعجب است که مفسران متعدد به این سؤال توجه نکردند که متأسفانه همین امر به یک نوع سنت جا افتاده در بازتاب موضوع ایران تبدیل شده است. رقص و پای کوبی پیرامون برنامه هسته ای ایران چشم گیر تر است و توجه بیشتری به خود جلب می کند. ولی کار مشترک پشت پرده تیم رئیس جمهور روسیه و مقامات ایران در زمینه تأمین امنیت منطقه ای زیر سایه باقی مانده است. بدیهی است که طرفین در مذاکرات گذشته نمی توانستند از کنار مسأله «مناطق مناقشه زده» رد شوند که بر خلاف مسأله تصنعی «اتم ایرانی»، برای امنیت ملی دو کشورمان و امنیت مناطق کامل خطر حقیقی ایجاد می کنند. طرفین در جریان ملاقات خود اوضاع سوریه، نتایج تجاوز اسرائیل به منطقه خودگردان فلسطین و اوضاع افغانستان را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند که ارزیابی های آنها از این مناقشه به استثنای یکی دو نکته کم اهمیت، یکی بوده است.

ولی اصل کار این است که توافقات مقدماتی درباره آغاز تشکیل ائتلاف بین المللی در جهت مبارزه با تروریسم به عنوان طرح جایگزین طرح های غربی در این زمینه حاصل شده است. همانطور که سرگئی لاوروف خاطرنشان کرد، «روسیه و ایران به طور پیگیرانه و بدون هیچ گونه استنادهای دوگانه طرفدار فعال تر کردن و ارتقای سطح کارآیی در مبارزه با تروریسم بین المللی هستند که مدتهاست که به خطر برای همه کشورهای منطقه و به طور کلی برای امنیت و ثبات بین المللی تبدیل شده است. ما برای همکاری با همه طرفداران این دیدگاه آماده هستیم که نمی خواهند از مبارزه با تروریسم برای پیشبرد اهداف غرض جوپانه تنگ خود استفاده کنند و تروریست ها را به خوب و بد، به خودی و بیگانه تقسیم بندی نمی کنند».

این گام که برداشته شد، فوق العاده به موقع است زیرا همانطور که حوادث عراق و سوریه نشان داد، استانداردهای دوگانه غرب و استفاده از تروریسم بین المللی برای پیشبرد منافع ژئوپلیتیکی خود (و نیز تأمین مالی افراطیون توسط شرکای راهبردی ایالات متحده) به تلاش ها در جهت تأمین امنیت بین المللی و منطقه ای ربطی ندارد. آیا افغانستان بعد از اشغال آن توسط آمریکایی ها امن تر خواهد شد؟ حمایت غرب از شورش ضد دولتی در سوریه به چه چیزی انجامیده است؟ بازی های پشت پرده عوامل نفوذی آمریکایی در عراق با افراطیون سنی به کجا رسیده است؟ امروزه روسیه، ایران، چین و مابقی جهان که به سعادت عضویت در «محافل ترقی خواه بین المللی» نایل نیامده اند، مجبورند نهایت تلاش های خود را به عمل آورند تا خطراتی را خنثی کنند که به خاطر سیاست ایالات متحده و متحدانش در زمینه مغالزه با تروریست ها پدید آمده است.

سرگئی لاوروف در کنفرانس خبری پایانی در پی مذاکرات یادآور شد: «در ماه ژوئن سال ۲۰۱۳ در «لوخ ارن» (ایرلند شمالی) جلسه گروه ۸ تشکیل شده و به اتفاق آرا بیانیه ای صادر شد که در آن با صراحت تمام آمده است که همه رهبران گروه ۸ از

دولت و مخالفان سوری دعوت می کنند در مبارزه با تروریسم تشریک مساعی کرده و تروریست ها را از سرزمین سوریه بیرون کنند. اکنون رهبران کشورهای عضو گروه ۸ (مانند اولاند رئیس جمهور فرانسه که جدیداً همین کار را کرد) اعلام می کنند که هیچ گونه همکاری با رژیم اسد در زمینه مبارزه با تروریسم امکان ندارد. این انحراف آشکار از حرف های خود آنهاست که در سند سران کشورها و دولت های گروه ۸ قید شد». تصمیم مسکو و تهران مبنی بر گرفتن روند تشکیل ائتلاف ضد تروریستی بین المللی در دست خود با جلب چین، هند، پاکستان و شماری از کشورهای دیگر به این کار، اقدامی است که بایستی مدت ها پیش اتخاذ شود. به نظر می آید که این مهمترین نتیجه مذاکرات به عمل آمده است.

طبیعی است که در جریان این ملاقات مسایل دیگری هم مطرح شدند، از جمله مسایل خزر که در رابطه با ملاقات قریب الوقوع سران کشورهای ساحلی خزر در آستراخان موضوع مبرمی می باشد؛ مسایل تعامل ایران با سازمان همکاری شانگهای که قرار است اجلاس سران آن ده روز بعد در دوشنبه تشکیل شود؛ و طبیعتاً اقدامات در جهت توسعه همکاری های بازرگانی و اقتصادی. بدون تردید، هر یک از این موضوعات شایان بررسی جداگانه ای است. ولی ما مایلیم در این تفسیر هیأت تحریریه به نتیجه گیری اساسی بسنده کنیم و آن این است که مذاکرات ۲۹ اوت در مسکو نشان داد که چرخش روسیه به شرق، به سوی همکاری با تهران و حرکت متقابل طرف ایرانی به سوی مسکو، سیاست هوشیارانه، سنجیده و مبرمی است که دو کشورمان قصد ندارند از آن منحرف شوند.

ائتلاف گازی اسلامی علیه روسیه هذیان یا تحریکات؟

ولادیمیر آلكسیف

واشنگتن با درک اجتناب ناپذیر بودن شکست خود چه در اوکراین و چه در زمینه حل مسأله گاز برای اتحادیه اروپا، تا سطح دروغ گوی مفسده جوی ابتدایی غلتیده و به پخش اکاذیب گوناگونی پرداخت که گویا در محور اروپایی یک نوع جبهه گازی اسلامی علیه روسیه تشکیل می شود. در میان شرکت کنندگان اساسی آن از ایران، قطر و الجزایر نام بردند. در همان حال اتینگر کمیسر اروپایی در زمینه انرژی مشغول مذاکرات فعال در مسکو درباره صادرات گاز روسی به اروپا برای مرحله آینده بود. روز ۲۹ ماه اوت در روسیه از وزیر خارجه ایران استقبال گرمی کردند که هدف سفر وی، تعمیق همکاری های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور بود.



جدیداً در بعضی رسانه های گروهی، از جمله در روسیه پخش گسترده شایعاتی شروع شده است که گویا ایالات متحده در صدد است یک نوع ائتلاف گازی ضد روسی با مشارکت قبل از همه قطر، الجزایر و ایران را تشکیل دهد. این کشورها همراه با فدراسیون روسیه عضو مجمع کشورهای صادر کننده گاز (در سال ۲۰۰۹ تشکیل شد) هستند. گویا هدف این تلاش ها، بیرون راندن مسکو از بازارهای گازی اروپا است. انتشار مطلبی به قلم سرگئی بالماسوف نامی در شماره ۶ جولای ۲۰۱۴ «آرگومنتی رو» تحت عنوان پر سر و صدای «الجزایر و عملیات ضد روسی آمریکا و قطر در بخش انرژی» بنای این شایعات را گذاشت و سپس نویسندگان معتبرتر دیگر که به امور خاور میانه - و نه گاز - آگاه هستند، دنبال این بحث را گرفتند.

آقای بالماسوف در آن مقاله خود نوشت: «ایالات متحده که در اوکراین با روسیه مواجه شد، همزمان در کشورهای دیگری که برای مسکو اهمیت دارند، به منافع روسیه ضربات وارد می کند. به عنوان مثال، روز ۲۱ ماه می سال جاری هیأت وزیران الجزایر طرح توسعه انرژی گاز شیستی را تصویب کرد که در ماه ژوئن با گام های مهم مشخصی تکمیل شد که شامل اولین عملیات حفاری اکتشافی در مناطق جنوبی کشور است. مقامات الجزایر در صدد هستند تا آغاز سال ۲۰۱۹ به تولید گاز از این میدان دست بزنند. از یک سو، آغاز «انقلاب شیستی به رسم الجزایری» ناشی از عوامل عینی نظیر افت شدید تولید گاز «عادی» در این کشور و رشد مصرف داخلی آن است. ولی مقامات الجزایر از امکان افزایش تولید گاز طبیعی برخوردار بودند که آنها از این امکان استفاده نکرده و پیشنهاد از هر نظر مشکوک آمریکا را در زمینه تولید گاز شیستی قبول کردند که این پیشنهاد در طول سال های اخیر به طور مداوم به آنها تحمیل می شد».

ولی این امر با توافقات قبلی بین مسکو و الجزایر (کوالا لامپور، ۲۰۱۲) مغایرت دارد که طرفین متعهد شدند قراردادهای بلندمدت گازی را رعایت کنند. علاوه بر آن، در ماه ژانویه سال ۲۰۰۷ الجزایر نه تنها به یکی از بزرگترین خریداران سلاح های روسی بلکه شریک راهبردی روسیه در زمینه صدور گاز به بازارهای اروپا تبدیل شد. وزیران انرژی الجزایر و روسیه در آن زمان یادداشت تفاهمی درباره همکاری در بخش انرژی امضا کردند. در کشورهای خارجی به همین مناسبت بحث درباره تشکیل به اصطلاح اوپک گازی شروع شد. یک سال قبل از آن، گازپروم و شرکت ملی نفت و گاز الجزایر «سوناتراک» یادداشت تفاهم درباره همکاری از جمله در زمینه هماهنگی قیمت ها و حجم صادرات گاز به بازار اتحادیه اروپا را امضا کرده بودند.

تازه مقامات الجزایر مجبور می شدند مخارج ایجاد زیرساخت پر هزینه شیستی در خاک خود را تأمین کنند. بنا به برآوردهای کارشناسان گازی، این هزینه ها می تواند برای خزانه کشور به ۳۰۰ میلیارد دلار تمام شود که این رقم از همه ذخایر ارز و طلای فعلی الجزایر بیشتر است. جالب توجه است که نویسندگان مقالات برای تأثیر گذاری بیشتر بر اذهان خوانندگان به انواع قصه های ترسناک متوسل شده و از جمله نوشتند: «گفتنی است که طرف الجزایری قصد ندارد به این اقدامات بسنده کند. نمایندگان رژیم حاکم بر جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر علاوه بر توسل به راه حل «شیستی»، در صدد هستند به منظور دفاع از منافع گازی خود گام بعدی برداشته و از طریق مجمع کشورهای صادر کننده گاز اقدام کنند که مقر آن در دوحه واقع شده است... تصادفی نیست که در این رابطه دوحه ذکر شد. بیخود نیست که مقامات الجزایر اشاره کردند که مایلند از مجمع برای دفع اقدامات مسکو استفاده کنند. آنها در این زمینه از پشتیبانی قطر، دشمن سنتی کشورمان برخوردار شدند که در ماه های اخیر تعامل خود را با الجزایر تقویت کرده است. دوحه هم مایل است در آینده قابل پیشبینی بین الجزایر و روسیه تفرقه بیندازد. قطر به فکر منافع خود است و به همین علت الجزایر را از همکاری با روسیه دور ساخته و مایل است با استفاده از امکانات مالی که دارد بخش فرسوده انرژی الجزایر را بگیرد و فشار بر مسکو در زمینه انرژی را شدت بخشد». علاوه بر سوء ظن به تباری الجزایری - قطری اطلاعاتی درباره نزدیکی روابط گازی قطری - ایرانی بر مبنای ضد روسی و به ابتکار واشنگتن توسط بعضی نیروها با اصرار زیادی پخش می شود. گفته می شود که ممکن است در اجلاس مجمع گازی در پاییز سال جاری در تهران ائتلاف گازی اسلامی برای بیرون راندن روسیه از بازارهای اروپایی تشکیل شود.

واقعاً، وزیرانی که در ملاقات فوق العاده وزیران در آستانه اجلاس سران مجمع کشورهای صادر کننده گاز در روسیه شرکت کردند، پیشنهاد ایران مبنی بر برگزاری سومین اجلاس در تهران را قبول نمودند. این کار از نظر وقایع حقیقی هیچ چیز تازه ای ندارد. لازم به یادآوری است که رستم قاسمی وزیر وقت نفت ایران طی سخنانی در جلسه فوق العاده ۳۰ ژوئن سال ۲۰۱۳ وزیران در آستانه اجلاس دوم سران مجمع گازی که در هتل «پرزیدنت» مسکو برگزار شد، گفته بود که با توجه به اینکه ایران و روسیه تقاضای میزبانی اجلاس دوم سران را کرده بودند و اجلاس دوم در مسکو برگزار شد، پیشنهاد گردید که اجلاس سوم در تهران تشکیل شود. پیشنهاد وزیر نفت ایران که در جریان ملاقات مسکو اعلام شد، مورد تأیید وزیران انرژی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که جزئیات برگزاری این مجمع مهم بین المللی متعاقباً بررسی شود. اجلاس دوم سران کشورهای عضو مجمع گازی (اجلاس اول در نوامبر سال ۲۰۱۱ با حضور سران فقط سه از دوازده کشور عضو برگزار شده بود) در روزهای ۲-۱ جولای سال ۲۰۱۳ در مسکو با مشارکت محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران برگزار شد.

اکنون باید این مسأله را مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار دهیم تا بفهمیم که تشکیل این ائتلاف گازی ضد روسی به دلایل سیاسی و عملی غیر ممکن است. اولاً ایران روسیه را متحد طبیعی خود در بخش انرژی محسوب می کند در حالی که قطر که

موجودیت رژیم حاکم بر آن تماماً به عربستان سعودی رقیب اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه وابسته است، بدون تأیید مقدم ریاض حاضر نیست حتی یک قدم بر دارد. ریاض هرگز به این همکاری رضایت نخواهد داد چرا که خاندان سعودی رژیم ایرانی را دشمن خود و خطر اساسی برای امنیت نه تنها منطقه خلیج فارس بلکه در داخل این پادشاهی محسوب می کند. حتی ایالات متحده قادر نیست در این برخورد آل سعود با ایران نفوذ کند که این مطلب در جریان سفر ماه مارس سال جاری باراک اوباما به عربستان سعودی به او صریحاً اعلام شد. باراک اوباما از این کشور دست از پا درازتر باز گشت زیرا نتوانست درباره تهاجم ترکیبی نفتی و گازی به روسیه به خاطر اوکراین به توافق برسد. لازم به یادآوری است که هنگامی که دوحه سعی کرد در بهار سال ۲۰۱۳ بر اساس گاز با تهران روابط نزدیک تری برقرار کند، امیر حمد به دستور ریاض که از پشتیبانی امارات و بحرین برخوردار شد، از مقام خود برکنار گردید و در ماه ژوئن سال ۲۰۱۳ ولی عهد تمیم که تجربه سیاسی نداشت، جای او را گرفت. ایرانیان هم به رژیم وهابی امارات نیم وجبی قطر اعتماد نمی کنند که تنها ۳۰۰ هزار نفر جمعیت بومی دارد و ۱،۲ میلیون کارگر و متخصص خارجی. تازه دوحه اقلیت شیعه را که ۱۵٪ مردم قطر را تشکیل می دهند، مورد تبعیض و جور و ستم قرار می دهد. تهران این واقعیت را هم به خاطر دارد که در ماه مارس سال ۲۰۱۱ قطر از اعزام نیروهای سعودی به کشور عمدتاً شیعه نشین بحرین برای سرکوب خونین قیام شیعیان علیه خاندان حاکم آل خلیفه پشتیبانی کرده بود. بعد از آن قطر به سرنگونی رژیم بشار اسد رئیس جمهور سوریه، دوست و متحد جمهوری اسلامی ده ها میلیارد دلار اختصاص داد در حالی که تهران به دولت مشروع دمشق کمک نظامی می کرد. در ایران این را هم فراموش نکرده اند که قطری ها در تأمین مالی و مسلح کردن «دولت اسلامی عراق و شام» و تلاش ها برای سرنگونی رژیم نوری المالکی متحد تهران در عراق دست داشتند. در ماه ژوئن سال جاری تنها کمک نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بغداد را از سقوط بر اثر تهاجم دسته های «دولت اسلامی عراق و شام» نجات داد که به فاصله ۳۰ کیلومتری بغداد رسیده و نزدیک بود مقدسات کربلا و نجف را به تصرف خود در آورند. طبیعتاً نباید این واقعیت را هم فراموش کرد که ایران و قطر از بزرگترین میدان گازی جهان در فلات قاره خلیج فارس برخوردارند که نام قسمت ایرانی آن پارس جنوبی و قسمت قطری «میدان شمالی» می باشد. قطری ها گاز تولید می کنند و آن را حتی از قسمت ایرانی می گیرند که مشکل بتوان زیر آب و زیر خاک جلوی این کار را گرفت در حالی که ایرانیان به خاطر تحریم های امریکایی و غربی نمی توانند توسعه تمام عیار قسمت خود را شروع کنند. در همین حال دوحه هر سال از آنجا تا ۹۰ میلیون تن گاز تغلیظ شده تولید و صادر می کند و سود گزافی می برد. روسیه می تواند به ایران در زمینه توسعه میدان «پارس جنوبی» کمک کند که همکاری با روسیه برای ایران وابستگی سیاسی به بار نمی آورد در حالی که روابط با قطر، این دست نشانده عربستان سعودی و آمریکا، می تواند این وابستگی را ایجاد کند.

اگر جنبه های خالص عملی را بررسی کنیم، باید گفت که تا زمانی که جنگ در عراق و به خصوص در سوریه ادامه داشته باشد، نمی توان از ایران تا سواحل مدیترانه و از آنجا به اروپای جنوبی خط لوله انتقال گاز ساخت زیرا به لحاظ جغرافیایی نمی توان سرزمین عراق و سوریه را دور زد. طرح خط لوله بزرگ وجود دارد ولی فقط روی کاغذ. بعید است که سوریه در سال های آینده بر خلاف منافع روسیه رفتار کند. اضافه می کنیم که قرار است در آینده نزدیک ساخت خط لوله انتقال گاز از ایران به پاکستان خاتمه یابد که برای آن هم گاز لازم است. ظرفیت های فعلی تولید گاز در ایران برای اتحادیه اروپا کفایت نمی کند. تنها راه جایگزین، ایجاد ظرفیت های بزرگ تغلیظ گاز و ناوگان برای انتقال آن است که در این صورت می توان این گاز را به اروپا و آسیا (که آنجا قیمت ها بالاتر است) برد. همچنین باید اسکله های بارگیری گاز مایع در ایران و اسکله های تخلیه این گاز در اروپا را ساخت. این کار مستلزم سال ها کار فشرده و سرمایه گذاری های عظیم است. تهران نه امروز این همه پول دارد

و نه فردا خواهد داشت. صدها میلیارد دلار لازم است. این بهای ساخت کارخانه های تغلیظ گاز، ناوگان نفتکش های ویژه و اسکله های دریایی است. هزینه های ساخت یک کارخانه تولید گاز مایع با ظرفیت ۵ میلیون تن در سال معادل ۸-۷ میلیارد دلار است. برای بازار جهانی ۵ میلیون تن رقم ناچیزی است. برای رقابت با فدراسیون روسیه حد اقل ۸۰-۷۰ میلیون تن لازم است. همراه با روسیه می توان از نظر فنی هم این مسأله را حل کرد.

اگر به موضوع الجزایر برگردیم، فراموش نکنیم که روسیه با این کشور قرارداد درباره شراکت راهبردی دارد و صادر کننده تقریباً انحصاری سلاح های مدرن و قطعات یدکی آن به الجزایر است. قرارداد ها در زمینه همکاری نظامی فنی در جریان سفر ماه مارس ۲۰۰۶ ولادیمیر پوتین به این کشور به امضا رسید. در الجزایر فراموش نکرده اند چه کسی در کشورهای همسایه تونس و لیبی انقلاب های رنگین اسلام گرایان را تحریک کرده بود. این کشور نمی تواند به آمریکا اعتماد کند.

سئوالی که باقی می ماند این است که چه کسی این شایعات و افسانه های ترسناک را پخش می کند؟ پاسخ روشن است: این کار آمریکاست. واشنگتن مایل است در زمینه خرید گاز روسی بر اتحادیه اروپا فشار آورده و در اذهان اعضای مجمع گازی بذر تردید بیفشاند و اعضای این سازمان را که در حال حاضر شهروند ایران رئیس آن است، گمراه کند. به همین منظور افسانه ها درباره گاز شیستی الجزایری برای اروپا ساخته می شوند، ائتلاف های مجازی گازی اسلامی ضد روسی بین رقیبانی چون الجزایر و ایران تشکیل می شوند و تلاش برای تفرقه انداختن بین روسیه و ایران و تحریک بی اعتمادی متقابل آنها به عمل می آید. ولی چرا مقاله نویسان روس از افسانه سازان واشنگتن دنباله روی می کنند؟ حتماً به خاطر پول یا عدم آگاهی به مسأله یا برای انتشار یک مطلب هیجان انگیز. ولی آنهایی که مشغول امور عملی هستند، می فهمند که بزودی در اروپا و در اوکراین زمستان فرا می رسد و آنها باید کاری بکنند که برای گرم کردن خود سوخت داشته باشند.

سفر ۲۸-۲۹ ماه اوت اتینگر کمیسر انرژی اتحادیه اروپا به مسکو تصادفی نبود. او قدر واقعی همه اختراعات و تله های آمریکایی را که برای ابلهان تهیه می شوند، می داند. اگر اروپایی ها صبر کنند، ممکن است گاز شیستی آمریکا و الجزایر را دریافت نکنند و گاز ائتلاف گازی ضد روسی اسلامی که گویا قرار است در تهران تشکیل شود، نتواند در اتحادیه اروپا جای گاز روسی را بگیرد و اروپا گرما نداشته باشد. خود روسیه می تواند ظرف چند سال آینده صادرات گاز خود به اتحادیه اروپا را متوقف کرده و تمام گاز خود را به چین، هند و کشورهای جنوب شرق آسیا از جمله از راه تعامل با ایران، منتقل کند. در روسیه طرح های تغلیظ گاز در ساخالین و یامال به سرعت توسعه می یابند. ممکن است میدان گازی «شتوکمان» به این طرح ها اضافه شود. بنا بر این به نفع هم مصرف کنندگان و هم تولید کنندگان گاز طبیعی است که با مسکو دوست باشند. ایجاد ظرفیت های بزرگ تغلیظ گاز در فدراسیون روسیه، ما را از جغرافیای صادرات کاملاً مستقل خواهد ساخت. لذا مسکو نباید نگران یک ائتلاف تخیلی قطر - الجزایر - ایران باشد. در عوض، دوحه و بروکسل باید از تشکیل ائتلاف واقعی گازی فدراسیون روسیه با ایران بترسند که ممکن است در اجلاس سران مجمع گازی در تهران تشکیل شود. این دو دارنده بزرگترین منابع گاز جهان بزودی می توانند شرایط و قیمت ها را به بازار جهانی گاز دیکته کنند. در این صورت همه برنامه های بلند پروازانه غرب و قطر به «باد هوا» تبدیل خواهند شد.

انتخاب جدید ترکیه بین ریاض و تهران

ولادیمیر آلکسیف

جایجا شدن اردوغان از مقام نخست وزیر به مقام رئیس جمهور ترکیه و نیز انتصاب افراد جدید در هیأت دولت که احمد داووداوغلو جانشین اردوغان چند روز پیش اعلام کرد، در خط همکاری تنگاتنگ سیاسی بین آنکارا و تهران که در ماه های اخیر شروع شد، تغییرات چندانی ایجاد نخواهد کرد. دو قدرت منطقه ای که رقیبان طبیعی بر سر نفوذ در منطقه خاور نزدیک و میانه هستند، «محکوم» به شراکتی هستند که وجود «طرف ثالث اضافی» یعنی عربستان سعودی بدان مساعدت زیادی می کند.



اوایل سال جاری به هنگام سفر اردوغان به تهران که به تشکیل «شورای عالی همکاری» انجامید (که به گفته نخست وزیر ترکیه «وزیران در این شورا همانند اعضای یک هیأت دولت کار خواهند کرد») قبل از همه روابط اقتصادی، موضوع اساسی گفتگوی ایرانی - ترکی بود. علی خامنه ای رهبر ایران بعد از دیدار اردوغان با وی تفهیم کرد که موانع اساسی سیاسی از سر راه روابط ایرانی - ترکی برداشته شده و اینکه «همه شرایط برای گسترش روابط همه جانبه بین دو کشور وجود دارد». نخست وزیر ترکیه مطالبی از همین قبیل بر زبان آورد ولی بر کسی پوشیده نبود که نزدیکی روابط بین آنکارا و تهران، پیمانی است که از ناچاری منعقد می شود که دو کشور مجبورند با اغماض از اختلاف نظرهای موجود در مورد روندهای خاور میانه و به خصوص مسأله سوریه بدان تن دهند. ولی رهبران دو کشور چه در آن زمان و چه در حال حاضر از حساب گری، حس مسئولیت و درک اهمیت همکاری دوجانبه برای تأمین ثبات منطقه ای برخوردار بوده و هستند و به همین علت تأکید آنها بر توسعه روابط اقتصادی و اصل «سیاست از تجارت و تجارت از سیاست جداست» که در روابط ایرانی - ترکی عملی شده و موجب نارضایتی شدید واشنگتن شد، تصمیم بسیار هوشیارانه ای بود.

تازه این شیوه عمل سود اقتصادی قابل توجهی می دهد. کافی است یادآوری شود که در سال ۲۰۱۲ تبادلات بازرگانی رسمی بین دو کشور معادل ۲۲ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۱۳ تا ۲۰ میلیارد کاهش یافت ولی از همه امکانات برای رسیدن به ۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ برخوردار است که مسئولین ایران و ترکیه برنامه ریزی کرده اند. ایران حتی در اوج تحریم ها برای ترکیه سومین بازار بزرگ صادراتی بود و آنکارا هشدارهای ایالات متحده را از جمله درباره افزایش فروش طلا به ایران از طریق بانک «خلق بانک» نادیده می گرفت. تهران از طرف خود به روابط تنگاتنگ و گاهی غیر رسمی با نخبگان بازرگانی ترک نزدیک به اردوغان علاقه فراوانی داشت زیرا آنها با چشم مثبت به فعالیت «شوالیه های سیاه» (شرکای بازرگانی) محلی نگاه می کردند که به جمهوری اسلامی ایران در زمینه دور زدن تحریم های فلج کننده کمک می نمودند. البته خود نخبگان بازرگانی ترک هم در این طرح ها شرکت می کردند.

سرگیجه ترکیه از موفقیت ها

حسن روحانی در جریان سفر متقابل خود به آنکارا در تابستان سال جاری هیأت نمایندگی قابل توجه تجار و مسئولین ایرانی را با خود برد که کار مشترک آنها با همتایان ترکی به امضای بیش از ده موافقتنامه، از جمله درباره تولید مشترک فیلم، یادداشت ها درباره گسترش تبادلات بازرگانی و همکاری در بخش آموزش، انجامید. تهران ضمن برنامه ریزی این سفر و بررسی بسته توافقات با طرف ترکی، در مورد پیروزی اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری هیچ تردیدی نداشت. این پیروزی به عنوان زمینه مثبت برای تهران تلقی می شد زیرا مسئولین ایرانی به مباحثات در میان محافل نخبگان سیاسی ترکیه درباره بازننگری در سیاست خارجی آنکارا که در سال گذشته شروع شد، توجه کرد. به خصوص موضوعات حساس برای تهران چون سوریه، فعالیت اسلام گرایان سیاسی و به ویژه «اخوان المسلمین» و روابط آنکارا با ریاض مد نظر بود. کوشش ها برای برقراری تعادل بین افزایش نفوذ خود در منطقه و شرکت در طرح های آمریکا در خاور میانه نزدیک بود برای اردوغان و تیم وی شکست بزرگ سیاست خارجی ترکیه در جهان عرب را به بار آورد. آنکارا که جذابیت الگوی اجتماعی خود را که در آن سنت های ملی و مذهبی به طور نسبتاً منسجم با اصول دمکراتیک هماهنگ شد، مبالغه کرد، به صدور آن به منطقه پرداخت. نیرو هایی که ترکیه آنها را اسلام گرایان میان رو محسوب می کرد، هدف این تبلیغات بودند، قبل از همه «اخوان المسلمین» و سازمان های هم فکر آنها در سوریه و فلسطین.

تیم اردوغان استفاده از «برگ فلسطینی» و تشدید روابط با اسرائیل را ضامن موفقیت خود در جهت کسب اعتماد و احترام مردم کوچه و بازار عربی دانستند. آنکارا امیدوار بود که بعد از آن نفوذ ترکیه و به تبع آن رهبری بی چون و چرای ترکیه در منطقه بر قرار شود. دورنمای درخشانی برای اجرای برنامه های بلندپروازانه خارجی اردوغان و حزب او که در جریان انتخابات فعلی ریاست جمهوری به مردم قول عظمت کشور و رهبری ترکیه نه تنها در منطقه بلکه در «جهان ترکی زبان»، در فضایی از خاور میانه تا آسیای مرکزی را دادند، فراهم می شد. سرشان از این چشم انداز درخشان گیج رفت. در واقع همین سرگیجه با سیاستمداران معمولاً هوشیار و حسابگر ترکیه بازی شومی کرده و آنها را در حالتی قرار داد که آنها نه تنها به اصلاح سیاست خارجی مستقل بلکه به همکاری تنگاتنگ با تهران، این شریک و رقیب ترکیه وادار شدند چرا که ریاض، رقیب دیگری که مدعی رهبری یکجانبه منطقه ای است، به مراتب خطرناک تر به نظر آمد. معلوم می شود که عربستان سعودی مخالف و حتی دشمن برنامه های خاور میانه ای ترکیه است که اردوغان، داوود اغلو نخست وزیر فعلی و خاقان فدان رئیس اداره ملی اطلاعات ترکیه طراحی کردند.

بیگانگان در بازی دیگران

اگر آنکارا از شرکت در مناقشه سوری از طرف شورشیان و ائتلاف بین المللی حامی آنها چیزی دریافت کرده باشد، این دستاورد آن مشکلات جدی جدید بیش نیست. ترکیه اوایل مناقشه امیدوار بود که با حرکت خود علیه بشار اسد بتواند در خاور میانه به عنوان مبارز با یک رژیم لاییک نفوذ مکملی به دست آورد و در غرب به عنوان کشوری شناخته شود که از «نیرو های آزادی و دمکراسی» پشتیبانی می کند. امروزه این خیال های واهی آنکارا در دود آتش سوزی های جهادیون بر باد رفته است. درست می گویند که «نمی توان با مارها به توافق رسید که فقط همسایه را گاز بگیرند زیرا آنها پیش شما بر گشته و شما را گاز می

گیرند». شبه نظامیان بر طبق همین اصل به گماشتن ساکنان کم درآمد مناطق جنوب شرقی ترکیه پرداختند و اردوگاه های آوارگان در خاک ترکیه به پرورشگاه افراطی گری و جنایات تبدیل شده است.

روابط با «اخوان المسلمین» مصر برای تیم اردوغان عواقب به همین اندازه اسفناک داشت. محمد مرسی دچار ورشکستگی سیاسی شد. او طی مدت کوتاه حکومت خود نه تنها سرمایه اخلاقی خود را برباد داد بلکه همه پیش پرداخت های سیاسی آنکارا را نیز تباه کرد. در نتیجه، حکومت جدید مصر که یکی از کشورهای کلیدی منطقه است، نه تنها با سعودی ها و اسرائیلی ها همکاری می کند بلکه با شور و شوق دوران ناصر کشور خود را از «اخوان المسلمین» و همه سازمان های مرتبط با آنها پاکسازی می کند.

سرانجام، خط سیاسی به ظاهر مستقل آنکارا در منطقه خاور نزدیک و میانه به «بازی دیگران» تبدیل شد که ترکیه بر اثر آن نه تنها چیزی به دست نیاورده بلکه در واقع این بازی را باخته است. سیاست ریاست کنونی ترکیه در منطقه خصومت آشکار ریاض را سبب شد. آل سعود که همینطور از دست ایران هراسی ضربه خورده اند، دستخوش ترکی هراسی هم شده اند که ریاض بر همین اساس به پادشاهی های خلیج فارس تصمیم مبنی بر کاهش همکاری اقتصادی با آنکارا و منجمد کردن بعضی طرح های بازرگانی با این کشور را تحمیل کرد. در شرایط نارضایتی مزمین واشنگتن از سیاست اردوغان و ایراد های متعدد کاخ سفید، پنتاگون و سازمان سیا از این متحد که در گذشته اینقدر مطمئن به نظر می آمد و نیز در شرایط حمایت غرب از مخالفان ریاست فعلی ترکیه معلوم می شود که گسترش شراکت سیاسی با تهران که می توان با اتکا بر آن در برابر فشار متحدان دیروزی ایستاد، تنها چاره موجود برای رئیس جمهور جدید و نخست وزیر سابق ترکیه می باشد. تازه واشنگتن تدارک بازی جدیدی را شروع کرده است که برای آنکارا دوباره «بیگانه» است. آنکارا می تواند از شرکت در آن خسارات بیشتری متحمل شود تا اینکه تا کنون نصیب آن شده است.

وعده پاداش به پاس کار سیاه به نفع دیگران

عراق که مهم ترین «کانون مناقشه» منطقه است، به «معیار حقیقت» برای اردوغان و تیم وی تبدیل شده است. ژنرال مارتین دمپسی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح آمریکا طی سخنان هیجان انگیزی به باراک اوباما توصیه کرد که «تا زمانی که معلوم نشود که «دولت اسلامی عراق و شام» برای آمریکا خطر مستقیم ایجاد می کند، از حملات هوایی به شبه نظامیان این سازمان خودداری کند». دمپسی اظهار داشت که وقتی این خطر بروز کرد، «متحدان اساسی منطقه ای از جمله اردن، ترکیه و عربستان سعودی حتماً با ایالات متحده مشارکت خواهند کرد».

بدیهی است که تشکیل با شتاب «لیگ ضد تروریستی» جدید توسط واشنگتن، پاسخ به ابتکار ایران در زمینه تشکیل ائتلاف وسیع علیه افراطی گری است که بعد از حمایت مسکو از این اندیشه در جریان مذاکرات سرگئی لاوروف با محمد جواد ظریف، حالت نه منطقه ای بلکه بین المللی کسب کرده است. دولت باراک اوباما به خوبی می فهمد که ساعت از حرکت باز نه ایستاده است و اینکه کسی که بتواند نه تنها این ائتلاف را تشکیل دهد بلکه به پیروزی های واقعی بر جهادیون و «سازندگان خلافت» دست یابد، در آینده نزدیک به رهبر واقعی منطقه تبدیل خواهد شد زیرا به این منطقه صلح را که از هر چیز دیگر مهم تر است، ارزانی خواهد داشت. اگر تهران با پشتیبانی مسکو و پکن در سطح بین المللی این کار را بکند، مواضع ایالات متحده و

نیز تل اوپو و ریاض، شرکای اساسی آن در خاورمیانه، خدشه دار خواهد شد که بعد از آن ممکن است واکنش زنجیره ای شروع شود و آمریکا را بیش از این به عنوان داور عالی و مبارز اساسی با تروریسم به نقاط مناقشه زده دیگر اعم از مغرب تا افغانستان و پاکستان و سپس به جنوب شرق آسیا دعوت نکنند.

به گمان کاخ سفید، باید به هر وسیله ممکن از این تحولات جلوگیری کرد. به همین علت آمریکا باید با شتاب «لیگ ضد تروریستی» را به عنوان طرح جایگزین طرح ایرانی به وجود آورد که اعضای آن و به خصوص آنکارا (بدیهی است که سعودی ها به تأمین مالی بسنده می کنند) در عملیات جنگی علیه «دولت اسلامی عراق و شام» شرکت کرده و به عبارت دیگر، تمام کار سیاه را به نفع واشنگتن انجام خواهند داد. رسانه های گروهی گزارش می دهند: «ایالات متحده، ترکیه را جهت تشکیل این اتحادیه تشویق خواهد کرد». به آنکارا به پاس شرکت در جنگ به نفع آمریکا اعمال «حمایت بر کردستان بزرگ» وعده داده می شود که در این صورت عرصه نفوذ آن گسترش قابل توجهی یافته و ترکیه در اجرای حرکات راهبردی ایالات متحده در خاور میانه سهم قابل ملاحظه ای ایفا خواهد کرد».

رسانه های گروهی همچنین کنایتاً می نویسند که آنکارا چاره ای جز شرکت در «لیگ ضد تروریستی» ندارد. ولی این اشتباه بزرگ تحلیلگران و مفسران است زیرا مقامات ترکیه نه تنها یک راه جایگزین دارند بلکه آن را به دقت مطالعه می کنند. در حال حاضر خاقان فدان رئیس اداره ملی اطلاعات مشغول بررسی دقیق این گزینه است که ناظر بر شراکت نه با آمریکا و متحدانش بلکه با تهران در زمینه حل و فصل مسایل حاد منطقه ای است. از آنجا که آنکارا در حال حاضر به دقت می فهمد که ترکیه در صورت پذیرش پیشنهاد آمریکا دوباره مجبور خواهد شد در «بازی دیگران» شرکت کند و خساراتی را متحمل شود که برای متحدانش اهمیت ندارد و حتی به تعبیری به نفع آنهاست زیرا در این صورت رقیب ریاض و دشمن تل اوپو تضعیف خواهد شد. ولی شراکت هرچند موقت با ایران حقیقتاً برابر حقوق خواهد بود.

کفه ترازویی که آنکارا به وسیله آن امکان گسترش همکاری با تهران را سبک و سنگین می کند، به تدریج به نفع همکاری سنگین تر می گردد. بدیهی است که این تصمیم نه تنها با مقاومت مخالفان داخلی بلکه با فشار شدید خارجی روبرو خواهد شد. مسکو که با اردوغان روابط تنگاتنگ متقابلاً سودمندی برقرار کرده است، از فرصت عالی برخوردار است تا به آنکارا کمک کند انتخاب درستی بکند. شراکت ایرانی - ترکی در زمینه تأمین امنیت منطقه خاور نزدیک و میانه نه تنها جوابگوی منافع حیاتی این دو کشور است بلکه به بهترین وجه با اهداف جاری روسیه هم خوانی دارد.

چه کسی برنده جنگ غزه شد؟

عملیات در نوار غزه به «تساوی» انجامیده است. هیچ گونه پیروزی تل اوئو با رام الله در کار نیست. سرزمین فلسطین که به خون غیر نظامیان کشته و زخمی شده، این قربانیان سرکوب گران اسراییلی، آغشته شده است، حتی به اندازه یک وجب به صلح نزدیک نشده و لذا بحث درباره اینکه کسی به گونه ای برنده شده است، چیزی جز خیال بافی سیاسی محض یا خود فریبی نیست.



نتایج عملیات سرکوب گرانه پنجاه روزه اسراییلی «صخره سخت» را می توان با یک کلمه «سلاخی» توصیف کرد. ۲۱۰۰ نفر فلسطینی کشته شده (از جمله ۴۲۷ کودک) و ۹۵۶۳ نفر زخمی شدند؛ نیم میلیون نفر آواره شده و حدود ۵ هزار مسکن ویران گردیده است. بنا به آمار رسمی، اسراییل در این عملیات ۶۴ نفر نظامی و سه شخص غیر نظامی کشته شده را از دست داد ولی حتی اگر تناسب تلفات انسانی را کنار بگذاریم، همین امر که ارزیابی نتایج این مناقشه حالت قطبی دارد (حماس بر پیروزی خود تأکید می کند و اسراییل بر پیروزی خود)، حاکی فقط از آن است که ما شاهد بن بست راهبردی و تاول مزمن بر بدن منطقه هستیم که هر دفعه از آن خون غیر نظامیان و چرک زورگویی خواهد چکید.

عملیات سرکوب گرانه اسراییل تقریباً هیچ یک از اهداف رسمی نظامی و سیاسی تل اوئو را حاصل نکرده است. هیچ گونه «پیروزی» حماس هم در کار نیست زیرا همزمان با روزی که محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین آتش بس اعلام کرد و در اسراییل پایان عملیات «صخره سخت» اعلام گردید، هیأت اداری غیرنظامی کرانه باختری از تصمیم خود مبنی بر مصادره ۴۰۰ هکتار زمین از پنج روستای فلسطینی واقع در چهار راه «گوش اتسیون» خبر داد. به عبارت دیگر، بلا تغییر بودن سیاست را مورد تأکید قرار دادند که هدف اساسی حملات حماس بود. اوضاع مذاکرات صلح با میانجی گری قاهره نیز به همین اندازه پیچیده است. طرف اسراییلی در مرحله جاری از بررسی خواست های کلیدی فلسطینی ها یعنی رفع محاصره، ساخت فرودگاه و بندر دریایی، رهایی فعالان زندانی حماس که در چارچوب عملیات در جهت جستجوی نوجوانان ربوده شده اسراییل بازداشت شدند و امکان انجام حواله های پولی مستقیم به نوار غزه برای پرداخت حقوق کارمندان تشکیلات خودگردان فلسطین، امتناع کرده است. اسراییل هم نتوانست به هدف اساسی خود یعنی خلع سلاح غزه و اعاده اوضاع قبل از جنگ برسد. در عین حال طرفین درباره اعلام فوری آتش بس، افتتاح گذرگاه های مرزی برای محموله های انسانی و افزایش عرض منطقه دریایی برای ماهی گیری فلسطینی ها در دریای مدیترانه از سه تا نه کیلومتر به توافق رسیدند. باید افزود که این امر مسایل واقعی فلسطین را به هیچ عنوان حل نمی کند.

بزرگترین بازداشتگاه سر باز

لازم به یادآوری است که عملیات سرکوب گرانه اسرائیل و ضربات متقابل حماس در یک منطقه مستطیل شکل با مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع انجام می شود که تل اوئو گلوی این منطقه را به وسیله محاصره زمینی، دریایی و هوایی به تدریج می فشارد. مردم غزه بر اثر این محاصره که در سال ۲۰۰۶ برقرار شد، نمی توانند چیزی وارد یا صادر کنند، شیلات خود را توسعه دهند و کمک بین المللی دریافت نمایند. تل اوئو دوست دارد برای همه تعریف کند که اسرائیل به نوار غزه آب، نیروی برق و مصالح ساختمانی می دهد و اینکه هزارها نفر از ساکنان غزه در پارک های صنعتی ساخته شده با پول اسرائیلی کار می کنند. انتقال کمک های قابل توجه بین المللی از طریق سرزمین اسرائیل به عنوان نیکوکاری بزرگی معرفی می شود. تبلیغات اسرائیل تأکید می کند که فلسطینی های ناسپاس از این رفتار اسرائیل قدردانی نمی کنند: «عرب ها در صورت ابراز حسن نیت می توانستند با استفاده از کمک های سخاوتمندانه بین المللی و سرمایه گذاری اسرائیل در ساخت پارک های جدید صنعتی در امتداد مرزهای نوار غزه، آن را به میدان سازندگی آینده خود تبدیل کنند. ولی آنها به جای آن از پولی که به آنها اعطا شد، برای ایجاد زیرساخت ترور و تأمین ده ها سرویس ویژه که با تروریست ها ارتباط تنگاتنگ دارند، استفاده کردند».

«ناسپاسی» فلسطینی ها در حق «نیکوکاران» اسرائیلی تنها در وهله اول عجیب و غریب به نظر می آید. واقعیتی که رسانه های گروهی از فاش ساختن آن خجالت می کشند، این است که نوار غزه بزرگترین بازداشتگاه زیر آسمان باز در جهان است. در امتداد مرزهای آن سیم خاردار کشیده شده و سامانه ویژه دیدبانی نصب شده است. یک لشکر ارتش اسرائیل، واحدهای تانکی و مهندسی مرز آن را کنترل می کنند و از طرف دریا شناورهای نیروی دریایی اسرائیل که مانع از ماهی گیری می شوند، خط ساحلی غزه را زیر نظر دارند. در رابطه با ارسال محموله های بین المللی از طریق اسرائیل باید یادآوری کرد که در سال ۲۰۰۰ همانان ارتش اسرائیل بود که بندری را که با پول سرمایه گذاران اروپایی ساخته می شد، بمباران کرد و در دسامبر سال ۲۰۰۱ تنها فرودگاه بین المللی منطقه خودگردان فلسطین را از بین برد.

محاصره نوار غزه بعد از پیروزی حماس در انتخابات شدت یافت به گونه ای که منع عبور مصالح ساختمانی (از جمله سیمان)، یخچال، ماشین لباس شویی، قطعات یدکی خودرو، پارچه، نخ، سوزن، لامپ، کبریت، کتاب، آلات موسیقی، گچ مدرسه، لباس، کفش، تشک، ملافه، پتو و لحاف، چاق، قیچی، طرف و عینک مقرر گردید. تونل های زیرزمینی که درباره آنها اینقدر صحبت می کنند، ابتدا برای انتقال کالاهای مصرفی به غزه ساخته شده بودند و فقط در مرحله بعدی شبه نظامیان هم حماس و هم گروه های جنایی به استفاده از آنها پرداختند. واقعیت خشن مناقشه فلسطینی - اسرائیلی آن است که مبارزه فلسطینی ها، جنگ در راه جنگ نیست بلکه تلاش برای رها شدن از بازداشتگاهی که اسرائیل ساختند و تأکید بر اجرای توافقات بین المللی و دوجانبه است که اسرائیل پایمال کرده است. افراطی گری کذایی فلسطینی ها در واقع تمایل به داشتن زندگی سالم در دولت هر چند کوچک ولی خود و نیز پایان دادن به سیاست اشغال، محاصره و تبعیض نژادی است. اگر صلح برقرار شود، شاهین های تل اوئو چگونه می توانند سیاست تجاوزکارانه خود را توجیه کنند و از آمریکا و غرب تزیینات چندین میلیاردی مالی در اقتصاد خود را بطلبند؟ اگر صلح برقرار شود، جناح رادیکال حماس که تنها در شرایط جنگ بی پایان زنده می ماند. چه خواهد شد؟ در حقیقت امر، بازیگران منطقه ای و بین المللی مدتهاست که از فاجعه ملت فلسطین سوء استفاده می کنند. آنها به برقراری صلح در سرزمین فلسطین احتیاجی ندارند.

سیاست تحریک آمیز اسرائیل

مناقشه با فلسطینی ها به لحاظ سیاسی و اقتصادی به نفع اسرائیل است و به همین علت سیاست مقامات اسرائیل به پرورش نارضایتی و افراط در سرزمین های اشغالی عربی و در نوار غزه ختم می شود. تل اویو از زمان آریل شارون اعتقاد دارد که مذاکرات با فلسطینی ها غیر ممکن است و لذا اسرائیل می تواند و باید فقط از مواضع زور رفتار کند. همه اظهارات تشریفاتی بیبی نتانیا هوئی لجام گسیخته درباره پایبندی به اصل دو دولت، از سر تا پا دروغ است زیرا خود نخست وزیر اسرائیل و تیم وی برای «پرورش افراطی گری فلسطینی» تلاش هر چه بیشتری به عمل آورده اند. این هم دروغ است که عملیات «صخره سخت» به معنی احقاق حق دفاع از خود است. این عملیات از همان ابتدا به عنوان عملیات سرکوب گرانه و ارباب کننده برنامه ریزی شده بود در حالی که ادعاهای مبنی بر ضرورت نابود کردن حماس و روی کار آوردن یک تشکیلات اداری وابسته به تل اویو، تبلیغات محض است زیرا در این صورت اسرائیل اولاً مجبور خواهد شد عهده دار تأمین زندگی یک میلیون و هشتصد هزار نفر از ساکنان غزه شود که به این بار سنگین احتیاجی ندارد؛ ثانیاً، در صورت اشغال نوار غزه، مبارزه با اسرائیل به هدف دست اول همه گروه های اسلام گرای رادیکال جهان تبدیل خواهد شد که ایالات متحده و پادشاهی های عربی خلیج فارس که نظارت بر «جهاد جهانی» دست پرورده خود را از دست می دهند، قادر نخواهند شد جلوی حملات گسترده تروریستی به اسرائیل را بگیرند.

یک عامل دیگر به صورت واضح و روشن حاکی از آن است که عملیات «صخره سخت» از همان ابتدا فقط به عنوان عملیات سرکوب گرانه برنامه ریزی شده بود: اهداف رسمی آن عمداً به طور مبهم به عنوان «اعاده امنیت برای شهروندان اسرائیل و احیای آرامش در کشور» فرمول بندی شده بود تا در هر صورت بهانه ای برای ادامه توسعه جنگ علیه فلسطینی ها فراهم شود زیرا «امنیت و آرامش» مفاهیمی قابل تعریف و تعبیر هستند. می توان با استفاده از این مفاهیم همه تحریکات را توجیه کرد که اسرائیل الآن در زمینه مصادره ۴۰۰ هکتار جدید اراضی زیر کشت در کرانه باختری رود اردن یا حمله شناور های نیروی دریایی اسرائیل به ماهی گیران فلسطینی و گلوله باران ساحل، همین کار را می کند. آویگدور لیبرمان وزیر خارجه اسرائیل اعترافات جامع و مانعی بر زبان آورد: «کسانی که قادرند واقعیت را به طور هوشیارانه بفهمند، نباید در رابطه با آتش بس امیدهای بی اساس داشته باشند. این یازدهمین آتش بس طی ۵۰ روز عملیات است. این سومین عملیات جنگی در نوار غزه است. چگونگی پایان آن تردیدی باقی نمی گذارد که دیری نخواهد پایید تا عملیات چهارم شروع شود».

سؤال های ناگوار از حماس

تل اویو از سال ۲۰۰۸ تا کنون سه عملیات جنگی (از جمله عملیات فعلی) علیه فلسطین اجرا کرده است («سرب گذاشته» در سال ۲۰۰۸، «ستون ابر» در سال ۲۰۱۲). هر یک از آنها با تلفات سنگین در میان غیر نظامیان و پایداری فاحش موازین حقوق انسانی بین الملل توأم بود. به نظر می آید که عملیات چهارم هم بزودی از راه خواهد رسید و لذا هر دلیلی وجود دارد که اسرائیل به عنوان متجاوز و دولتی که خود را خارج از حیطه حقوق بین الملل گذاشته است، تلقی شود.

به همین اندازه روشن است که فلسطینی ها مشغول مبارزه عادلانه در راه دولت خود هستند ولی سئوالی که بیش از پیش مطرح می شود، این است که آیا حماس می تواند ملت ستم دیده فلسطین را به پیروزی در این مبارزه برساند؟ این تنها سئوال

ناگوار از حماس نیست زیرا بیش از پیش این اعتقاد تقویت می شود که برخی رهبران این سازمان ملت خود را به گروگان بازی های سیاسی خود تبدیل کرده و به «جنگ در راه جنگ» پرداخته اند زیرا برای توسل به روش های دیگر کفایت لازم ندارند و این روش ها را به طور تعمدی رد می کنند.

روز سه شنبه ۲۶ ماه اوت در غزه جشن واقعی بر پا شد. حماس میدان باز جلوی بیمارستان «شفا»، بزرگترین بیمارستان غزه را انتخاب کرد تا قبل از اسرائیل از توافقات آتش بس «بلندمدت» اطلاع دهد. زنجیره های ماشین ها در خیابان ها و در کردن های تیر به هوا همگی مظهر بازگشت به زندگی عادی بودند. نمایندگان رسمی حماس «پیروزی» اعلام کردند ولی آیا این حقیقتاً پیروزی است؟ شاید جناح تندرو این سازمان از نتایج نظرسنجی اخیر در نوار غزه بال گرفته باشد که به موجب آن برای اولین بار طی هشت سال اخیر افکار عمومی فلسطینی طرف رهبران حماس را گرفته و ۷۲٪ جمعیت آماری از تحقق اصول عملیات جنگی حماس در کرانه باختری هم حمایت کردند در حالی که ۸۶٪ طرفدار ادامه موشک باران های اسرائیل در صورت عدم رفع محاصره غزه هستند. ممکن است این ارقام برای خالد مشعل دل گرم کننده باشد که در قطر به راحتی نشسته و مانند سابقه به «مبارزه تا آخرین فلسطینی» دعوت می کند. ولی این اوج گیری کوتاه مدت علاقه به حماس - چنانچه واقعیت داشته باشد - نمی تواند این حقیقت را پنهان کند که حماس در سال های اخیر و به خصوص بعد از آغاز شورش مسلحانه در سوریه به سرعت به سوی ورشکستگی سیاسی خود حرکت می کند و اینکه روش های آن فقط به ضرر مقاومت فلسطینی تمام می شود.

افراد حماس طی ۵۰ روز عملیات «صخره سخت» ۳۳۵۶ موشک به سوی سرزمین اسرائیل پرتاب کردند که ۵۷۸ موشک از این تعداد توسط پدافند هوایی اسرائیل سرنگون شد و بقیه به اسرائیل خسارات مادی بسیار ناچیزی وارد کرد و فقط در داخل اسرائیل و در مابقی جهان برای فلسطینی ها بازتاب سیاسی منفی داشت. این موشک باران های بی فایده از نظر نظامی و مضر از نظر تبلیغاتی که ریاست حماس بر ادامه آنها تأکید می کند، چه معنایی دارند؟ اسرائیل هم از این موشک باران ها برای توجیه جنایات جنگی خود در برابر مابقی جهان استفاده می کند. کوشش برای به دست آوردن حمایت سیاسی و مالی قطر برای حماس از یک سو به قطع روابط با سوریه، حزب الله و ایران، مخالفان پیگیر سیاست تجاوز کارانه اسرائیل در منطقه ختم شد و از سوی دیگر نه تنها باعث موضع گیری انفعالی جهان عرب در قبال عملیات اخیر بلکه برخورد خصمانه مصر و عربستان سعودی با ریاست حماس شده است. خالد مشعل و اطرافیان او برای احیای اعتبار از دست رفته چه برنامه ای دارند؟

می توان به این لیست سوال های ناگوار ادامه داد ولی معلوم است که پاسخ داده نخواهد شد. اعتقاد ریاست حماس به اینکه پیروزی تخیلی آنها باعث بخشایش همه اشتباهات آنها شود و اینکه آنها بتوانند به بهانه اهداف عادلانه مبارزه ملت فلسطین در راه میهن خود، مسکو و تهران را به بازی های سیاسی خود بکشانند، اشتباه بزرگی است که متأسفانه ملت فلسطین با خون زنان و کودکان خود تاوان آن را می دهد. تهران طرفدار مصمم ایجاد دولت فلسطینی و دفع بین المللی تجاوزات اسرائیل است. مسکو توسط سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه برای چندمین بار تأکید کرد که «ملت عربی فلسطین باید صرف نظر از همه اشتباهات طرفین، به تحقق وعده هایی که به این ملت داده شد، دست یابد» و اینکه «حتماً باید برای از سرگیری مذاکرات درباره تشکیل دولت فلسطین تلاش به عمل آورد». اگر حماس بر سر راه این روند موانع ایجاد کند، ملت فلسطین و دوستان راستین این ملت بدون حماس به پیش حرکت خواهند کرد.

با وجود افسانه‌های تحمیلی، عملیات «صخره سخت» حل و فصل مناقشه اسراییلی - فلسطینی را به اندازه یک گام هم نزدیک نکرده است. خون هزارها فلسطینی، بهایی است که بابت سیاست بازی ریاست حماس، شیوه عمل تل اوپو مبنی بر «محفوظ کردن بی ثباتی به منظور تأمین بقای اسراییل» و نیز دسایس پادشاهی‌های خلیج فارس و سیاست ناشیانه آمریکا پرداخته شد. آتش بسی که برقرار شد، تنها تنفس موقتی بیش نیست که مرحله جدید جنگ تا یکی دو سال (حد اکثر سه سال) آینده شروع خواهد شد. با عنایت به اینکه راه حل‌های نظامی مناقشه فلسطینی - اسراییلی وجود ندارد، هیچ یک از عملیات برای هیچ یک از طرفین پیروزی به ارمغان نخواهد آورد.

ایران و سازمان همکاری شانگهای بی تفاوتی غیر موجه

اجلاس فعلی سازمان همکاری شانگهای که روز ۱۱ سپتامبر در دوشنبه افتتاح می شود، برای حسن روحانی رئیس جمهور ایران یک نوع سالگرد رقم می زند. او یک سال پیش در جریان اجلاس سران این سازمان در بیشکک برای اولین بار به عنوان رئیس منتخب جمهوری اسلامی وارد صحنه سیاسی بزرگ شده بود. آیا طی این مدت در داخل سازمان همکاری شانگهای و در روابط آن با ایران چیزی تغییر کرده است؟ اصل کار این است که همکاری تهران با این سازمان چه دورنمایی دارد؟ این سؤال بی اساس



نیست زیرا پاسخ مثبت آن می تواند در معادلات سیاسی بین المللی و منطقه ای تغییرات فراوانی ایجاد کند.

نتایج عملیات سرکوب گرانه پنجاه روزه اسرائیلی «صخره سخت» را می توان با یک کلمه «سلاخی» توصیف کرد. ۲۱۰۰ نفر فلسطینی کشته شده (از جمله ۴۲۷ کودک) و ۹۵۶۳ نفر زخمی شدند؛ نیم میلیون نفر آواره شده و حدود ۵ هزار مسکن ویران گردیده است. بنا به آمار رسمی، اسرائیل در این عملیات ۶۴ نفر نظامی و سه شخص غیر نظامی کشته شده را از دست داد ولی حتی اگر تناسب تلفات انسانی را کنار بگذاریم، همین امر که ارزیابی نتایج این مناقشه حالت قطبی دارد (حماس بر پیروزی خود تأکید می کند و اسرائیل بر پیروزی خود)، حاکی فقط از آن است که ما شاهد بن بست راهبردی و تاول مزمن بر بدن منطقه هستیم که هر دفعه از آن خون غیر نظامیان و چرک زورگویی خواهد چکید.

بیانیه نهایی را که در آن «پرونده هسته ای» تهران به طور جداگانه ذکر شده بود، می توان موفقیت ایران در اجلاس سال گذشته سران سازمان همکاری شانگهای محسوب کرد: «دولت های عضو مراتب نگرانی خود را از اوضاع پیرامون ایران و برنامه هسته ای ایران ابراز می کنند. آنها معتقدند که خطر توسل به زور نظامی و تحریم های یکجانبه بعضی کشورها علیه این کشور غیر قابل قبول است. فقط با توسل به روش های صلح جویانه و بر اساس اصل گام به گام و اقدام مشترک می توان همه نگرانی ها را رفع کرد».

برگردان این جمله از زبان اسناد رسمی به زبان عادی انسانی بدان معناست که کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای خود را موظف به رعایت تحریم های یکجانبه ایالات متحده و متحدانش علیه ایران نمی دانند. افزون بر آن، روسیه و چین، اعضای کلیدی سازمان اعلام کردند که حاضرند ایران را به عنوان شریک فعال در طرح های مشترک اقتصادی ببینند. ولی در آن زمان مسأله اصولی عضویت تمام عیار تهران در سازمان حل نشد زیرا آن اصل که کشوری که تحت تحریم های بین المللی قرار دارد، نمی تواند عضو سازمان شود، برطرف نشد.

طی یک سال گذشته در داخل ایران، در اوضاع پیرامون جمهوری اسلامی و در سراسر جهان تغییرات جدی پدید آمده است. مسایل امنیت منطقه خاور نزدیک و میانه شدید تر شده اند. خود روسیه به هدف تحریم های غربی تبدیل شده است. رویارویی

اقتصادی چین با آمریکا و متحدانش در جنوب شرق آسیا همچنان رو به رشد است. علاوه بر آن دو عامل مهم که در معادلات منطقه ای نفوذ قابل توجهی دارند و بازی ژئوپلتیکی را تعیین می کنند که پیرامون حفظ نظارت غرب بر منطقه جریان دارد، به وجود آمده اند. اولاً اتحادیه اقتصادی اورآسیایی از شکل و مشخصات واقعی برخوردار شده است و ثانیاً، نسل جدید رهبران چین به ریاست شی جین پینگ نه تنها نظریه «فضای اقتصادی راه بزرگ ابریشم» را که در آن برای ایران یکی از نقش های کلیدی را قایل شدند، مطرح کردند بلکه به اجرای این نظریه پرداختند.

به ظاهر از اینجا باید نتیجه روشنی گرفت که شرکت ایران در سازمان همکاری شانگهای در حال حاضر نه تنها ابتکار خود تهران بلکه ضرورت مبرم توسعه سازمان است. روسیه که یکی از مؤسسان سازمان همکاری شانگهای است، خودش به هدف تجاوز به وسیله تحریم ها تبدیل شده است. به نظر می آید که همه موانع از سر راه عضویت ایران در سازمان برداشته شده است ولی این تنها برداشت وهله اول است.

آستانه و مسکو نمی توانند از دیدگاه تحمیلی غربی درباره ایران به عنوان نه شریک بلکه رقیب راهبردی دست بکشند. به همین علت به هنگام طراحی دستور روز اجلاس قریب الوقوع سران درخواست ایران دوباره رد شد. فرمول تکان دهنده ای به کار گرفته شد که «ایران تحت تحریم است». گویا روسیه تحت تحریم نیست؟ این نگرانی ها به وسیله فرار مرتب اطلاعات که به دست «ستون پنجم» از طریق رسانه های گروهی و روزنامه نگاران و سیاستمداران جیره خوار جاهل انجام می شوند، تغذیه می شود.

درباره علاقه مندی آمریکا به امور سازمان همکاری شانگهای

معلوم می شود که مسأله عضویت تمام عیار ایران در سازمان همکاری شانگهای مورد توجه بسیار دقیق دیپلماسی امریکایی قرار گرفته است. منابع به خوبی مطلع، اطلاع می دهند که یک ماه پیش دیپلمات های بلندپایه آمریکایی با همتایان چینی و روس خود گفتگو های «اکتشافی» به عمل آوردند تا بفهمند که آیا اجلاس سران در دوشنبه می تواند برای «محور ایرانی» سیاست خارجی دولت باراک اوباما خبرهای غیر منتظره ناگواری به بار آورد یا خیر. از جمله به طرف روس با کنایه گفته شد که ایالات متحده مسئله عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را سرعت نمی بخشد و در عوض منتظر «حسن نیت» در زمینه عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای است.

به همتایان چینی فهماندند که گام ها در جهت تعمیق همکاری ایران با سازمان همکاری شانگهای می تواند بر مذاکرات جاری درباره «پرونده هسته ای» اثر جدی بگذارد که به گفته دیپلمات های آمریکایی این مذاکرات نزدیک است نتیجه مثبتی بدهد. ادعا می شد که ایالات متحده مخالف پیوستن تهران به سازمان همکاری شانگهای نیست ولی این کار باید به بعد موکول شود.

سنت دیرینه دیپلماسی آمریکایی یعنی دروغ گفتن و گمراه کردن دیگران و سر و ته کردن اوضاع واقعی، در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما به اوج بی سابقه ای رسیده است. تصادفی نیست که جان کری دیپلمات ارشد آمریکایی را به طور غیابی فقط «کری خالی بند» می نامند. دیپلمات های آمریکایی در جریان گفتگوهای «اکتشافی» مذکور نیز بر اساس دستور العمل های وزارت خارجه آمریکا رفتار کرده و دروغ می گفتند. در اجلاس سران ناتو که اوایل ماه جاری در ولز بریتانیا برگزار شد، اوکراین و گرجستان به دلایل دور از «حسن نیت» آمریکا به عضویت ناتو دعوت نشدند که می توان فقط از اروپایی های هوشمند به این خاطر تشکر کرد. ولی در خصوص «تأثیر گذاری بر مذاکرات پیرامون برنامه هسته ای» باید گفت که تقصیر به

طول انجامیدن این مذاکرات و حفظ رژیم تحریم ها در حق تهران تماماً بر دوش ایالات متحده و بریتانیا و فرانسه، شرکای «جرم» آمریکا در روند مذاکرات است. جنگ تحریم ها علیه روسیه که غرب شروع کرده است، به جهانیان به طور آشکار نشان داد که تحریم های غرب به «مبارزه در راه صلح در سراسر جهان» ربطی ندارد بلکه حربه ای علیه رژیم های مغضوبی است که به خود اجازه می دهند علیه خواست های واشنگتن و بروکسل اقدام کنند.

لذا علت واقعی مخالفت آمریکا با پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای در مواظبت تخیلی آمریکا از روند مذاکرات درباره پرونده هسته ای نهفته نشده و به «حسن نیت» ربطی ندارد. محور راهبردی مسکو - تهران - پکن خواب وحشتناک واقعی برای دیپلماسی آمریکایی است که به معنی شکست امید ها به برقراری نظارت کامل بر خاور میانه و مسیرهای انتقال منابع طبیعی است. واشنگتن به همین علت از هر دریچه ای برای ایجاد موانع بر سر راه ساخت این محور استفاده می کند. دسایس پیرامون سازمان همکاری شانگهای به اندازه اوضاع سوریه و عراق و قراردادهای اقتصادی، میدان نبرد علیه کشورهای ما می باشد.

نتایج سال حسن روحانی و «عامل ترکی»

پس از تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و آغاز اجرای نظریه «فضای اقتصادی راه بزرگ ابریشم» توسط رهبران چین، میدان مانور های ضد ایرانی غرب در خاور میانه و آسیای مرکزی به طور قابل ملاحظه ای تنگ شده است. گام های نظامی - سیاسی معقولانه و سنجیده مسکو در جهت به خود وابسته کردن ساختارهای دفاعی ملی کشورهای آسیای مرکزی همراه با تلاش های پکن در جهت توسعه اقتصاد منطقه (ولو این که این گام ها فعلاً تا حدودی یکجانبه است)، موجبات کاهش قابل توجه نفوذ غربی را فراهم می کند. ولی دولت روحانی طی یک سالی که از زمان اجلاس بیشکک سازمان همکاری شانگهای گذشت، از فرصت های موجود به طور کامل استفاده نکرده است.

بدیهی است که کسی نمی تواند همزمان در همه محورها قوی باشد. این هم روشن است که رفع یا تضعیف قابل توجه تحریم های غربی، هدف برنامه های اساسی و شاید تنها هدفی است که حسن روحانی و تیم وی در انتخابات مطرح کردند. هدف مهم دوم تیم رئیس جمهور فعلی ایران در بعد سیاست خارجی، تنزل درجه تنش در روابط با عربستان سعودی بود که به بهانه مبارزه با توسعه طلبی شیعیان در منطقه، یک جنگ سرد تمام عیار را شروع کرد که از مدت ها پیش به جنگ گرم تبدیل گردیده است.

دولت روحانی که این دو هدف اساسی به تعبیر آن زمان تهران را دنبال می کرد، نه تنها در محورهای دیگر سیاست خارجی خویشتن داری زیادی از خود بروز می داد بلکه به طور آشکار به حضور خود در آسیای مرکزی توجه به مراتب کمتری کرد. سرانجام نه تنها تبادلات بازرگانی با این کشورها بلکه ابعاد فعالیت دیپلماسی ایرانی در جهت توسعه تعامل با سازمان همکاری شانگهای کاهش یافت. هم امروز و هم یک سال یا دو سال پیش این انتظار که سازمان همکاری شانگهای خط ویژه ضد غربی دنبال کند که برای ایران عضویت اتوماتیک در این سازمان را حد اقل با عنایت به ملاحظات اصولی ضد آمریکایی تأمین کند، انتظار جدی نبود. ولی تهران با استفاده از مهارت بازرگانی خود، با استفاده از شرکت در طرح های منطقه ای و توسل به بازی باریک دیپلماتیک که همیشه نقطه قوت ایران بوده است، می توانست برای خود در سازمان همکاری شانگهای وضع خاصی ایجاد کند. ولی این نتیجه حاصل نشد. دولت حسن روحانی از یک سو تمایل غرب به گفتگو با تهران را بیش از حد واقعی

ارزیابی کرد (و در واقع خریدار دوستی نمایشی واشنگتن شد که چیزی جز بازی سیاسی نبود)، و از سوی دیگر، تلاش های خود را در طرح های خارجی مانند سازمان همکاری شانگهای کاهش داد زیرا مقامات جدید ایران این طرح ها را فاقد دورنمای لازم دانستند.

متأسفانه، ایران از فرصت خود استفاده نکرد و حالا آنکارا مدعی موقعیت حقوقی شریک ویژه سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اورآسیایی است زیرا با اصرار و مهارت زیادی در این جهت فعالیت می کند. رجب طیب اردوغان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و بعد از آن صریحاً اعلام کرد که اهداف سیاسی آنکارا در خاور میانه و آسیای مرکزی و در روابط با سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اورآسیایی شامل گسترش نفوذ ترکیه در «جهان ترکی» است که بخش بزرگ لایفک منطقه را تشکیل می دهد.

ولی ضمن بررسی ابتکارات ترکیه در خصوص شرکت آنکارا در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و سازمان همکاری شانگهای باید این واقعیت را در نظر گرفت که عمده آنکارا است که در اکثر زمینه ها از شرکت گسترده خود در این همکاری سود خواهد برد. پیشنهاد اساسی ترکیه در زمینه «همکاری تنگاتنگ» شامل ایجاد منطقه تجارت آزاد است که ترک ها حاضرند در چارچوب آن حتی به پرداخت های متقابل به ارز های ملی گذر کنند. لغو سدهای گمرکی به معنی افزایش صادرات ترکیه شده و به آنکارا اجازه خواهد داد بر کاهش قیمت های نفت و گاز روسی تأکید کند. با این وجود، شراکت ویژه ترکیه نسبتاً محدود است و با توجه به اهداف اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و سازمان همکاری شانگهای، به این اتحادیه ها فایده کمتری خواهد داد تا همکاری با ایران. بدیهی است که هیچ یک از طرح های جدی اقتصادی سازمان همکاری شانگهای و هیچ یک از چالش ها برای امنیت اعضای آن نمی تواند بدون تعامل با تهران به طور مؤثر حل شود.

افغانستان به کشور امن تری تبدیل نشده است. چین، هند و اعضای سازمان همکاری شانگهای تنها از راه همکاری با ایران می توانند به طور کامل از سرمایه گذاری های خود در این کشور دفاع کنند. روسیه از راه همکاری با ایران می تواند بالاخره به طور مؤثر با ادامه تجاوز مواد مخدر افغانی به خاک روسیه مقابله کند. حمایت ایران از اندیشه تأسیس بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای و شرکت تهران در اتحادیه بانکی این سازمان می تواند بنای فعالیت جمهوری اسلامی در طرح های مشخص اقتصادی منطقه ای را بگذارد که ممکن است شامل ایجاد زیرساخت حمل و نقل فرا منطقه ای و شرکت در طرح روسی - چینی ایجاد سامانه ارتباطات سیار ماهواره ای شخصی شود. ایران در این شاخه فناوری های بالا چیزی دارد که عرضه کند. ایران می توانست حتی در چارچوب «شراکت ویژه» در تعامل با سازمان همکاری شانگهای در این زمینه و در زمینه های دیگر سهم ارزنده ای ایفا کند.

درهای سازمان همکاری شانگهای برای ایران همچنان باز است و موانع سیاسی بر خلاف برداشت یک سال پیش، اینقدر صعب العبور نیست. در این شرایط باید امیدوار باشیم که دولت حسن روحانی رئیس جمهور ایران بعد از ارزیابی درست اوضاع در محورهای دیگر درباره ضرورت و اجتناب ناپذیری گسترش همکاری تهران با سازمان همکاری شانگهای نتیجه درستی بگیرد. در نهایت امر، حتی طراحی موقعیت ویژه کشور عضو مستلزم ابتکار دیپلماتیک و برنامه ریزی دقیق است. چرا ایران همین الآن در حاشیه اجلاس سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه همراه با کشورهای عضو دیگر این کار را شروع نکند؟

توطئه جدید آمریکایی علیه روسیه و ایران

ولادیمیر آلکسیف

ایالات متحده به اجرای راهبرد جدید علیه روسیه و ایران می پردازد که هدف کلیدی آن، تضعیف و سپس ویران کردن نظام دولتی و سیاسی فعلی این دو کشور، تابع خود کردن منابع عظیم نفتی و گازی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران و تبدیل آنها به حربه مطیع حفظ سلطه آمریکا بر اروپا و آسیا می باشد. ولی مسکو و تهران قادرند این طرح های جدید و در واقع قدیمی واشنگتن و نیز طرح های ناتو (که ناتو همان آمریکا است) را که در ولز اعلام شد، عقیم بگذارند.



تدابیر فعلی دولت باراک اوباما در حق روسیه و ایران در حد زیادی مفاد راهبرد ریگان را تکرار می کند که در سال ۱۹۸۲ در جلسه «تنگ»، با حضور مقامهای عالی دولت آمریکا تصویب شد. حتی جرج بوش پدر معاون وقت رئیس جمهور آمریکا را برای شرکت در آن جلسه دعوت نکرده بودند زیرا او به عنوان نماینده منافع بخش نفتی ایالات متحده به اجرای آن طرح علاقه مند نبود. واشنگتن همراه با عربستان سعودی که عرضه نفت در بازار جهانی را به سرعت افزایش داد، قیمت های نفت شوروی را به شدت تنزل داد که بهای تمام شده تولید آن برابر قیمت صادراتی گردید. «عملیات در افغانستان» هم در تضعیف کشور نقش خود را ایفا کرد ولی بیشتر از همه خط ویران گرانه عوامل روند دگرگون سازی یعنی ائتلاف گورباچف - شوارندازه - یاکوفلف کرده دولت نیرومند را شکست. سرانجام، اتحاد شوروی که یکی از بزرگترین امپراطوری های قرن ۲۰ بود، بعد از چند سال بحران اقتصادی و تکان های سیاسی از نقشه جهان ناپدید شد.

ملاقات فوق العاده محرمانه ترکیب تنگ مسئولین بلندپایه آمریکا

آیا ایالات متحده موفق می شود این دفعه نیز آن موفقیت خود را تکرار کند؟ در ماه های اول بعد از بازگشت ولادیمیر پوتین به مقام رئیس جمهور در ماه می سال ۲۰۱۲ روشن شد که واشنگتن به جای «نوسازی روابط» در حق روسیه راهبرد جدیدی طراحی کرده است. بعد از شکست سیاست تجاوزکارانه ناتو در اوکراین و در خاور میانه که یک بار دیگر نشان دهنده آغاز افول امپراطوری آمریکایی شد، زمره حاکم بر آمریکا به طراحی با شتاب خط جدیدی پرداخت. تصادفی نیست که همانند سال ۱۹۸۲، این دفعه در آستانه اجلاس اخیر سران ناتو در ولز و ملاقات مینسک نمایندگان اوکراین و «روسیه جدید» به منظور انعقاد آتش بس، در شرایط بسیار محرمانه جلسه بخش زبده مسئولین آمریکا با مشارکت سران سرویس های ویژه، پنتاگون و طراحان راهبرد سیاست خارجی برگزار شد. هدف این ملاقات، تصحیح خط تضعیف شدید و ویرانی و تجزیه روسیه و اتخاذ اقدامات فوری در جهت احیای حضور خود در خاور میانه بود. این طرح از سال ۲۰۱۲ هم به «اندیشه سمج» آمریکا تبدیل شد که معلوم گردید که روسیه تقویت شده و در سلسله مسایل اعم از سوریه، ایران، محدود کردن فعالیت نیروهای غرب گرای لیبرال در داخل فدراسیون روسیه، سپس کریمه و اوکراین نقطه نظرهای مستقل از واشنگتن را مطرح می کند. آنچه که از

نظر واشنگتن به طور کامل از حد مجاز پا فراتر گذاشته است، تشکیل نهاد های جایگزین بین المللی در چارچوب بریکس و سازمان همکاری شانگهای است. واشنگتن به خصوص نگران احتمال تشکیل محور روسیه - چین - ایران با مشارکت احتمالی هند در آینده نزدیک شد. آمریکایی ها معتقدند که این تحولات به معنی نه تنها از بین رفتن نقش جهانی آمریکا که برای آن اینقدر عزیز است بلکه از دست دادن نظارت بر منابع اساسی حامل های انرژی است که بهروزی غرب به صادرات آن بستگی دارد. همانا مسکو و خلیج فارس و به عبارت دقیق تر، فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران، عراق، عربستان سعودی و قطر، صادر کنندگان اساسی نفت و گاز به اروپا و به بازارهای آسیایی هستند. به عبارت دیگر، ادامه توسعه و تقویت چین و هند به تحولات در روسیه و منطقه خلیج فارس بستگی دارد.

واشنگتن که در اوکراین شکست خورد، به طور تب آلود دنبال جهت گیری های جایگزین ضربه به روسیه می گردد. با توجه به مضحک بودن اقدامات اعلام شده در زمینه افزایش حضور نظامی ناتو در اروپای شرقی در مرزهای غربی روسیه (۵ هزار سرباز نیروهای واکنش سریع در لهستان، رومانی و کشورهای بالتیک)، آمریکا تصمیم گرفت تهاجم خود را از جنوب شروع کند که این تهاجم آنجا در سال ۲۰۱۳ شکست خورده بود چرا که غرب نتوانست رژیم بشار اسد را سرنگون کند که روسیه و ایران دوشادوش همدیگر برای دفاع از آن برخاستند. بنا بر این، این دفعه محور تعرض آمریکا و ناتو که با آمریکا یکی است، دوباره به خاور میانه منتقل می شود و این دفعه ایران و عراق به هدف آن تبدیل می شوند. اگر ایران بعد از رفع تحریم ها و عراق بعد از تثبیت اوضاع به عنوان بزرگترین صادر کنندگان نفت و گاز خاور میانه وارد بازار جهانی شوند، تا سال های ۲۰۲۰-۲۰۱۸ (که آنها خواهند توانست هر روز ۲۰ میلیون بشکه نفت صادر کنند، چه رسد به گاز)، نقش کشور غرب گرای عربستان سعودی که امکانات صادراتی آن از حد ۱۱-۱۰ میلیون بشکه در روز نخواهد گذشت، به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت. نقش منطقه ای ایران در بعد سیاسی هم افزایش می یابد و ایران همزمان خط مستقل از غرب را دنبال می کند، برنامه هسته ای صلح آمیز خود را توسعه می دهد و آرزو دارد عضو بریکس و سازمان همکاری شانگهای شود.

تدابیر فعلی آمریکایی یعنی بی ثباتی کامل اوکراین، تحریم های اقتصادی و مقابله با ساخت خطوط لوله انتقال گاز، به طور تقریباً کامل رئیس راهبرد ریگان در جهت ویران شوروی را به صورت به روز شده تکرار می کند. ولی این راهبرد کفایت نکرد زیرا کی یف قادر نشد از راه نظامی مقاومت «روسیه جدید» را سرکوب کند و بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا نخواستند به طور کامل زیر بار واشنگتن بروند تا بازار روسی و گاز روسی را از دست ندهند. علت دیگر ناکامی راهبرد آمریکا این است که بدون ایران، عراق و سوریه نمی توان مسیر جایگزین «جریان جنوبی» را ایجاد کرد. امکانات کشور نیم وجبی آمریکا گرای قطر در زمینه گاز تغلیظ شده حتی برای تنزل قیمت گاز روسی در اتحادیه اروپا کفایت نمی کند. تزریق نیرومند گاز ایرانی به اروپا از بزرگترین میدان گازی «پارس جنوبی» و آغاز صادرات گاز از عراق که برای سال ۲۰۱۶ برنامه ریزی شده است، امر دیگری است.

ولی ایالات متحده در روابط با ایران و عراق خود را به بن بست انداخته و ایران را به خاطر برنامه هسته ای مورد تحریم های مالی و اقتصادی قرار داد و مبنای دولت عراق را بعد از اشغال آن در سال ۲۰۰۳ ویران نمود. و حالا غولی به نام «دولت اسلامی عراق و شام» («دولت اسلامی» فعلی) که به کمک آمریکا، ناتو، ترکیه و رژیم های وهابی عربستان برای سرنگونی بشار اسد در سوریه ایجاد شده بود، در ماه ژوئن سال جاری به عراق منتقل شده و نزدیک بود بغداد را به تصرف خود در آورد و همزمان تشکیل خلافت اسلامی را اعلام کرد. تنها کمک سریع و کارآمد ایران و روسیه رژیم نوری المالکی نخست وزیر وقت عراق را از فروپاشی کامل نجات داد. ولی در جلسه فوق العاده محرمانه چند روز اخیر در واشنگتن تصمیم گرفته شد از اسلام گرایان خاور میانه برای تحریک افراطی گری و جدایی طلبی در شمال قفقاز روسیه استفاده شود و به این منظور تروریست های روسی

الاصل از عراق و سوریه به این مناطق رانده شوند و نیز تلاش ها برای بی ثبات کردن مناطق مسلمان نشین دیگر روسیه (سواحل رود ولگا، شهرهای بزرگ) به منظور ایجاد نیروی جدید در چارچوب ستون پنجم عمومی روسیه به عمل آید. همزمان قرار شد به منظور جدا کردن ایران از روسیه و تضعیف همکاری بغداد با مسکو در زمینه انرژی (طرح های تولید نفت با مشارکت شرکت های روسی «گازپروم نفت» و «لوکویل») کوشش به عمل آید.

واشنگتن بر سر چه چیزی بازی می کند

در حال حاضر امید اساسی آمریکا به ایران و به تغییر سریع هویت طبقه حاکم بر ایران از طبقه ملی گرای اسلامی به طبقه غرب گرای لیبرال است. آمریکا امیدوار است که بتواند گروه حسن روحانی رئیس جمهور ایران و سیاستمداران و تجار نیمه روحانی پشتیبان وی را از مقامات عالی روحانی کشور به ریاست علی خامنه ای رهبر روحانی و از فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جدا کند. لذا کاخ سفید از اندیشه سرنگونی رژیم فعلی ایران دست کشیده و سیاست فاسد کردن درونی آن از طریق غربی کردن نخبگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی، تشویق مخالفان داخلی برای تضعیف قدرت مقامات فعلی کشور و تحریک تنش های قومی فارس ها با آذربایجانی ها، کردها و بلوچ ها را برگزیده است. ایالات متحده با استفاده از ناتو به عنوان یک نوع پوشش بین المللی، تصمیم مبنی بر بیرون راندن ایران از عراق، تغییر مقامات فعلی عراق بعد از کنار رفتن نوری المالکی از مقام نخست وزیر و وادار کردن آنها به ترک گرایش به تهران و توسعه روابط با فدراسیون روسیه و روی آوردن به غرب، سالم سازی روابط با عربستان سعودی و پادشاهی های سنی حاشیه خلیج فارس را اتخاذ کرده و به مورد اجرا گذاشته است.

به گمان طراحان راهبرد واشنگتن، همه این اقدامات همراه با توسل به زور نظامی به بهانه مقابله با تروریسم «دولت اسلامی»، امکان تقویت قابل توجه حضور نظامی آمریکا و برخی متحدان آنها (انگلیسی ها، استرالیایی ها و لهستانی ها) در عراق را فراهم خواهد کرد. علاوه بر نیروی هوایی، در آینده نیروی زمینی هم آنجا مستقر خواهد شد تا جنگ علیه سوریه به بهانه مبارزه با تروریسم از شرق شروع شود.

واشنگتن هم اکنون آماده است بمباران های سوریه را در مناطق استقرار دسته های «دولت اسلامی» شروع کرده و کمک نظامی به «ارتش آزاد سوریه» به مثابه مخالفان شبه لاییک را از سر گیرد. در جلسه محرمانه مذکور در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که به منظور پیشگیری از ساخت خط لوله «جریان جنوبی» به کمک ایران باید به جای ساخت ظرفیت های تغلیظ گاز در ایران با پول غربی (که این کار پر هزینه است و وقت می برد)، به ساخت خط لوله انتقال گاز از ایران با دریافت گاز قطری از میدان مشترک پارس جنوبی - میدان شمالی پرداخت. بعد از آن می توان گاز عراقی را به این خط لوله جلب کرد و از راه سوریه به ساحل مدیترانه و از آنجا به اروپای جنوبی یا از سوریه به ترکیه و از آنجا به بالکان منتقل کرد.

این طرح می تواند با هزینه های نه چندان بالا به سرعت اجرا شود. فقط باید قبل از آغاز این کار در ایران، عراق و سوریه رژیم های آمریکایی برقرار کرد که این کار بدون توسل به زور، خرابکاری ها، فعالیت تخریبی استفاده از پول عربستان سعودی، قطر، امارات و کویت ممکن نیست. لذا باید برای جنگ ها و «انقلاب های» جدید در خاور نزدیک و میانه آماده شویم که می توانند نه تنها «زنکین» اسلامی بلکه غربی لیبرال باشند. ایران هدف اساسی آنهاست. آمریکا بدون عوض کردن رژیم حاکم بر تهران نمی تواند طرح راهبردی جدید خود را عملی کند که بر اندیشه های قدیمی دوران رونالد ریگان استوار است. در واقع این طرح تازگی ندارد.

برنامه های ایالات متحده مثل گذشته است

حمله به نقاط ضعف نظامی سیاسی و اقتصادی شوروی آن زمان اساس راهبرد واشنگتن را تشکیل داده بود. هدف تدابیر اقتصادی و مالی، کاهش شدید عایدات ارزی بودجه شوروی بود. کاهش درآمدهای بودجه امکانات سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را محدود می کرد. رئوس آن برنامه به قرار ذیل بود:

۱- پیشگیری از ساخت شاخه دوم خط لوله انتقال گاز از سیبری به اروپای غربی (با تلاش واشنگتن راه اندازی خط لوله به میزان ۲,۵ سال به تعویق افتاد). هر شاخه خط لوله سالی ۱۵-۱۲ میلیارد دلار درآمد می داد. صدور گاز از طریق شاخه دوم می توانست صادرات گاز را دو برابر افزایش داده و درآمدهای ارزی شوروی را افزایش دهد. ایالات متحده به متحدان اروپایی خود اصل حد اکثر ۳۰ درصدی مصرف گاز شوروی را تحمیل کرده و پنج شرکت اروپایی را که برای شبکه انتقال گاز شوروی تجهیزات صادر می کردند، تحریم کرد (آنها از شرکت های امریکایی مجوز فنی داشتند یا شرکت های تابعه آنها بودند؛ سه شرکت از این تعداد ورشکست شدند)؛ همچنین استفاده از فناوری های حفاری زمین های منجمد جاویدان ممنوع شد. آمریکا اسلو را به توسعه میدان گازی «اترول» نروژ وادار کرد ولو اینکه بهای گاز نروژی برای اروپا بالاتر بود («اضافه قیمت امنیت»؛ بانک های تجاری را از پرداخت وام برای ساخت خط لوله انتقال گاز شوروی منع کرد.

۲- تنزل شدید قیمت های گاز. در آن زمان سعودی ها زود با درخواست افزایش تولید سازش کردند. هر دلار کاهش قیمت یک بشکه نفت برای مسکو خسارات معادل ۵۰۰ میلیون الی یک میلیارد دلار به بار می آورد. ویلیام کیسی مدیر سازمان «سیا» مسئول مذاکرات با عربستان سعودی در این مورد بود. او مسئول این قسمت معادله بود که در آن گاز طبیعی ذکر شد. عربستان سعودی در عوض سازشکاری خود حق خرید سامانه های راداری و نشانه روی «آواکس» را به دست آورد.

۳- جلوگیری از پرداخت وام ها به اتحاد شوروی و وادار کردن آن به بازپرداخت زودرس بهره وام ها. سران بانک های تجاری را به کاخ سفید دعوت کرده و به آنها فهماندند که علاوه بر سودجویی، منافع امنیت ملی هم وجود دارد که آنها حق ندارند زمین بیاندازند.

۴- منع صدور فناوری ها. این ممنوعیت انتقال فناوری ها از طریق کمیته هماهنگی کنترل صادرات اعمال شد.

۵- فعالیت تخریبی در کشورهای متحد شوروی. تصمیم گرفته شد در لهستان از طریق کلیسای کاتولیک و جنبش صنفی «همبستگی» فعالیت تخریبی سازماندهی شود، و به آنها کمک محرمانه مالی، اطلاعاتی و سیاسی ارائه گردد. همچنین قرار شد حمایت نظامی از مجاهدین در افغانستان گسترش یابد. در زمان رونالد ریگان واشنگتن تحویلات اسلحه را به طور چشمگیری افزایش داده و از جمله به ارسال سلاح های خطرناک برای امنیت نیروهای شوروی مانند موشک های دوش پرتاب «استینگر» پرداخت. اطلاعات ماهواره ای در اختیار آنها گذاشته می شد. کشورهای دیگر اعم از چین تا سوئد به کمک به مجاهدین جلب شدند. هدف گسترش جنگ به سرزمین شوروی به کمک مجاهدین مطرح شده بود. جنگ همه جانبه چند بعدی و دقیقاً طراحی شده روانی بایستی رهبران شوروی را دچار ترس و نومیدی بکند.

طرح دولت ریگان در جو فوق العاده محرمانه طراحی و اجرا شد. تنها ۱۲ نفر از آن اطلاع داشتند. حتی جرج بوش معاون رئیس جمهور از آن اطلاع نداشت زیرا اطرافیان نزدیک ریگان به این نتیجه رسیده بودند که منافع نفتی خانواده او از اجرای طرح کاهش قیمت های نفت ممانعت خواهد کرد. وادار کردن اروپایی ها به پیروی از طرح آمریکایی یکی از نکات اساسی راهبرد

ریگان بود. به عقیده واشنگتن، اروپای غربی با اتحاد شوروی تجارت بیش از حد سودآوری داشت و به فکر امنیت خود نبود. دولت ریگان از اروپایی ها درخواست کرد از ساخت خط لوله ای دست بکشد که می توانست در اروپا ده ها هزار فرصت شغلی ایجاد کند در حالی که در آن زمان نرخ بیکاری بسیار بالا بود. همچنین از آنها درخواست کردند از واردات تضمینی گاز نه چندان گران شوروی دست بکشند و به جای آن در توسعه میداین گازی نروژ پول گزافی سرمایه گذاری کنند و بعد از آن گاز گران نروژی را بخرند. دولت باراک اوباما سی سال بعد طرح مشابهی در حق روسیه و ایران طراحی کرده است. می توان تطابق مفاد این دو طرح را بررسی کرد.

اقدامات اقتصادی و مالی: سه دور تحریم های اقتصادی تا کنون اجرا شده است؛ مقاومت فعال با ساخت خط لوله «جریان جنوبی»؛ منع صدور تجهیزات برای حفاری عمیق در فلات قاره دریاهای شمالی و میداین شیستی - شبیه به منع صدور تجهیزات برای حفاری زمین های منجمد جاویدان است؛ دولت های اروپایی را تحت فشار هر چه بیشتری قرار می دهند تا بر خلاف منافع خود از تحریم های امریکایی پیروی کنند؛ کشورهای آمریکا لاتین را که می توانند جای صادرات اروپایی به روسیه را بگیرند، تحت فشار قرار می دهند. به جای نروژ، ایران و عراق برای تأمین گاز برای اروپا انتخاب شده اند. و حالا این کشورها را با توسل به بعضی تدابیر تحت «تأثیر» قرار می دهند.

در حالی که در سال ۱۹۸۲ واشنگتن اتحاد شوروی را از طریق لهستان و افغانستان مورد حمله قرار داده بود، در سال ۲۰۱۳ در اروپا از راه اوکراین و در خاور میانه از طریق سوریه وارد عمل شدند. خط آغاز حمله به مرزهای روسیه نزدیک شده و این حمله با توسل به روش های نظامی انجام می شود. ما این اقدامات را در فضای علنی مشاهده می کنیم. در حقیقت امر، راهبرد باراک اوباما به اندازه راهبرد ریگان محرمانه است که تنها سالها بعد از آنکه نتیجه داد، علنی شد.

سؤال طبیعی این است که در حال حاضر چه کسی راهبرد علیه روسیه و ایران را طراحی و عملی می کند؟ یکی از این اشخاص، جان برنان مدیر فعلی سازمان «سیا» است. او در گذشته رئیس شبکه جاسوسی سازمان خود در عربستان سعودی بود و از وسایل و تماس های لازم برای کار با سعودی ها برخوردار است. او ایران را هم به عنوان رقیب اساسی عربستان سعودی در منطقه خوب می شناسد. سفر وی به اوکراین نیز او را به عنوان یکی از شرکت کنندگان در گروه طراحان راهبرد فعلی واشنگتن نشان داده است. طراحان دیگر این راهبرد شخصیت هایی نیستند که همیشه روی صفحات تلویزیون ظاهر می شوند.

در حال حاضر اصل کار برای روسیه و ایران، گسترش فوری تدابیر متقابل علیه برنامه های واشنگتن در جهت سرنگونی رژیم های حاکم بر هر دو کشور است. باید به دولت های سوریه و عراق کمک کرد که ایستادگی کنند. روسیه و ایران همزمان باید محور مؤثر خود در بخش انرژی را به وجود آورند که بتواند بازار های جهانی و منطقه ای حامل های انرژی را به نفع خود نگه دارد. مسکو و تهران باید بفهمند که ایالات متحده و ناتو از این به بعد همه وسایل تأثیر گذاری عقیدتی و اقتصادی را برای تفرقه انداختن بین روسیه و ایران و سرکوب کردن آنها به تنهایی به کار خواهند انداخت. تنها وحدت مایه توانمندی است. وقت برای تفکر و تأمل باقی نمانده است. فقط برای اقدامات قاطعانه مشترک وقت باقی مانده است.

روسیه - ایران شراکت راهبردی یا مرگ هر یک به تنهایی

ولادیمیر آلکسیف

در حال حاضر روسیه و ایران در مرکز تلاش های فعال ایالات متحده در جهت سرنگونی نظام سیاسی هر دو کشور و عوض کردن رژیم های آنها با رژیم های غرب گرا قرار دارند. واشنگتن به این منظور به طور فعال از بازی در بازارهای جهانی نفت و گاز استفاده می کند تا اقتصاد فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران را برانداخته و در جهت متزلزل کردن ثبات داخلی در این دو کشور روحیات اعتراض آمیز را تحریک نماید. به همین علت این دو کشور باید به منظور مقابله با خط تجاوزکارانه آمریکا تشریک مساعی بکنند زیرا ایستادگی کردن به تنهایی برای آنها فوق العاده دشوار خواهد بود.



ورود آمریکا از طریق خاور میانه

ایالات متحده به تدریج اجرای طرح بر اندازی اقتصادی روسیه و بی ثبات کردن روسیه از طریق کاهش درآمدهای نفتی و گازی را توسعه می دهد. بازار تا کنون به راهبرد جدید واشنگتن واکنش از خود نشان داده است. روز ۱۱ سپتامبر قیمت نفت تا ۹۸ دلار افت کرد که با توجه به اینکه بودجه سال جاری از قرار بشکه ای ۹۳ دلار طراحی شد، این وضع برای روسیه بسیار خطرناک است. اگر قیمت نفت باز هم بیشتر افت کند، ممکن است لازم شود که هزینه های اجتماعی و حتی دفاعی بودجه کاهش یابد که همین امر اولین موجبات بروز نارضایتی در جامعه روسی را فراهم خواهد کرد. بدون تردید، مخالفان لیبرال غرب گرا از این وضع برای دامن زدن مخالفت با پوتین استفاده خواهند کرد. هدف آنها، تحریک نارضایتی اجتماعی و سازماندهی تظاهرات گسترده مخالفان در مسکو و شهرهای بزرگ دیگر به منظور عوض کردن ولادیمیر پوتین با هر نماینده دیگر مقامات حاکم فعلی به عنوان رهبر موقت است که بعد از آن می توان رژیم روسی را غربی کرده و در مرحله نهایی یک شخص دست نشانده آمریکا را در رأس فدراسیون روسیه گذاشت.

فعلاً مشکل بتوان به دقت تشخیص داد واشنگتن چگونه قیمت ها را پایین می آورد ولی چند وسیله برای نیل به این هدف وجود دارد. اولاً، بازار نفت اشباع شده و قیمت جاری نفت در حد زیادی قیمت باد کرده ای است که آمریکایی ها می توانند با استفاده از ابزار مالی بین المللی که کنترل می کنند، قیمت «طلای سیاه» را باز هم بیشتر پایین آورند. ثانیاً، نرخ دلار رشد می کند که در این شرایط بابت نفت پول کمتری می دهند. ولی امید اساسی به ریخته شدن مقادیر مکمل نفت بسته شده است که این کار تنها از دست عربستان سعودی، عراق و ایران بر می آید. البته ریاض در این زمینه امکانات محدودی دارد و می تواند صادرات نفت را حد اکثر به میزان ۲-۲,۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. ولی عراق مسأله دیگری است زیرا این کشور می تواند به سرعت تولید نفت را افزایش دهد، از جمله به برکت تلاش های شرکت های روسی «لوکویل» و «گازپروم

نفت» که مشغول اجرای فعال طرح های توسعه و بهره برداری از میادین نفتی عراق هستند. تنها ایران قادر است ظرف مدت کوتاهی صادرات نفت را به طور چشمگیری افزایش دهد. البته قبل از آن باید از ایران تحریم های مالی و اقتصادی بین المللی را رفع کرد که صادرات نفتی جمهوری اسلامی ایران را محدود می کند. در این صورت قیمت نفت می تواند زیر ۷۰ و حتی ۶۰ دلار بابت یک بشکه بیفتد که این امر به معنی فاجعه برای اقتصاد روسیه است که ۷۵٪ درآمدهای آن از محل صدور حامل های انرژی و به خصوص نفت حاصل می شود.

آیا واشنگتن می تواند با تهران به توافق برسد؟

در این شرایط سؤال مهم این است که آیا ایالات متحده در ماه نوامبر سال جاری به بستن پرونده هسته ای ایران تن خواهد داد تا تهران بتواند از کاهش موقت و جزئی تحریم ها به لغو کامل تحریم ها گذر کند؟ البته ایالات متحده فعلاً شرط های مكملی از جمله در باره برخورداری ایران از موشک های بالیستیک را مطرح می کند که می تواند مهمات هسته ای حمل کنند. ایالات متحده بر حفظ این موضوع در دستور روز مذاکرات پافشاری می کند. ولی با توجه به روحیه تجاوزکارانه باراک اوباما علیه روسیه و شخص ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه بعید نیست که آمریکایی ها در مذاکرات قریب الوقوع درباره پرونده هسته ای ایران خواست های خود را ملایم تر کنند ولی این کار را با تعهدات معین تهران در زمینه راه دادن شرکت های غربی به بخش نفتی و گازی کشور به ضرر روسیه مرتبط سازند. کسی نمی تواند رفتار ایرانیان در این شرایط را پیشبینی کند زیرا در تیم حسن روحانی رئیس جمهور ایران افراد متمایل به گرایش غربی زیادند و در داخل ایران نفوذ تجار لیبرالی نسبتاً محکم است که به عقیده آنها فقط سرمایه گذاری ها و فناوری های غربی می تواند به روز آوری و رشد اقتصاد ایران و قبل از همه توسعه صادرات نفت و گاز این کشور را تأمین کند که از این طریق می توان درآمدهای بودجه ایران را به سرعت افزایش داده و رشد سریع درآمدهای مردم را تأمین کرد.

از سوی دیگر، هم ایران ادعاهای کاخ سفید برای سلطه بر منطقه خاور میانه را رد می کند و هم روسیه که مسکو در چارچوب این خط سیاسی برای تهران متحد طبیعی است. در اینجا باید قبول کرد که منافع ملی ایران با منافع ملی روسیه هم خوانی و مطابقت دارد که این امر از حمایت هر دو کشور از دولت بشار اسد رئیس جمهور سوریه از سال ۲۰۰۱ به بعد و دفع تهاجم «دولت اسلامی عراق و شام» به بغداد در تابستان سال ۲۰۱۴ معلوم می شود. لذا دور از انتظار نیست که تهران از این به بعد نیز به هماهنگی تنگاتنگ فعالیت های خود با مسکو ادامه دهد. از سوی دیگر، منافع بلندمدت ایران از سرگیری روابط با غرب را ایجاب می کند که تهران از این هدف دست نمی کشد ولی سعی نمی کند این همکاری را علیه روسیه تنظیم نماید.

دولت ایالات متحده در صدد است در رابطه با تهران هر کاری بکند که بین مسکو و تهران تفرقه بیاندازد. در این زمینه سؤال دیگری مطرح می شود که آیا واقعاً بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران، امکان نزدیکی راهبردی روابط تهران با واشنگتن به ضرر شراکت روسی - ایرانی به وجود آمد؟

باید از اول گفت که ارزیابی ایالات متحده به عنوان حریف اساسی روسیه و ایران مانند سابق در مقام اول قرار دارد. تیرگی روابط بین مسکو و واشنگتن از این نظر به نفع تهران است و از جمله زمینه ساز تعمیق تعامل ایرانی - روسی در سطح دو جانبه و منطقه ای می باشد. دورنمای گسترش ناتو تا مرزهای روسیه به هیچ عنوان باب طبع ایران نیست. اوکراین قربانی سیاست آمریکا شده و ممکن است به دنبال آن دولتهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی نیز دچار همین وضع شوند که این امر به طور بلافاصل منافع ایران را تهدید می کند. برای تهران، مناقشه اوکراین واقعی ترین نمونه آن است که ایالات متحده چگونه

با کشورهایی رفتار می کند که اجازه می دهند که آنها را با حرف های عوام فریبانه درباره دموکراسی و ارزش های لیبرال اغفال کنند. تهران تلاش های مکرر آمریکایی ها مبنی بر برپایی «انقلاب های رنگین» در داخل ایران را فراموش نکرده است که البته صرف نظر از فشار عظیم (به وسیله تحریم هایی که وضعیت مالی قبل از همه ایرانیان ساده را وخیم می کرد) شکست خورد. تصادفی نیست که آیت الله خامنه ای رهبر روحانی ایران طی سخنانی به مناسبت سی و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ادعاهای دولت آمریکا مبنی بر اینکه واشنگتن قصد سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را ندارد، دروغ خواند.

منافع مشترک مسکو و تهران

ایران به غرب اعتماد نمی کند ولی اعتماد آن به مسکو هم چندان قوی نیست زیرا مسکو در گذشته در روابط با تهران اغلب از تصمیمات تحمیل شده توسط آمریکا، از جمله در زمینه تحریم ها، پیروی می کرد. با مرتفع شدن تحریم های بین المللی مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد، به تدریج محدودیت ها در همه زمینه ها و از جمله در زمینه همکاری نظامی فنی که از سرگیری آن به طور کامل به نفع هر دو کشور است، رفع خواهند شد. تازه غیر از مسکو کسی نیست که مدرن ترین سامانه های تسلیحاتی به خصوص برای نیروی هوایی و پدافند هوایی را به تهران صادر کند. ایران می تواند این صادرات را با نفت و گاز خود پرداخت کند. ابعاد بالقوه این همکاری زیاد است. در حالی که الجزایر از روسیه سلاح های معادل ۸,۵ میلیارد دلار خرید، ایران باید برای به روزآوری کامل ارتش خود حد اقل ۳۰ میلیارد دلار خرج کند. در حال حاضر نیروی هوایی و پدافند هوایی الجزایر از فرانسه یا انگلیس قوی تر است. در آینده نزدیک مسأله عضویت تمام عیار ایران در سازمان همکاری شانگهای بررسی خواهد شد که اکنون تصمیمات زیادی به اراده سیاسی سران دو کشور بستگی دارد.

ایالات متحده نگران نزدیکی روابط دو قدرت نیرومند بخش انرژی یعنی روسیه و ایران است زیرا در این صورت امکانات واشنگتن از نظر تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی و به خصوص بازار گاز کاهش خواهد یافت. واشنگتن به همین علت می خواهد ایران را به شریک کوچکتر و مطیع خود در بخش حامل های انرژی تبدیل کند تا بتواند روسیه را تضعیف نماید. واشنگتن به این منظور خط «به روزآوری» رژیم حاکم بر تهران بر اساس معیارهای آمریکایی را طراحی کرده است که در این راستا از «ستون پنجم» یعنی لیبرال های ایرانی و از تحریک مناقشات قومی در مناطق مرزی ایران استفاده خواهد شد.

روسیه در ماه های اخیر در محور ایرانی حرکاتی انجام داده است. روز ۹ سپتامبر الکساندر نوک وزیر انرژی روسیه و بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران در تهران پروتکل یازدهمین اجلاس کمیسیون مشترک روسی - ایرانی در زمینه همکاری های بازرگانی و اقتصادی را امضا کردند که در آن صدها طرح معادل ده ها میلیارد دلار قید شد. قبل از آن روز ۵ ماه اوت همین مسئولین بلندپایه در مسکو یادداشت تفاهم پنج ساله بین دولت های دو کشور را امضا کرده بودند. ولی ضمانتی نیست که کار از حد بیانیه ها درباره «حسن تفاهم» بین مسکو و تهران بگذرد. این تقصیر کارشکنی از طرف کارمندان دولت است. متأسفانه در روسیه وضعیتی ایجاد شده است که اکثر کارکنان وزارتخانه ها و نهاد های دیگر اعم از متخصص بخش تا مسئولین درجه بالا، به غرب گرایش دارند و به توسعه روابط با غرب و نه با شرق علاقه مندند. غرب که از تعامل مستقیم و غیر مستقیم با آنها سود عظیمی می برد، مخصوصاً برای آنها سیستم کامل انگیزه های تشویق کننده و جبرانی را طراحی کرده است. همین وضع باعث شد که برای کارمندان دولت روسیه منافع غرب اولویت داشته باشد. آنها حتی اگر به طور مستقیم برای غرب کار نکنند، تقریباً همه جا و اکثراً در سطح قانونگذاری از منافع غرب دفاع می کنند. جای بحث و تحقیق جداگانه ای است که چه کسی این بی تعادلی وحشتناک را روا داشت که مرتباً به منافع راهبردی کشور لطمه عظیمی وارد کرده و امنیت ملی دولت را تهدید می کند. احتمالاً باید از آنجا شروع کرد که به طور فوری قانون جدید «درباره کارمندان دولت» وضع شود و

روند ارزیابی صلاحیت کارمندان دولت روسیه با شرایط جدید راه اندازی گردد. باید بازرسی همه قوانین در زمینه تنظیم تجارت و روابط بازرگانی با شرکت ها و کشورهای خارجی را به عمل آورد.

با این وجود، پایگاهی برای توسعه همکاری های گسترده بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که شامل سه طرح اساسی است. طرح اول، «قرارداد بزرگ نفتی» است که حجم جمعی آن معادل ۲۰ میلیارد دلار و ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی در روز برآورد می شود. خرید این نفت با محصولات صنعتی روسیه و خدمات مهندسی پرداخت خواهد شد. طرح دوم، «پل انرژی» معادل ۸ الی ۱۰ میلیارد دلار است که ناظر بر صدور ۵۰۰ مگاوات نیروی برق روسیه به ایران و ساخت ظرفیت های جدید تولید برق و به روز آوری تقریباً کامل شبکه های انتقال برق ایران است. طرح سوم در زمینه راه آهن معادل ۱ میلیارد یورو بوده و ناظر بر به روز آوری شبکه راه آهن ایران است.

روسیه باید فوراً اقدام کند زیرا بی فعالیتی مقرون به مرگ است

ولی این طرح ها کفایت نمی کند تا روسیه به شریک اقتصادی جذاب تر از غرب برای ایران تبدیل شود. تشکیل ائتلاف گازی روسی - ایرانی که بتواند پارامتر های اساسی توسعه بازار جهانی گاز را تعیین کند، اهمیت بیشتری دارد. به خصوص در شرایطی که مجمع صادر کنندگان گاز امید هایی را که بدان بسته شده بود، برآورده نکرد. روسیه و ایران باید از این مجمع خارج شوند زیرا متأسفانه این سازمان به علت کوتاه بینی و اشتباهات مسکو در مرحله تشکیل آن به وسیله پیشبرد سیاست گازی آمریکا از طریق قطر و سایر کشورهای عربی تبدیل شد. ولی مسکو در این صورت باید در توسعه تولید گاز در ایران و در توسعه زیرساخت صادرات گاز آن با اتکا بر ظرفیت های تغلیظ گاز سرمایه گذاری های زیادی بکند. در غیر این صورت ایران گزینه ساخت خط لوله از طریق عراق، سوریه و ترکیه به اروپا را ترجیح خواهد داد که غرب و قطر طرفدار آن هستند. در این صورت می توان برای همیشه طرح «جریان جنوبی» را فراموش کرد. در گذشته نیز به تهران پیشنهاد کرده بودند در عوض رفع تحریم ها در «جایگزینی» صادرات نفتی و گازی روسیه به بازار جهانی شرکت کند. عیب اساسی سلاح تحریم ها که ایالات متحده به طور وسیع به کار می گیرد، این است که بیشترین کارایی آن علیه روسیه می تواند تنها در صورت هماهنگی اقدامات غرب و جنوب حاصل شود. قبل از همه باید ایران، عراق و عربستان سعودی را به این کار جلب کرد. در حال حاضر همین خط اساس راهبرد جدید آمریکا در جهت تضعیف روسیه را تشکیل داده است.

به همین علت باید به خوبی این واقعیت را درک کرد که اگر روسیه می خواهد از حمله نفتی و گازی از جنوب در امان بماند، باید فوراً و در عالی ترین سطح نسبت به نزدیکی روابط با ایران گام هایی بر دارد. لذا ملاقات شخصی رهبران دو کشور برای طراحی «نقش راه» توسعه روابط همه جانبه و از جمله در زمینه همکاری نظامی فنی و امور سیاسی لازم است. تهران باید متوجه شود که ایران از نظر مسکو به شریک راهبردی بلندمدت و نه کشور همراه در چارچوب ائتلاف های ناپایدار تاکتیکی تبدیل می شود. باید نه در حاشیه یک ملاقات منطقه ای مانند اجلاس سازمان همکاری شانگهای بلکه در چارچوب دیدار تمام عیار دولتی این کار را کرد.

چه چیزی می تواند تهران را تهدید کند؟

البته سؤال هایی از ایران هم باقی مانده است. برای مثال، آیا حسن روحانی و اعضای غرب گرای تیم وی می فهمند که آنها فقط «ماده انتقالی» برای آمریکا هستند؟ از نظر طرح های واشنگتن، وظیفه آنها پاکسازی میدان قدرت عالی برای افراد کاملاً

وفادار به واشنگتن، برکناری رهبران روحانی تهران و از بین بردن نقش نیرومند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان نیروی مقابل جریان های غربی است. آیا در تهران متوجه شده اند که آمریکایی ها به وسیله «دولت اسلامی عراق و شام» و صحنه سازی هالیوودی وحشی گری های این گروهک که به کمک کارگردانان آمریکایی تهیه شد، فقط نوری المالکی نخست وزیر ایران گرای عراق را برکنار کردند؟ و حالا «دولت اسلامی» به سوریه منتقل شده و تهاجم به دمشق را شروع خواهد کرد. همانطور که معلوم شد، همزمان تجاوز دسته های مخالفان سوری از طرف اردن و ترکیه تهیه می شود. دیروز خبر رسید که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا با شتاب به خاور میانه می رود که بازدید از عربستان سعودی در مرکز برنامه دیدار او قرار دارد. هدف اساسی این سفر، جلب کشورهای ثروتمند عربی خلیج فارس به احیای ائتلاف ضد سوری است. به عبارت دیگر، ایران بزودی همه متحدان غیر از روسیه را از دست خواهد داد و در این شرایط باید برای خود تصمیم بگیرد که به جرگه اقمار آمریکا ملحق شود یا قدرت مستقل منطقه ای باقی بماند؟ لذا مسکو هم از خود سؤال می کند که تا چه اندازه ای می تواند به تهران اعتماد کند. باید افزود که گاهی محافل بازرگانی غرب گرای ایرانی مانع از توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور می شوند.

باید فوراً موضوعات توافقات احتمالی بین رهبران روسیه و ایران را تعیین کرد. باید نقشه راه دقیق اجرای تصمیمات حاصل شده در سطح عالی را تهیه نمود. ولی سران فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران باید با واقع بینی و بدون خیال های بی اساس بفهمند که از هر دو طرف نیروها و اشخاصی وجود دارند که زندگی خود را با غرب مرتبط کرده اند. البته این دیگر سؤال از نخبگان روس و ایرانی است. باید این موضوع را واضح و روشن کرد زیرا در غیر این صورت دو رژیم در برابر فشار آمریکا و متحدانش ایستادگی نخواهد کرد. این منطق تلخ اوضاع جاری ژئوپلیتیکی و اقتصادی است. حتی واشنگتن به تنهایی و بدون اتکا بر اتحادیه اروپا و ناتو نمی تواند برنامه های جهانی خود را در اوکراین یا منطقه خلیج فارس عملی کند.

اکنون مسکو باید در زمینه تشکیل ائتلاف راهبردی در زمینه های انرژی، نظامی، سیاسی و غیره با تهران با شتاب بیشتری رفتار کند زیرا واشنگتن روز ۱۱ سپتامبر موفق شد بر مقاومت شماری از کشورهای اروپایی غلبه کرده و به اتحادیه اروپا بسته جدید تحریم های ضد روسی را تحمیل کند که خود آمریکایی ها در همان روز شریک آن شدند. این دفعه تحریم ها شامل منع انتقال فناوری ها برای توسعه میادین جدید نفتی و گازی و حفاری در فلات قاره دریاهای شمالی، عملیات اکتشافی و انتقال نفت و گاز است. می توان طرح «جریان جنوبی» را فراموش کرد. طرح سال ۱۹۸۲ ریگان مو به مو تکرار شد و هیچ چیز تازه ای مشاهده نمی شود.

این همان طرح خفه کردن روسیه از طریق فروپاشی بخش نفت و گاز است. کسی تردیدی ندارد که ایالات متحده در صدد است کار خود را به پایان ببرد و نظام سیاسی روسیه را عوض کند و ابتدا ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه و اطرافیان او را سرنگون کرده و در مسکو یک رژیم دست نشانده آمریکایی بنشاند. ولی تهران هم باید بفهمد که تضعیف مسکو یا سرنگونی حکومت آن، ایران را با ایالات متحده رو در رو خواهد گذاشت که عواقب این امر روشن است. به نظر می آید که وقت آن رسیده است که روسیه دندان های خود را نشان دهد و در جنگی که علیه ما اعلام کردند، به پاسخ دادن به آمریکا و اتحادیه اروپا با تحریم های محتاطانه مانند منع واردات خودروها دست دوم یا لبنیات، بسنده نکند. در این صورت شرکای مسکو باز هم بیشتر به روسیه به خاطر صلابت روح، متانت و روحیه رهبری احترام خواهند گذاشت.

افغانستان جبهه شرقی تهران

ایگور پانکراتنکو

جدیداً و به خصوص بعد از پیشروی سریع «دولت اسلامی عراق و شام» در عراق و سوریه، مطالب زیادی درباره نقش مثبتی که ایران در جهت رفع بحران سیستمی که می تواند خاورمیانه را به گرداب بی نظمی و جنگ «همه علیه همه» بیاندازد، ایفا می کند، نوشته و گفته شده است. ولی نقش تثبیت کننده ایران در افغانستان که قریب به یک ربع قرن است که برای سراسر جامعه جهانی و همسایگان منطقه ای خود «درد سر» واقعی می باشد، کمتر شناخته شده است. و این در حالی است که اگر هزینه های مالی، سیاسی و نظامی تهران در افغانستان در نظر گرفته شود، با اطمینان کامل می توان گفت که این کشور به «جبهه شرقی» واقعی برای ایران تبدیل شده است.



انتخابات سال جاری ریاست جمهوری در کابل که دولت باراک اوباما می خواست به عنوان اوج مجاهدت های خود در جهت برقراری دموکراسی غربی در یک کشور شرقی معرفی کرده و به همین بهانه مبالغه گزافی را که به پیمان کاران محلی و غربی جهت بازسازی افغانستان پرداخت شده است، از حساب ها حذف کند، به یک رسوایی سرسام آور تبدیل شد. ترک مقام خود توسط رئیس جمهور بعد از انتخابات که برای غرب یک امر عادی است، قطعاً باب طبع حامد کرزای رئیس جمهور فعلی افغانستان نیست زیرا او صرف نظر از اینکه مقام کلیدی در کابل چه نامی داشته باشد، روی رهبری مادام العمر حساب می کند. کرزای طی سه چهار سال اخیر به هر وسیله ممکن واشنگتن را با کنایه از این امر مطلع می کرد ولی واشنگتن این کنایه ها را بی پرده نادیده می گرفت. آمریکا تصمیم گرفت بر «دار و دسته بیروت» متکی شود که این نام دقیق توسط عزیز آریان فر رئیس مرکزی مطالعات افغانستان (واقع در فرانکفورت) به گروهی از رهبران پشتون داده شد که در سال های ۱۹۷۰ با بورس آژانس توسعه بین المللی آمریکا USAID در دانشگاه آمریکایی بیروت تحصیل کرده و سپس در بانک جهانی و سایر سازمانهای بین المللی کار کردند. اشرف غنی، «شبه رئیس جمهور» فعلی، حتی به عنوان نامزد مقام دبیر کل سازمان ملل معرفی شده بود.

کرزای فهمید که آمریکایی ها او را از رده خارج کردند و با رعایت بهترین سنت های شرقی اقدام کرد: او انتخابات را به گونه ای برگزار کرد که هیچ یک از دو نامزد اساسی اشرف غنی و عبدالله عبدالله با نتایج این انتخابات موافقت نکردند در حالی که امریکایی ها از فراوانی موارد جعل انتخابات شوکه شدند. در حالی که در انتخابات گذشته سال ۲۰۰۹ که آمریکا هنوز به کرزای احتیاج داشت، ایالات متحده از «بازی گوشی» او چشم پوشید (که در نتیجه این چشم پوشی یک میلیون و سیصد هزار برگ رأی تقلبی به صندوق ها ریخته شد)، در سال جاری تصمیم گرفت اصول شناسی از خود بروز دهد که به همین علت تعادل

ناپایدار و شکننده بین چهار «مرکز قدرت» یعنی گروه های اساسی نخبگان محلی و از جمله طالبان، به هم خورد. اوضاع به بن بست کشیده شد که یکی از جنبه های دراماتیک آن بدان است که بی ثباتی مزمن افغانستان بیش از یک ربع قرن است که علت مشکلات جدی برای تمام منطقه و قبل از همه برای ایران می باشد.

بین طالبان و «دولت اسلامی»

در حالی که آن بخش نخبگان آمریکایی که ایجاد دولت دمکراتیک غربی در افغانستان را هدف اساسی خود می دانستند، یک بار دیگر شکست خوردند (دولت باراک اوباما چند سال است که دچار سلسله شکست ها در زمینه «صدور دمکراسی» به منطقه خاور نزدیک و میانه می شود)، برای شاهین های واشنگتن اوضاع کابل فعلاً نسبتاً مناسب است. ایالات متحده در سال های آینده حضور نظامی خود را در افغانستان حفظ می کند و لذا اولاً، منطقه مهم راهبردی قندهار - هلمند که «از قضا» مرکز تولید مواد افیونی افغانی هم می باشد که سهم آن در بازار جهانی از حد ۹۰٪ می گذرد، زیر نظر آنها باقی خواهد ماند. ثانیاً، در پی نامه سران طالبان برای اجلاس ناتو در نیوپورت روشن شد که «طالبان جدیدی» که نه تنها با نیروهای اشغالگر آمریکایی همزیستی مسالمت آمیز داشته و در تجارت شبه جنایی در زمینه «بازسازی افغانستان» سهم خود را به دست آورده است، برای گفتگوی متقابلاً سودمند با شاهین های واشنگتن آماده است. این وضعیت باعث نگرانی جدی تهران می شود که این نگرانی به قدری جدی است که بخشی از ریاست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سرویس «القدس» هم اکنون مشغول تشکیل ائتلاف خاورمیانه ای علیه «دولت اسلامی عراق و شام» است ولی بخش دیگر در پی جلسات ۱۶-۱۷ جولای ریاست سیاسی ایران تلاش های خود را در محور افغانی متمرکز کرده اند.

اشغال آمریکایی افغانستان (که سایر شرکت کنندگان در این عملیات سیاه لشکر بیش نیستند)، هیچ یک از مسایل جدی این کشور را غیر از نابودی «طالبان قدیمی» که نخواست با دولت جرج بوش پسر درباره سازش با طرح های ایالات متحده و شرکت های فراملیتی در این منطقه به توافق برسد، حل نکرده است. طالبان قدیمی در عمل از بین رفت و بازمانده های نیروهای سازش ناپذیر هم اکنون در مناطق کوهستانی وزیرستان توسط پهلپاد های آمریکایی نابود می شوند. ولی نیرویی که جای آن طالبان قدیمی را گرفته و در زمان اشغال آمریکایی شکل گرفته و توسعه می یابد یعنی «طالبان جدید» و «اربابان جنگی» که با کشت و فروش مواد افیونی امرار معاش می کنند و حضور خود را در کشور تقویت می کنند، گروه های افراطی «تبلیغ اسلامی» و «حزب التحریر الاسلامی»، برای همسایگان افغانستان خطر به مراتب بیشتری ایجاد می کنند. توجه دقیق سعودی ها به کابل و آغاز تأمین مالی سازمان های اسلامی این کشور توسط آنها، بر خوشبینی ایران و همسایگان افغانستان نمی افزاید زیرا قاعده جا افتاده این است که هر جایی که پول سعودی ظاهر شود، خون ریخته می شود.

ارزش مسأله افغانی برای تهران

افغانستان امروز، مجموعه ای از مسایل با ریشه های اقتصادی است. حد اقل بودجه سالانه کشور که دولت مرکزی کابل می تواند با آن به گونه ای فعالیت کند، برابر ۱۲-۸ میلیارد دلار است که افغانستان بدون حمایت کشورهای دیگر می تواند فقط ۲ میلیارد دلار تأمین کند. تهران که خوب می داند طالبان چیست، در سال ۲۰۰۱ که نیروهای ائتلاف بین المللی به ریاست آمریکا وارد افغانستان شدند، اطلاعات وافر درباره محل استقرار اردوهای نظامی اساسی طالبان در خاک کشور را در اختیار

فرماندهی ISAF گذاشت. اواخر همان سال تلاش ایران که از نفوذ خود در میان سیاستمداران برجسته کشور استفاده کرد، باعث بر طرف کردن بن بست از کار کنفرانس بن درباره ترکیب دولت ائتلافی جدید افغانستان شد. در سال ۲۰۰۳ ایران مبتکر آموزش دادن ۲۰ هزار نظامی افغانی در چارچوب برنامه آمادگی نیروهای مسلح افغانستان شد. طبیعتاً، این پیشنهاد توسط واشنگتن نادیده گرفته شد زیرا دولت بوش پسر برای آینده افغانستان برنامه های اصولاً متفاوتی داشت. اجرای برنامه های آمریکایی باعث شد که مرز افغانی به منشأ خطرات و از جمله یکی از مهم ترین عوامل هزینه های بودجه بابت تأمین امنیت ملی تبدیل شود.

ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، هر سال حد اقل ۱۰۰ میلیون دلار بابت مبارزه با سیلاب مواد افیونی افغانی خرج می کند. تهران مجبور است به منظور پوشاندن مرز با افغانستان حدود ۵۰ هزار نفر از نظامیان، مرزبانان و افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در حال آماده باش دائمی نگه دارد. چه رسد به هزینه های ساخت استحکامات ویژه مهندسی استقرار سامانه های دیده بانی فنی که طی ده سال اخیر حدود ۷ میلیارد دلار به این منظور خرج شده است.

وضعیت آوارگان افغانی که شمار آنها در خاک ایران بنا به برآورد های مختلف معادل ۱,۵ تا ۲ میلیون نفر است که بخش قابل توجه آنها را مهاجران غیر قانونی تشکیل می دهند، به یک معضل مزمن تبدیل شده است. تنها عاملی که مانع از اتخاذ اقدامات شدید مقامات ایرانی علیه این افراد می شود، آن است که بنا به آمار سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ پولی که افغانی ها بابت کار خود دریافت کرده و به میهن می فرستند، ۶٪ تولید ناخالص ملی افغانستان را تشکیل داد که این کمک قابل توجهی به مردمی است که بر اثر جنگ فقیر شده اند. ولی گرایش های منفی در رابطه با مهاجران از افغانستان و از جمله فعالیت آنها در میان سلول های افراتیونی که با مواد مخدر هم ارتباط دارند، تهران را به طراحی برنامه جامع و بسیار پر هزینه بازگرداندن افغانی ها به میهن وادار کرد که قرار است در سال های ۲۰۱۶-۲۰۱۵ اجرا شود.

ولی مقامات ایران خوب می فهمند که در زمینه گره مسایل کور افغانستان توسل به زور کارایی چندانی ندارد که تهران به همین علت تلاش های اساسی ثبات آفرین خود را در امور اقتصادی متمرکز کرده است. سرمایه گذاری های ایرانی به خصوص در استان هرات امکان افزایش حجم تبادلات بازرگانی دوجانبه تا ۱,۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ را داده است. شرکت های ایرانی به طور فعال در ساخت و ساز، ایجاد زیرساخت حمل و نقل کشور همسایه، بخش کشاورزی، تولید نیروی برق و ارتباطات سرمایه گذاری می کنند.

فردای کابل چه می شود؟

تهران در چارچوب کمکهای بین المللی و بر اساس تعهداتی که قبول کرده است، طی چند سال اخیر به افغانستان به اندازه ۵۰۰ میلیون دلار کمک کرده و قرار است ظرف دو سال آینده ۴۰۰ میلیون دیگر پرداخت کند. این سرمایه گذاری در ثبات افغانستان و بهای اقتصادی مسأله افغانستان برای تهران است. ولی ایران به تنهایی نمی تواند منطقه ثبات افغانی را که ایجاد می کند، نگه دارد. منابع مالی و سیاسی تهران در محور افغانی قبل از همه به خاطر تحریم ها نسبتاً محدود است.

«منطقه ثبات افغانی» که با هزینه های جدی اقتصادی تهران حفظ می شود، جوابگوی منافع نه تنها ایران بلکه سایر بازیگران منطقه ای از جمله هند، چین، پاکستان و نیز دولت های آسیای مرکزی و قبل از همه تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان است. شراکت راهبردی این دولت ها در چارچوب سازمان همکاری شانگهای می تواند به کلید واقعی ثبات داخلی افغانی و به تبع آن منطقه ای تبدیل شود زیرا در این زمینه امید بستن به آمریکا کار نه تنها بچگانه بلکه ابلهانه ای است.

متأسفانه، «دستور روز افغانی» سازمان همکاری شانگهای هنوز تا آخر شکل نگرفته است. درباره علاقه مندی بدان حرف های زیادی بر زبان آورده می شود و هر یک از دولت های مذکور طرح های اقتصادی و سیاسی افغانی را به طور فعال تهیه می کنند (پکن، تهران و دهلی نو طرح های خود را به طور وسیع اجرا می کنند) ولی سازمان هنوز نتوانسته است به تصمیم مشترک دست یابد. این تفرقه دوپهلوی که در شرایط اشتراک منافع ایران، روسیه، چین، هند و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه ثبات و توسعه افغانستان بسیار عجیب و غریب به نظر می آید، تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ آیا کشورهای ما فرصت می کنند قبل از آن به توافق برسند که وضعیت مبهم جاری افغانی به آتش سوزی تبدیل شود که هم اکنون عراق و سوریه را می بلعد؟ این سؤال ها و سایر سؤال های به همین اندازه حاد درباره فردای کابل هنوز بی پاسخ مانده است...

سال جاری و فرآیندهای سیاسی که امروزه در افغانستان و در تمام منطقه خاور نزدیک و میانه جریان دارند، تا کنون اوضاع جدید و چالش های جدید را شکل داده اند. حضور آمریکایی در کابل که تنها به لحاظ کمی و نه کیفی کاهش می یابد، رشد نفوذ سازمان های جدید افراطی و بالاخره توجه عرب ها به افغانستان، همگی ضرورت برقراری گفتگوی جدید منطقه ای درباره مسأله افغانستان را ایجاد می کند. این باید گفتگوی دولت هایی باشد که کابل را نه محل تحقق طرح های ژئوپلیتیکی جهانی خود بلکه همسایه ای می دانند که ثبات مرزهای کشورهای همسایه به ثبات آن بستگی دارد.

کنفرانس پاریس درباره عراق اشتباهات جدید ایالات متحده

ولادیمیر آلکسیف

کنفرانس ۱۵ سپتامبر پاریس درباره عراق که با هدف تشکیل ائتلاف وسیع بین المللی برای نابودی کامل گروهک تروریستی «دولت اسلامی» که زمانی با مشارکت آمریکا و با پول عربستان سعودی تشکیل شده و اکنون ۳۰٪ سرزمین سوریه و حدود نیمی از سرزمین عراق را کنترل می کند، برگزار شد، بدون هیچ گونه نتیجه مثبت و بدون تأیید برنامه های مشخص در زمینه حل و فصل مسأله «دولت اسلامی» به پایان رسید. یکی از علل مهم این ناکامی کنفرانس، دعوت نشدن سوریه و ایران بود که بدون آنها



اصولاً نمی توان «دولت اسلامی» را سرکوب کرد. به علت لجبازی ایدئولوژیکی ایالات متحده و شماری از کشورهای شبه جزیره عربستان، مهمترین کنشگران منطقه ای در زمینه حل و فصل این مسأله مهم و خطرناک برای ثبات منطقه ای و بین المللی، از چارچوب تلاش ها برای تشکیل ائتلاف جدید جهانی ضد تروریستی برکنار مانده اند. در پاریس فقط روسیه توسط سرگئی لاوروف اظهار داشت که «ضرورت مبرم وجود دارد که سوریه و ایران دعوت شوند زیرا این کشورها، کشورهای کلیدی در زمینه حل و فصل این مسأله و متحدان طبیعی ائتلاف ضد «دولت اسلامی» هستند».

موضع گیری مسکو

با وجود تنش در روابط روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا به خاطر خط تجاوزکارانه آنها در زمینه اوکراین، کنفرانس پاریس بدون روسیه بی معنی می شد. مسکو از همان ابتدا طرفدار جلب تمام عیار همه همسایگان عراق و قبل از همه ایران و سوریه به کار این مجمع بوده است. این امر منطقی است زیرا «دولت اسلامی» ۳۰٪ سرزمین سوریه را کنترل می کند و در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ ایران در واقع عراق را نجات داد زیرا تنها کمک نظامی فوق العاده گروه ضربتی واحد های ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که با شتاب وارد عراق شدند، موفق شدند جلوی تعرض «دولت اسلامی عراق و شام» را گرفته و از افتادن بغداد به دست تروریست ها پیشگیری کنند. باراک اوباما در آن زمان در واقع خود را از مبارزه با سازمان تروریستی مذکور کنار کشید ولو اینکه مقامات عراق از او درخواست کرده بودند به دسته های تروریست هایی که به سرعت به سوی پایتخت عراق هجوم می بردند و خطر تصرف مقدسات شیعیان در نجف، کربلا و سامرا را فراهم می نمودند، ضربات هوایی وارد کند. در آن زمان واشنگتن برای مقابله با تروریسم بین المللی فرصت نداشت زیرا دولت آمریکا سرگرم مبارزه با روسیه در محور اوکراینی بود و امیدوار بود که به وسیله تحریم های سیاسی و اقتصادی به اقتصاد روسیه لطمه بزند، یک شخص دست نشانده را در کرملین بنشانند و در روسیه رژیم غربی برقرار کند. آمریکا به همین منظور ائتلاف ناتو، اتحادیه اروپا و سایر کشورهای غرب و رژیم های محافظه کار عربی را تشکیل می داد و رژیم حاکم بر عراق را به حال خود گذاشته بود. آمریکایی ها از شرکت ایرانیان در نجات

عراق از جمله از راه نظامی، چشم پوشیده بودند. عده ای حتی بحث درباره امکان آشتی آمریکا و ایران بر این اساس را مطرح کردند. البته واشنگتن که با ریاض همدستی می کرد، تمایل به برکناری نوری المالکی این طرفدار روابط نزدیک با تهران و مسکو در همه زمینه ها، از مقام نخست وزیر عراق را پنهان نمی کرد و به این منظور بر «دولت اسلامی عراق و شام» متکی می شد. ولی وقتی اسلام گرایان به بریدن سر شهروندان آمریکا و بریتانیا پرداختند و این اعدام ها را از طریق تلویزیون نشان دادند، باراک اوباما نتوانست افکار عمومی آمریکا را نادیده بگیرد و بیش از پیش محبوبیت داخلی خود را از دست بدهد.

ولی معلوم نیست چطور می شد ظرف چند ساعت در جمعی از وزیران خارجه ۴۰ کشور درباره یک چیز مشخص و مؤثر به توافق رسید در حالی که ایران و سوریه، همسایگان اساسی عراق، در آن همایش حضور نداشتند و آمریکا حتی از وارد کردن ضربات هوایی به سرزمین سوریه هشدار می داد. تصادفی نیست که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه در جریان کنفرانس اظهار داشت: «تمایلات علناً اعلام شده مبنی بر وارد کردن ضربات به مواضع «دولت اسلامی» در سرزمین سوریه بدون هیچ گونه هماهنگی با دولت سوریه ناگزیر باعث نگرانی می شود». وزیر افزود: «یک بار دیگر تکرار می کنم: ما خطر تروریستی را بیش از حد جدی محسوب می کنیم تا واکنش به این خطر بر ملاحظات عقیدتی و تخلف از موازین حقوق بین الملل استوار باشد». وی تأکید کرد که سوریه و ایران باید همراه با کشورهای دیگر در مبارزه با «دولت اسلامی» شرکت کنند. سرگئی لاوروف خاطرنشان کرد: «سوریه و ایران، متحدان طبیعی در مبارزه با «دولت اسلامی» هستند که شرکت آنها در ملاقات امروز ما می توانست کارمان را به طور قابل توجهی غنی سازد. استاندارد اخلاقی مبارزه با تروریسم نباید تحلیل برود».

تلاش های آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس برای دور زدن ایران و سوریه

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا چهار روز قبل از کنفرانس پاریس وارد منطقه خاور میانه شده و آنجا در جده با وزیران خارجه کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه، مصر و اردن ملاقات کرد تا محور ضد سوری را احیا کند. رسماً اعلام شد که او سعی کرد آنها را به شرکت در ائتلاف آمریکایی برای مبارزه با «دولت اسلامی» متقاعد کند ولی در حقیقت امر تلاش های خود را برای رهایی از رژیم بشار اسد از طریق احیای محور ناتو و رژیم های محافظه کار عربی از سر گرفت زیرا در غیر این صورت نمی توان طرح ساخت خط لوله روسی «جریان جنوبی» به اروپای جنوبی را به طور کامل دفن کرد چرا که این طرح باید با خط لوله بزرگی از قطر، از طریق عربستان سعودی و اردن تا ساحل سوری مدیترانه و از آنجا تا بالکان عوض شود. این تنها وسیله تضعیف قابل توجه وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه در بخش انرژی است زیرا روسیه به برکت «جریان جنوبی» از ترانزیت اوکراینی به اروپای جنوبی و جنوب شرقی رها خواهد شد. البته مذاکرات کری رسماً بعد از اظهارات باراک اوباما مبنی بر «تضعیف و نابود کردن» گروهک «دولت اسلامی» در عراق و سوریه برگزار شد و نیز ادعا گردید که طرف سعودی ملاقات را در جده با عنایت به اهمیت دینی آن برای سنی ها برگزار نمود. می خواستند بگویند که رفع اختلاف نظرها بین شیعه و سنی در منطقه و در عراق، عامل مهم ارتقای کارایی ائتلاف است زیرا اکثر افراد «دولت اسلامی» اهل سنت هستند در حالی که نخست وزیر جدید بغداد یک اهل تشیع است که از حمایت ایران برخوردار است.

معلوم شد که جان کری با اصرار زیادی به شرکت کنندگان در جلسه جده این اندیشه را تلقین می کرد که ائتلاف می تواند به حضور شدید نظامی در منطقه و امکان انجام پرواز ها بر فراز سرزمین کشورهای دیگر برای وارد کردن ضربات به «دولت

اسلامی» احتیاج پیدا کند. از منابع محرمانه این خبر دریافت شد که وزیر خارجه آمریکا خواهان واگذاری اماکن جدید برای استقرار نیروی هوایی ایالات متحده و بررسی امکان اعلام منطقه پرواز ممنوع در سوریه شد. به عبارت دیگر، آمریکایی ها می خواهند بر فراز سوریه بلامانع پرواز کرده و نه تنها به «دولت اسلامی» بلکه به ارتش سوریه ضربات وارد کنند. از آنجا که دمشق امکان پروازهای بلامانع نیروی هوایی آمریکا و متحدانش بر فرار سرزمین سوریه و وارد کردن ضربات به این سرزمین را رد کرد و اعلام نمود که این رفتار را به عنوان تجاوز تلقی خواهد کرد. واشنگتن نگران سرنگونی هواپیماهای جنگی و اکتشافی خود توسط پدافند هوایی و نیروی هوایی سوریه شد. ایران هم کنار نمانده و مانند سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ به کمک متحد سوری خود خواهد شتافت. وزارت امور خارجه روسیه هم طی بیانیه ای اعلام کرد که ضربه آمریکا به تأسیسات شبه نظامیان «دولت اسلامی» در سوریه بدون اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد «تجاوز و نقض فاحش حقوق بین الملل خواهد بود». تا کنون اطلاعاتی به دست آمده است که ممکن است آمریکایی ها و متحدانشان از واحدهای نیروهای ویژه علیه اردوگاه های «دولت اسلامی» در سوریه استفاده کنند و بدین وسیله عملیات جنگی را از هوا به زمین منتقل کنند. جمهوری خواهان در واشنگتن بر این امر تأکید فعالی می کنند. این امر برای ثبات منطقه ای خطرناک است. تازه ریاض اجازه استقرار اردوهای آموزشی برای شبه نظامیان نیروهای مخالفان معتدل سوری در خاک خود را داده است تا آنها در سوریه هم با «دولت اسلامی» مقابله کنند و هم با نیروهای دولتی بشار اسد. مربیان نظامی آمریکایی شبه نظامیان سوری را آموزش خواهند داد. فرض بر آن است که در آینده نزدیک دور ملاقات های وزیران خارجه کشورهای عضو در جده برای طراحی برنامه های اجرای توافقات حاصله ترتیب داده شود.

ایران چه می شود؟

روشن است که ایالات متحده و متحدان عربستانی آن می خواهند پیش از اینکه تروریست های «دولت اسلامی» را نابود کنند، مواضع تهران در منطقه را تضعیف کرده و قسمت شمال شرقی سوریه را نهایتاً از زیر کنترل دمشق در آورده و آن را در اختیار ارتش آزاد سوریه، یعنی مخالفان میانه رو سوری وابسته به آمریکا و عربستان سعودی بگذارند. بنا به گزارش ها از اسرائیل، ارتش اسرائیل در صدد است به مواضع حزب الله لبنان ضربات وارد کند تا آنها را به عقب کشیدن نیروهای خود از سوریه که آنجا با موفقیت با شبه نظامیان اسلام گرای سنی مقابله می کنند، وادار کند. هدف واقعی واشنگتن از تمام این «عملیات ضد تروریستی»، تضعیف ریشه ای «قوس شیعی»، اعمال نظارت کامل خود بر بغداد و وادار کردن تهران به تسلیم تا ۲۴ نوامبر سال جاری است که قرار است تحریم های ضد ایرانی مرتفع یا از سر گرفته شود. همچنین می خواهند ایران را به پذیرش شرط های آمریکایی در این زمینه و به سازش با اعمال نظارت آمریکایی بر بخش نفت و گاز ایران به ضرر منافع مسکو وادار کنند. شرط های آمریکایی حتماً دربرگیرنده نه تنها امتناع از برنامه های مقامات ایرانی در زمینه برنامه هسته ای بلکه امتناع از نزدیکی روابط با روسیه خواهد بود. مقامات کاخ سفید اعتقاد دارند که بعد از آن سرنگونی رژیم بشار اسد به یک امر فنی و زمانی تبدیل خواهد شد.

به همین علت فقط در مرحله اول، شایعات درباره احتمال دعوت از ایران به کنفرانس پاریس پخش شده بود. روز ۲۹ ماه اوت رئیس جمهور فرانسه اظهار داشت که مسأله دعوت ایران را بررسی می کند. اولاند در جمع دیپلمات های فرانسوی خاطرنشان نمود که به احتمال قوی جمهوری اسلامی ایران در میان مدعوین به کنفرانس پاریس خواهد بود. قبل از آن، روز ۲۰ ماه اوت

لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه طی سخنانی در مجلس ملی فرانسه اظهار داشت که پاریس در صدد است کنفرانس با مشارکت شماری از کشورهای عربی، ایران و اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد را برای مطالعه راه های مبارزه همه جانبه با گروهک تروریستی «دولت اسلامی عراق و شام» تشکیل دهد. ولی روز ۱۴ سپتامبر شیخ خالد بن احمد آل خلیفه وزیر خارجه بحرین اطلاعاتی را تکذیب کرد که از ایران برای شرکت در کنفرانس امنیت عراق دعوت کرد. وی ضمن تفسیر گزارش های مطبوعات عربی درباره ارسال دعوتنامه به تهران، در تویتر خود نوشت: «این اطلاعات صحت ندارد که مسئولیت در قبال پخش آن بر دوش رسانه های گروهی است». وزیر خارجه بحرین افزود: «گفتم و تکرار می کنم که کشورهای علاقه مند به نجات ملت های عراق و سوریه در کنفرانس پاریس شرکت خواهند کرد. در میان آنها برای کشورهای که در نابودی این ملت ها و مصیبت های آنها دست دارند، جایی نیست».

در این شرایط آیت الله خامنه ای رهبر روحانی ایران اظهار داشت که با وجود درخواست آمریکایی ها، همکاری با آنها را رد می کند. البته طرف آمریکایی پیشنهاد همکاری به ایرانیان را تکذیب می کند. ولی همه خوب می فهمند که نمی توان فقط با ضربات هوایی دسته های چندین هزار نفری و به خوبی مسلح «دولت اسلامی» را که در حومه بغداد ایستاده اند، شکست داد. به احتمال قوی، عملیات بزرگ زمینی در خاک عراق برای از بین بردن این گروهک لازم است که شامل ۸۰ هزار شبه نظامی مسلح (از جمله چند هزار نفر از اتحادیه اروپا، حدود ۱۰۰ آمریکایی و مزدوران عربی با تجربه سرشار عملیات جنگی در شهرها و در شرایط مختلف جغرافیایی) می باشد. با توجه به آنکه باراک اوباما تأکید می کند که قصد ندارد دوباره نیروهای آمریکایی را به عراق بفرستد، ناگزیر باید از نیروهای مسلح ایران استفاده کرد. ولی آیا تهران بعد از رفتاری که در پاریس با آن کردند، به این کار تن خواهد داد؟

ظاهراً در این زمینه به روسیه امید بسته اند زیرا با وجود روابط پیچیده مسکو با اتحادیه اروپا و آمریکا، از سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به کنفرانس بین المللی درباره اوضاع عراق دعوت کردند. واشنگتن بالاخره می فهمد که برای آن بدون کمک مسکو رسیدن به اهدافی که در طرح ۱۱ سپتامبر باراک اوباما که طی پیام تلویزیونی برای ملت آمریکا بیان شد، دشوار خواهد بود. حل و فصل مسأله «دولت اسلامی» در عراق بدون شرکت سوریه و ایران هم بسیار سخت خواهد بود در حالی که روسیه یک نوع کلید ایران و سوریه و سایر بازیگرانی است که برای حل مشکل «دولت اسلامی» اهمیت حیاتی دارند. لذا آمریکا صرف نظر از خط ضد روسی خود در زمینه اوکراین می خواهد به طور پنهانی از حمایت روسیه در برخورد با «دولت اسلامی» بهره مند شود.

در هر حال، واشنگتن بدون تردید بین اوکراین و خاور میانه، بین مبارزه بر سر بازارهای جهانی انرژی و مقابله با تروریسم بین المللی راه خود را گم کرده است. واشنگتن می خواهد تمام جهان را قورت دهد و برای خود نقش تنها گرداننده نظم جهانی را محفوظ کند ولی ممکن است این لقمه از گلویش پایین نرود. در هر حال، جهان هرگز تک قطبی نخواهد بود که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه طی سخنان اخیر خود در دانشگاه روابط بین الملل مسکو بر همین امر تأکید کرد. جهان متحد و متنوع تر می شود. واشنگتن باید به فکر این واقعیت افتاده و به سیاست یکجانبه تجاوزکارانه خود در خاور میانه و اوکراین پایان دهد.

باید مجمع صادر کنندگان گاز را منحل کرده و ائتلاف گازی روسی - ایرانی را تشکیل داد

ولادیمیر یفیموف

جدیداً در مهمترین مجامع کارشناسان سؤال درباره کارایی مجمع صادر کنندگان گاز و مصلحت انحلال آن یا خروج روسیه، جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها از این سازمان مطرح می شود. اندیشه اساسی منتقدان این سازمان آن است که مجمع بالاخره به وسیله دفاع از منافع مشترک کشور های صادر کننده گاز تبدیل نشده بلکه به مکانیزم تحقق بخشیدن منافع گازی آمریکا از طریق کشور کاملاً آمریکا گرای قطر که مقر سازمان همانجا واقع شده، مبدل گردیده است.



مجمع صادر کنندگان گاز چگونه تأسیس شد

برای آگاه شدن به اصل قضیه باید نگاهی به تاریخ انداخت. مجمع کشورهای صادر کننده گاز در سال ۲۰۰۱ در تهران تأسیس شد. در ملاقات هفتم وزیران مجمع در مسکو در ماه دسامبر سال ۲۰۰۸، این مجمع از وضع حقوقی سازمان بین المللی با مقر در دوحه (قطر) برخوردار گردید. فدراسیون روسیه تأکید می کرد که مقر مجمع کشورهای صادر کننده گاز در سن پترزبورگ مستقر شود ولی بالاخره این درخواست خود را با وعده قطر مبنی بر انتخاب نماینده روسیه به عنوان اولین دبیر کل مجمع (که یک مقام اصولاً فنی است) مبادله کرد که البته این کار بسیار ناسنجیده بود. پیشنهاد شد که مقر سازمان در یکی از کشورهای ثالث مستقر شود، همانطور که اوپک در وین مقر دارد، و نیز یکی از شهرهای سوئیس پیشنهاد شد. ولی در نهایت امر دوحه به پایتخت گازی جهان تبدیل گردید. در حالی که طرف روس در این زمینه اشتباه ناراحت کننده ای مرتکب شد، باید اشاره کرد که به گفته منابع مطلع، برخی کشورها از قطری ها رشوه دریافت کردند تا به دوحه رأی دهند. جان کلام، حماقت بعضی کشورها و خود فروشی دیگران باعث شد که روسیه و ایران اشتباه نابخشودنی معادل میلیاردها دلار (!) را مرتکب شوند زیرا موافقت با استقرار مقر سازمان در دوحه واقعاً اشتباه بود.

در ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ لئونید بوخانوفسکی نماینده روسیه به مقام دبیر کل مجمع کشورهای صادر کننده گاز انتخاب شد. او بر خلاف نامزدهای کشورهای دیگر که وزیران سابق یا فعلی انرژی و سران شرکت های نفتی و گازی ملی بودند، از تجربه کار در بازارهای جهانی گاز برخوردار نبود. (بوخانوفسکی که فقط تحصیلات دیپلماتیک دارد، بعد از انتقال از وزارت امور خارجه روسیه به بخش تجاری، در یک شرکت خصوصی کار کرده بود که در زمینه طرح های خارجی ساخت خطوط لوله تخصص

داشت). از ۱ ژانویه سال ۲۰۱۴ یک نماینده ایران جای او را گرفت. در حال حاضر کشورهای ذیل عضو مجمع کشورهای صادر کننده گاز هستند: الجزایر، بلیوی، ونزوئلا، مصر، ایران، قطر، لیبی، نیجریه، امارات متحده عربی، عمان، روسیه، ترینیداد و توباگو و گینه استوایی. عراق، قزاقستان، هلند و نروژ در این سازمان ناظر هستند.

مجمع صادر کنندگان گاز نمی توانست به سازمان معتبری تبدیل شود

گفتنی است که همه ابتکارات مهم روسیه و ایران در این سازمان با تلاش زیادی مسکوت می شد ولو اینکه این دو کشور، دارندگان بزرگترین منابع گاز جهان هستند. آمریکایی ها در واشنگتن در ماه آوریل سال ۲۰۰۷ با نهایت صراحت برخورد خود را با مجمع ابراز کردند. اعضای مجلس نمایندگان کنگره آمریکا طی نامه عنوانی کندولیزا رایس وزیر وقت خارجه آمریکا تأکید کرده بودند که احتمال تبدیل شدن مجمع به «اوپک گازی» به عنوان تشکیل «سازمان جهانی اخاذی و باج گیری» تلقی می شود. بعد از آن بازار گاز در زمان موجودیت مجمع، و به خصوص از زمان تشدید اخیر مناقشه اوکراینی، به صحنه مبارزه شدید غرب علیه روسیه در حساس ترین محور صادرات حامل های انرژی تبدیل شد. از مجمع صادر کنندگان گاز به این منظور به طور کامل بهره گرفتند که در این زمینه از قطر که تماماً زیر نظر آمریکایی هاست. استفاده شد. در حقیقت امر، مقرر مجمع در دوحه توسط آمریکایی ها اداره می شود.

به همین علت طی قریب به شش سال موجودیت مجمع، برنامه های تبدیل کردن آن به کارتل مؤثر بین المللی شبیه به اوپک که بتواند در مکانیزم قیمت گذاری در بازار گاز طبیعی نفوذ قابل توجهی بکند (که این اندیشه از حمایت ایران، روسیه، ونزوئلا و الجزایر برخوردار شده و توسط آنها مطرح می شد)، روی کاغذ باقی مانده و حتی مورد بررسی قرار نگرفت. اگر سخنان ولادیمیر پوتین و شرکت کنندگان دیگر در مجمع مسکو مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، معلوم خواهد شد که سه اندیشه کلیدی اجرا نشدند که کشورهای عضو در اکتبر سال ۲۰۰۸ در جریان ملاقات تهران در باره آنها به توافق رسیدند. در آن ملاقات روسیه، ایران و قطر موافقتنامه سه جانبه ای درباره همکاری در زمینه گاز به توافق رسیده بودند. آنها در ملاقات خود ضرورت انجام سه کار مهم را اعلام کردند:

- راینزی های هر سه ماهی یک بار برای بررسی توسعه بازار گاز،

- تشکیل کمیته عالی فنی برای طراحی راه های اجرای طرح های مشخص در تمام زنجیره تولیدی از عملیات اکتشافی و استخراج گاز تا انتقال و بازاریابی آن،

- تشکیل باشگاه بین المللی کارشناسان و روزنامه نگاران تحت عنوان «قطب انرژی» به عنوان یک نوع وسیله پیشبرد منافع مجمع صادر کنندگان گاز و «ترویجی بزرگ» (روسیه، قطر، ایران) در میدان اطلاعاتی بین المللی.

روز ۱ جولای سال ۲۰۱۳ در جریان اجلاس دوم سران مجمع همین موضوع ولی با عبارات دیگر بیان شد. همین امر حاکی از آن است که مجمع کشورهای صادر کننده گاز نتوانست توان بالقوه خود را عملی می کند و لذا در حال حاضر چیزی جز میدان بحث و گفتگو نمی باشد. بدتر این است که مجمع در شرایط جاری شاخص مهم «جنگ گازی» و هواسنج ائتلاف های احتمالی ژئوپلتیکی می باشد.

نقش تخریبی قطر

جنگ علیه روسیه در زمینه انرژی تازگی ندارد. در سال های ۱۹۷۰ ایالات متحده نهایت تلاش های خود را به عمل آورده بود تا از اجرای طرح «جریان آبی: اورنگوی - پوماری - اوژگورود - اروپا» مانعت کند. در سال های ۱۹۸۰ در اوج جنگ سرد، واشنگتن همراه با عربستان سعودی و پادشاهی های دیگر حاشیه خلیج فارس قیمت های جهانی نفت را به شدت کاهش داده و موجبات فروپاشی اقتصاد شوروی را فراهم کرد.

در حال حاضر عمدتاً از دو عامل گاز شیستی و قطر برای وارد کردن ضربه به مسکو استفاده می شود. امارت کوچک مخالف پیشنهاد های اساسی روسیه درباره ایجاد مکانیزم واقعی قیمت گذاری گاز و درباره صدور گاز بر اساس قراردادهای بلندمدت و نه کوتاه مدت شده است. به عقیده دوحه تشکیل «کارتل گازی» غیر ممکن است زیرا موجب نارضایتی ایالات متحده، کانادا، اتحادیه اروپا و استرالیا و اتهامات به تبانی انحصاری و ارجاع این پرونده به دادگاه داوری بین المللی خواهد شد. جالب توجه است که این شانتاژ به خوبی کار می کند. اواخر ماه ژوئن سال ۲۰۱۳ شرکت آلمانی RWE برنده دادگاه با گازپروم درباره بازنگری در شرایط قراردادهای گازی شد. در عمل، سابقه قضایی برای شرکت های اروپایی ایجاد شد که با گازپروم مذاکره می کنند. به طور موازی تحقیقات «ضد انحصاری» کمیسیون اروپایی در فعالیت گازپروم جریان دارد.

در این شرایط این نکته به خود توجه جلب می کند که بیش از یک ربع گاز تغلیظ شده طبیعی مورد مصرف اروپا از قطر دریافت می شود. در سال ۲۰۱۴ قطر به طور مکمل به اروپا ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال صادر کرده و سهم مکمل ۵ درصدی بازار گازی اتحادیه اروپا را به خود اختصاص خواهد داد. این رشد مرهون به دو عامل میسر شده است. قطر بر خلاف روسیه مجبور نیست برای تولید گاز تغلیظ شده ظرفیت های جدیدی ایجاد کند زیرا این ظرفیت ها با عنایت به نیازهای بازار گازی آمریکا ایجاد شده است ولی آمریکایی ها تولید داخلی گاز را به سرعت افزایش داده و به گفته منابع رسمی، «ناگهان» از همه توافقات با امارت گازی دست کشیدند و گاز قطری را به بازار اروپایی انداختند. قطر به همین علت به این بازار علاقه مند است و می تواند گاز تغلیظ شده خود را در چارچوب قراردادهای کوتاه مدت و به قیمت های دامپینگ بفروشد که این وضع باب طبع روسیه نیست.

مانورهای فریب دهنده دوحه

این «جنگ گازی» که پشت پرده مجمع کشورهای صادر کننده گاز جریان دارد، با یک پدیده مهم توأم است: قطر سعی می کند روسیه را به حسن نیت و آمادگی خود برای همکاری متقاعد کند. سال ۲۰۱۰ سال اوج گیری تماس های دولتی بین روسیه و قطر بود. در ماه مارس همان سال نخست وزیر (سابق) قطر از مسکو دیدار به عمل آورد که قول سرمایه گذاری های چندین میلیاردی را داده و حتی با علاقه پیشنهاد های دمتری مدودف را مبنی بر توسعه کنسرسیوم صادر کنندگان گاز گوش کرد. در ماه آوریل ایگور سچین معاون وقت نخست وزیر و سرگئی شماتکو وزیر وقت انرژی روسیه به قطر سفر کرده و درباره همکاری دوجانبه و تشکیل کمیسیون دولتی برای همکاری در عرصه گازی مذاکرات انجام دادند. در ماه نوامبر امیر (سابق) حمد از مسکو دیدار به عمل آورد. در همان سال ۲۰۱۰ قطر به گازپروم پیشنهاد کرد در توسعه میدان «شمالی» در خلیج فارس (که با پارس جنوبی ایرانی مجاور است) شرکت کند که توسعه آن تا سال ۲۰۱۴ به حال تعلیق در آمده بود. قطر همزمان

وعده سرمایه گذاری در توسعه میدان «تامبی جنوبی» شبه جزیره یامال روسیه و ساخت کارخانه تغلیظ گاز یامال را داد. طبیعی است که این وعده های طرف قطری از حد وعده های اجرا نشده پا فراتر نگذاشت. روسیه در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ به قطر طرح های متعدد در زمینه نفت و گاز، تولید طلا، در بخش ساختمان و سایر زمینه ها معادل ۱۲-۱۰ میلیارد دلار را پیشنهاد کرد. قطر همیشه مشارکت گسترده مالی خود را وعده می داد ولی در هیچ یک از آن طرح ها شرکت نکرد و در همان حال در دارایی غیر منقول و باشگاه های فوتبال اروپای غربی سرمایه گذاری نمود. بعد از آن قطر با انتقام از بی میلی مسکو به حمایت از سرنگونی رژیم لیبی و جنگ سوریه، به منافع روسیه لطمه زد.

دوحه مسأله تدارک و تشکیل اولین اجلاس سران مجمع گازی را سیاسی کرده و در بهار سال ۲۰۱۱ به اعضای دولت مشروع لیبی به ریاست معمر قذافی ویزا صادر نکرد (که این نقض فاحش وضع حقوقی پایتخت قطر به عنوان میزبان مقر مجمع کشورهای صادر کننده گاز بود). بعد از آن در ماه ژوئن از برگزاری ملاقات وزیران در قاهره با شرکت وزیر نفت و گاز لیبی ممانعت کرد. در پاییز در رسانه های گروهی قطری کارزار تبلیغاتی بی سابقه ای علیه مسکو به خاطر موضع گیری آن در قبال لیبی و سوریه شروع شد و از جمله دعوت به قطع روابط اقتصادی با فدراسیون روسیه و برگزاری تظاهرات پر جمعیت معترضان جلوی نمایندگی های دیپلماتیک روسیه در کشورهای عربی به عمل آمد. در نتیجه این اقدامات، رئیس جمهور روسیه و اکثر سران کشورها و دولت های عضو مجمع کشورهای صادر کننده گاز از شرکت در اجلاس ۱۵ نوامبر سال ۲۰۱۱ اجلاس سران خودداری کردند. کار به جایی رسید که پلیس قطر ولادیمیر تیتارنکو سفیر فدراسیون روسیه را مورد ضرب و شتم قرار داد. وی روز ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱ در فرودگاه دوحه بر اساس کنوانسیون وین، از باز کردن پست دیپلماتیک مسکو ممانعت کرد.

ولی کار به اینجا ختم نشد. در ماه فوریه سال ۲۰۱۳ در دوحه نمایندگی گازپروم افتتاح شد ولی روز ۱ آوریل نخست وزیر قطر در مجمع انرژی در دوحه بی پرده اعلام کرد که این امارت درصدد است در بازار گاز اروپای جنوبی با روسیه رقابت کند که این کار با روحیه عادی «بازی دوپهلوی» قطر با روسیه سازگار بود. این کار با برنامه های آمریکا و اتحادیه اروپا مبنی بر کاهش وابستگی اروپای جنوبی و ترکیه به حامل های انرژی روسی نیز هم خوانی داشت. قطر در این جنگ گازی همزمان دو برگ برنده مکمل دارد. اولاً، هزینه انتقال گاز تغلیظ شده از طریق دریا کمتر است تا استفاده از خطوط لوله روسی و ثانیاً، در این زمینه «بسته سوم انرژی» اتحادیه اروپا اهمیت دارد که قبل از همه علیه صادرات روسی طراحی شده و اتحادیه اروپا با استفاده از امکانات قطر آن را پیش می برد.

مسکو بالاخره باید بفهمد که نمی توان با قطر به توافق رسید و لذا باید به برقراری «روابط ویژه» با کشورهای مبادرت ورزید که پیشنهاد های روسیه را برای اقتصاد خود سودآور می دانند و شریک این پیشنهادها هستند. اینها ایران، عراق و ونزوئلا هستند. توافقات با جمهوری اسلامی می تواند در تأمین موفقیت روسیه در همه جبهه های «جنگ گازی» که آمریکا و اتحادیه اروپا علیه مسکو راه انداخته اند (از جمله از طریق ممانعت از اجرای طرح خط لوله «جریان جنوبی») یکی از مهمترین نقش ها را ایفا کند.

چشم انداز همکاری های گازی روسی - ایرانی

پیشنهادهای ایران درباره طرح های مشترک و از جمله میدان عظیم «پارس جنوبی»، بر خلاف طرح های تخیلی قطر، مشخص و واقع گرایانه است. ولی باید درست فهمید که واشنگتن به مختل کردن همه توافقات احتمالی روسی - ایرانی علاقه مند است. کاملاً روشن است که روسیه بدون همکاری با ایران هیچ فرصتی ندارد تا جلوی توسعه طلبی خزنده قطر و تلاش های آمریکا برای بر هم زدن بخش انرژی اقتصاد روسیه را بگیرد. ولی اگر مسکو مانند سابق در زمینه روابط با ایران از غرب حساب ببرد، خسارات اقتصادی روسیه که تا کنون رخ داده است، می تواند بیشتر شود.

در اینجا عامل سوریه هم مطرح می گردد. برای ایران مشکل خاصی ایجاد نمی کند که صادرات گاز تغلیظ شده قطری را که از تنگه هرمز می گذرد، محدود کند. همه این واقعیت را خوب می فهمند و قطر با حمایت غرب سعی می کند از این وابستگی رها شود و «کریدور ترانزیتی» را به وجود آورد که از عربستان سعودی، اردن و سوریه گذشته و به ساحل مدیترانه و از آنجا به اروپا منتهی شود. البته تا زمانی که بشار اسد که به مسکو و تهران گرایش دارد، روی کار باشد، این طرح نمی تواند به دلخواه آمریکا و قطر اجرا شود. لذا تشریک مساعی روسیه و ایران در زمینه سیاست خارجی از معنای نه ژئوپلیتیکی بلکه مشخص اقتصادی برخوردار می شود زیرا می تواند جلوی توسعه طلبی گازی قطر را در جهت بیرون راندن روسیه از بازار های سنتی گاز، بگیرد. همچنین از همین طریق می توان تلاش های ایالات متحده در جهت سرنگونی رژیم های مسکو و تهران و نشان دادن رژیم های آمریکایی در روسیه و ایران را عقیم گذاشت.

بنا بر این، خروج روسیه، ایران، ونزوئلا و سایر کشورهایی که نمی خواهند زیر بار فشار آمریکا بروند، از مجمع کشورهای صادر کننده گاز، بهترین وسیله خنثی کردن تأثیر منفی این مجمع می باشد. باید به جای آن ائتلاف جدید و واقعاً کارآمدی را به وجود آورد که بتواند منافع همه صادر کنندگان بزرگ گاز را از جمله از طریق تنظیم قیمت های گاز، توافق درباره کار در بازارهای مختلف گاز و همکاری در زمینه انتقال گاز تأمین کند. به عنوان گام اول باید درباره تشکیل ائتلاف گازی روسی - ایرانی به توافق رسید. کشورهای تولید کننده دیگر می توانند به موازات آماده شدن، به این ائتلاف ملحق شوند. فقط برای قطر و اقمار دیگر آمریکا در این ائتلاف جدید جایی نخواهد بود.

«برگ خزر» در بازی بزرگ

ایگور نیکلایف

بنا به گزارش های رسمی، «تعیین رژیم حقوقی خزر و تعامل بین المللی در سواحل خزر» برای چندمین بار به موضوع اساسی چهارمین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر تبدیل خواهد شد که قرار است روز ۲۹ سپتامبر کار خود را در آستراخان شروع کند. نخبگان سیاسی کشورهای ساحلی خزر - به استثنای ایران - که سرگرم تقسیم خزر هستند، این واقعیت را نادیده می گیرند که جنگ با تروریسم بین المللی «نسخه ۲،۰» که ما در مرحله اخیر شاهد توسعه آن شده ایم، به معنی آغاز مرحله جدید فعال گرایی دیپلماسی آمریکایی در محور خزر می باشد.



ممکن است سؤال بکنید که «خزر کجا و بغداد کجا؟» بین تمایل آمریکا به مقابله با تروریست های «دولت اسلامی عراق و شام» و امنیت منطقه خزر چه ارتباطی وجود دارد؟ ارتباط مستقیم وجود دارد زیرا ائتلاف ضد تروریستی که واشنگتن با شتاب تشکیل می دهد، ما را به اوایل سال های ۲۰۰۰ باز می گرداند که ایالات متحده به بهانه اعمال تروریستی ۹/۱۱ به اجرای طرح «سلطه جهانی» و به عبارت ساده تر، توسعه طلبی بی پرده نظامی و سیاسی در خاور نزدیک و میانه پرداخت.

افغانستان و عراق تنها قله کوه یخ «جنگ با تروریسم بین المللی» بودند زیرا حضور نظامی در نزدیکی مرز های روسیه و ایران و در «قلب شرق» در تقاطع مهم ترین راه های ارتباطی، بزرگ ترین دستاورد آمریکا و متحدانش در ناتو شده بود. با ورود باراک اوباما به کاخ سفید، چند علت گوناگون و گرهی از اختلافات سیاسی و اقتصادی باعث شد که «جهش آمریکا به شرق» و نفوذ آن در خزر که مهم ترین نقطه تقاطع راهبردی منافع ایالات متحده، چین، روسیه، ایران، ترکیه و ژاپن است، به حال تعلیق در آید. ولی اوباماها می آیند و می روند و منافع محافل حاکم بر آمریکا از بین نمی رود. تدارکات فعال آمریکا برای مداخله در اوضاع خاور میانه بدان معنی است که در دولت کاخ سفید مبارزه بین طرفداران «توسعه طلبی عقیدتی» و طرفداران سیاست زورگویانه ای که به بهانه «جنگ با تروریسم بین المللی» اجرا می شود، با پیروزی شاهین ها به پایان رسیده است. این امر برای ما بدان معناست که پس از «حل مسأله» خلافت تروریستی «دولت اسلامی عراق و شام»، ائتلاف ضد تروریستی آمریکا و متحدانش، خزر را به «ایستگاه بعدی خود برای مدت طولانی» تبدیل خواهند کرد.

«منطقه منافع بنیادین ایالات متحده»

از اواخر سال های ۱۹۹۰ علاقه نخبگان سیاسی آمریکا به حضور در دریای خزر نه فقط رشد کرده بلکه به حالت شور و شعف رسید. دیک چنی که بعداً معاون رئیس جمهور آمریکا شد، در سال ۱۹۹۸ طی سخنانی در برابر نمایندگان شرکت های نفتی آمریکایی با صراحت اظهار داشت: «هیچ موردی را به خاطر ندارم که یک منطقه مانند خزر اینقدر سریع به مهمترین منطقه منافع راهبردی تبدیل شده باشد». گفتنی است که چنی با خانواده بوش ارتباط نزدیک داشته و یکی از ترتیب دهندگان تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان بود.

در آن سال ها سناتور سام براونبک یکی از بنیانگذاران «گروه خزر» در محافل حاکم بر آمریکا (که فعالیت آن تحت سرپرستی آلبرت گور معاون رئیس جمهور ایالات متحده جریان داشت) با صراحت بیشتری اظهار داشت: «ایالات متحده در حوزه دریای خزر، در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی که پیرامون خزر واقع شده اند، منافع عظیمی دارد. این منطقه منافع حیاتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده است». بعد از این اظهارات چطور می توان از این امر تعجب کرد که طی سه سال متوالی در سند «راهبرد امنیت ملی» آمریکا این جمله وجود داشت که «حوزه دریای خزر که ذخایر بالقوه نفتی آن برابر ۲۰۰ میلیارد بشکه است، بخشی از منطقه امنیت انرژی ایالات متحده را تشکیل می دهد».

البته، اصل کار نفت نیست ولو اینکه این ادعا می تواند باعث تعجب شود. «خزر» به عنوان مفهوم سیاسی - جغرافیایی و ژئواستراتژیکی، در ساختار مناسبات بین المللی جایگاه نسبتاً مخصوصی دارد. این منطقه علاوه بر اهمیت عادی اقتصادی (به عنوان منطقه دارای حامل های انرژی و محل انتقال این مواد)، برای شماری از کشورها از اهمیت سیاسی و نظامی - راهبردی فوق العاده ای برخوردار است. بدون اغراق می توان گفت که موقعیت ژئواستراتژیک آن به عنوان کانون توسعه منطقه نفوذ خود و تضعیف چین به عنوان رقیب راهبردی و روسیه و ایران به عنوان رقیبان منطقه ای، برای شاهین های آمریکایی از ذخایر بالفعل و بالقوه نفت و گاز مهمتر است. جهت اثبات این نقطه نظر می توان به این واقعیت پنهان نشده اشاره کرد که سازمان سیا، وزارت انرژی آمریکا و عده ای از رهبران سیاسی و نیز سازمان های مربوطه بین المللی به طور منظم و مرتب ذخایر واقعی حامل های انرژی خزر را اغراق کرده و مشکلات و هزینه های تولید و انتقال این مواد را دست کم می گیرند. این حقه بازی ها که از نظر اقتصادی مشکل بتوان آنها را توجیه کرد، از نظر سیاسی اهمیت انکار ناپذیری دارند چرا که به نخبگان سیاسی آمریکا اجازه می دهند «اهمیت راهبردی منطقه برای امنیت ایالات متحده» را مستدل کرده و همزمان متحدان خود را به این منطقه جلب کنند تا شاید بخشی از خدمات «جنگ برق آسا در خزر» بر دوش آنها گذاشته شود.

سخت‌مندی ابلهانه

ایالات متحده آماده می شد تا حضور خود را در خزر گسترش دهد در حالی که متحدانش نقش های خود را در سناریویی که واشنگتن نوشته بود، تمرین می نمودند. ترکیه با قزاقستان همکاری «تنگاتنگی» داشت، اسرائیل باکو را تحت سرپرستی خود در آورد و مناطق قفقاز که با خزر مجاور هستند، به منطقه توجه ویژه سرویس های ویژه سعودی تبدیل شدند. ترکمنستان به میدان واقعی جنگ محرمانه تبدیل شد که شرکت های بخش انرژی چینی و غربی در آنجا علیه همدیگر جبهه گیری واقعی کردند.

هم اواخر سال های ۱۹۹۰ - اوایل سال های ۲۰۰۰ و هم در مرحله جاری، تهران تنها عضو گروه ۵ خزر بود که از ادراک نظری اهمیت راهبردی خزر برخوردار بوده و حاضر بود به سازش هر چه وسیع تری دست بزند تا ایالات متحده و متحدانش با استفاده از اختلاف نظر های داخلی در میان پنج کشور ساحلی در منطقه مستقر نشوند. کافی است به چند نکته از تاریخچه تقسیم خزر بدون ذکر همه جزییات حقوقی بسنده کنیم. بنا به قرارداد سال ۱۹۴۰ بین ایران و اتحاد شوروی، خزر پهنه آبی داخلی دو کشور مجاور با استفاده مشاع اعلام شد. این وضع حقوقی توسط جامعه بین المللی شناخته شده بود و به دو کشور در زمینه کشتی رانی و صید ماهی حقوق برابر اعطا کرده بود. هر یک از طرفین در حدود ۱۰ مایل دریایی از ساحل خود از حق استثنایی استفاده از این پهنه آبی برخوردار بودند.

اتحاد شوروی از هم پاشید و واقعیت جدید سیاسی و حقوقی به وجود آمد که در این شرایط تهران پیشنهاد کرد بستر خزر به «مالکیت مشاع» تبدیل شود از جمله در بعد منابع زیرزمینی آن. فرض بر آن بود اگر دولت های جدید ساحلی خزر بر اثر «سرگیجه از استقلال» به این کار تن ندهند، پیشنهاد شود که خزر به پنج قسمت ملی ۲۰ درصدی تقسیم شود تا همه کشورها قسمت های برابر دریا را دریافت کنند. و حالا فکر کنید و موضوع را درست ارزیابی کنید: تهران حاضر بود داوطلبانه از «قسمت» حوزه دریای خزر چشم ببوشد که به موجب موازین حقوق بین الملل مال تهران بود! هدف فقط این بود که از بروز مناقشه ای پیشگیری کند که نیروی ثالث زیر پرچم راه راه ستاره دار می توانست با استفاده از آن وارد منطقه شود.

ولی روسیه در همین حال گام زشت خیانتکارانه ای بر داشت که با ناراحتی تمام مجبورم این طور رفتار میهن خود را وصف کنم. این اقدام روسیه نمی تواند از نظر عقل سلیم به طور مشخص توضیح داده شود. در ماه آوریل سال ۲۰۰۲ روسیه در اجلاس سران کشورهای خزر موفق شد با پیشنهاد خود مبنی بر تقسیم دریای خزر بر اساس خط میانی با فاصله برابر از ساحل، همه کشورها را متعجب بکند. به موجب این اصل، بستر خزر بایستی به وسیله خط های میانی تقسیم شده و سطح آب آن مشاع باقی بماند. در این صورت قزاقستان صاحب ۲۹٫۵٪ خزر می شود، آذربایجان ۲۱٪، روسیه ۲۰٪، ترکمنستان ۱۷٪ و ایران فقط ۱۲٫۵٪ باقی مانده.

همانطور که انتظار می رفت، آستانه و باکو این ابتکار «خردمندانه» و در واقع ابلهانه روسیه را از صمیم قلب تأیید کردند زیرا سهم آنها از مال روسیه و ایران بیشتر شد. مسکو منافع نه تنها تهران بلکه منافع خود را نادیده گرفته و به نفع آستانه و باکو اقدام کرد. در حالی که رفتار آن در حق قزاقستان هنوز می تواند توجیه شود، این نیکوکاری برای آذربایجان قابل درک نیست چرا که مقامات آذربایجان به خصوص در آن سال ها، جهت گیری ضد روسی و ضد ایرانی خود را پنهان نمی کردند.

در هر حال، خیانت به منافع ملی روسیه به عمل آمد و روسیه تهران را به عنوان متحد پیگیر و جدی، از خود دور کرد و یک بن بست راهبردی پدید آورد. بدیهی است که ایران مشروعیت توافقات دوجانبه روسیه با آذربایجان و قزاقستان درباره خزر را به رسمیت نمی شناسد زیرا اعتقاد دارد که به موجب موازین حقوق بین الملل، هر گونه تغییرات در رژیم حقوقی دریای خزر بعد از فروپاشی اتحاد شوروی می تواند فقط بر اساس اصل اجماع یعنی توافق عمومی هر پنج کشور ساحلی صورت بگیرد که تا آن موقع قراردادهای سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین اتحاد شوروی و ایران به قوت خود باقی می ماندند. وضعیتی ایجاد شد که در قسمت جنوبی خزر، در مثلث آذربایجان - ایران - ترکمنستان هنوز توافقات حاصل نشده است. تنها آمریکا برنده می شود زیرا بن بستی که مسکو ایجاد کرد همراه با تلاش دولت های «استقلال یافته» مبنی بر به دست آوردن سهم بزرگ تر،

برای طرح های سیاست خارجی ایالات متحده فضای عملیاتی گسترده ای فراهم می کند. تازه تصمیمات در داخل گروه ۵ خزر با توافق هر پنج کشور اتخاذ می شود. درباره حضور قدرت های فرا منطقه ای نیز همینطور تصمیم اتخاذ می شود. خودتان می بینید چطور می توان از این وضع استفاده کرد در حالی که یکی از پنج کشور در حضور خارجی در خزر هیچ اشکالی نمی بیند.

اول حفظ کنید، بعد تقسیم کنید

کشمکش بی پایان در بن بست، هماهنگی ها، پروتکل ها و هماهنگی های مجدد، یعنی چیزی که ما در رابطه با خزر مشاهده می کنیم که طرفین «پتوی دریایی» را به طرف خود می کشند، نشان دهنده خودخواهی و کوتاه بینی سیاسی است. وقتی ائتلاف ضد تروریستی تحت ریاست واشنگتن وارد خزر شود، همه با تعجب کشف خواهند کرد که چیزی برای تقسیم باقی نمانده است.

اگر در سال های اخیر فعالیت سیاست خارجی آمریکا در محور خزر به چند علت در سطح پایین تر جریان داشت، «جنگ با تروریسم بین المللی، نسخه ۲,۰» که ما شاهد گسترش آن در زمان اخیر شده ایم و تصمیماتی که در اجلاس اخیر سران ناتو در نیوپورت مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفتند، به معنی آغاز مرحله جدید توسعه تلاش های ایالات متحده در این جهت است. و این امر به نوبه خود به معنی شکل گیری خطرات و چالش های جدید هم برای کشورهای منطقه خزر است و هم برای چین. وسایلی که امریکایی ها در «مبارزه بر سر سلطه» به کار می گیرند، شناخته شده است و آن تحریک اختلافات بین کشورهای منطقه، استفاده از نخبگان سیاسی غربگرای کشورهای ساحلی برای کارشکنی راهبردی در طرح های تعامل و تعاون سیاسی و اقتصادی منطقه ای و رشد فعالیت تروریستی سازمان های افراطی فرامرزی است.

تردیدی نیست که ایالات متحده سعی خواهد کرد سه کار ذیل را بکند:

ممانعت هرچه بیشتر از دستیابی به هر گونه توافقات درباره مسایل تحدید حدود در خزر،

ممانعت از اجرای طرح های تعامل و همگرایی منطقه ای، از جمله در مثلث روسیه - قزاقستان - ایران،

با استفاده از سازمانهای تروریستی فراملیتی، ایجاد خطر برای امنیت و ثبات ترکمنستان و به تبع آن برای سرمایه گذاری های خارجی، روند تولید حامل های انرژی و راه های انتقال آن.

تنها از طریق تدوین فوری «راهبرد و تاکتیک تأمین امنیت منطقه خزر» توسط کشورهای منطقه می توان از این تحولات پیش گیری کرد. این راهبرد باید اساس سیاست خارجی کشورهای منطقه و کشورهایی را تشکیل دهد که اینجا منافع جدی اقتصادی دارند و به امن بودن سرمایه گذاری ها و طرح های خود در زمینه مواد خام و راه های انتقال آن علاقه مند هستند. رئیس کلیدی این راهبرد به قرار ذیل است:

غیرقابل قبول بودن حضور نظامی قدرت های فرا منطقه ای در خزر؛

تشریک مساعی گسترده «پلیسی» کشورهای ساحلی خزر در زمینه ممانعت از نفوذ احتمالی سازمان های تروریستی فرا مرزی و حضور آنها در منطقه مشترک امنیت خزر،

گسترش حوزه همکاری های اقتصادی کشورهای منطقه با همه کنشگران خارجی.

همین مسایل و نه «تجدید تقسیم خزر» باید به موضوعات اساسی دستور روز اجلاس جدید سران کشورهای خزر تبدیل شوند. کشورهای ما برای تصویب و آغاز اجرای راهبرد مشترک حد اکثر ۱,۵-۱ سال وقت دارند که واشنگتن طی این مدت مشغول حل و فصل مسایل و چالش های خاور میانه، مغرب و آفریقا تا سطح قابل قبول از نظر آمریکا خواهد بود. بعد از آن به «حل و فصل» مسایل ما خواهند پرداخت.

باید به منظور سرکوب تروریسم در عراق و سوریه ائتلاف جدیدی با مشارکت روسیه و ایران تشکیل داد

ولادیمیر آلکسیف

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در پی ملاقات ۱۱ سپتامبر خود در جده با وزیران خارجه برخی کشورهای عربی و ترکیه و کنفرانس ۱۵ سپتامبر درباره عراق، با استفاده از ریاست دوره ای ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر، روز ۱۹ سپتامبر جلسه ویژه این شورا را برای بسیج تلاش های جامعه جهانی در جهت مبارزه با «دولت اسلامی» تشکیل داد. ولی واشنگتن این دفعه نیز هیچ راه حل مؤثری پیشنهاد نکرد و به حرف های زیبا بسنده نمود. روز ۲۳ سپتامبر نیروی هوایی ایالات متحده و متحدانش به بمباران های سرزمین سوریه پرداخته و منطقه را در آستانه مناقشه جدید گذاشت.



در شورای امنیت چه گفتند و آمریکا چه می خواهد

رسانه های گروهی نتایج ظاهری این اقدام را نسبتاً ثمربخش ارزیابی کرده اند. شورای امنیت سازمان ملل متحد فعالیت سازمان های تروریستی و از جمله گروه تروریستی موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» را محکوم کرد. اعضای شورای امنیت از دولت ها دعوت به عمل آوردند به دولت عراق در مبارزه با تروریسم مساعدت کنند. شورا بر ضرورت پیگرد افرادی تأکید کرد که در عراق تخلف از موازین حقوق بین الملل و حقوق بشر را مرتکب شدند. سازمان ملل طی بیانیه ای خواهان پایان دادن به تأمین مالی تروریسم و قطع هر گونه تجارت مستقیم و غیر مستقیم نفت عراق با شرکت «دولت اسلامی عراق و شام» شد. قبل از همه قطر و کویت (که از طریق بنیادهای خصوصی به تأمین مالی تروریست ها می پردازند) و ترکیه و اردن (که مشغول داد و ستد نفت قاچاقی با سازمان مذکور هستند)، مخاطبین این پیام بودند.

روسیه و ایران به گونه دیگر و با نگاه جدی به مبارز با «دولت اسلامی» می نگرند

ولی سئوالی که بی پاسخ باقی ماند، این است که ائتلافی که آمریکا تشکیل می دهد، باید از چه کسی تشکیل شود و اینکه ایران و سوریه، همسایگان اساسی عراق که بدون مساعدت آنها نمی توان «دولت اسلامی» را شکست داد، چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ معلوم نیست واشنگتن نقش روسیه را چگونه می بیند. البته نمایندگان رسمی آمریکا یک روز قبل آمادگی برای همکاری در این زمینه با مسکو را اعلام کرده بودند. ولی این همکاری در چه قالبی خواهد بود؟ فدراسیون روسیه به نقش عضو درجه دوم ائتلافی که به دستور آمریکا فعالیت می کند، رضایت نخواهد داد. تازه مسکو قطعاً مخالف عملیات جنگی در خاک سوریه

بدون هماهنگی با دولت مشروع دمشق است و نمی فهمد چرا آمریکایی ها و متحدانشان به بهانه مبارزه با تروریست ها در صدد هستند دسته های به اصطلاح «مخالفان معتدل اسد» را مسلح کرده و آموزش بدهند. در حقیقت امر، این کار به معنی ازسرگیری تلاش های آنها برای سرنگونی مقامات مشروع سوریه است. برخورد با ایران در این رابطه باز هم پیچیده تر به نظر می آید. جان کری در سطح لفظی همکاری با ایران در رابطه با تشدید اوضاع عراق را منتفی نمی کند که این مطلب توسط شبکه NBC News اعلام شد. قبل از آن در بعضی رسانه های گروهی این اطلاعات منعکس شده بود که ممکن است ملاقات نمایندگان واشنگتن و تهران در زمینه عراق در حاشیه مذاکرات درباره پرونده هسته ای ایران در پایتخت اتریش برگزار شود.

ولی این پیشنهادها توسط ایران رد شد زیرا ایران مانند روسیه نمی خواهد در مقابله با «دولت اسلامی» برای واشنگتن پادوئی کند و از اندیشه بمباران سرزمین سوریه پشتیبانی نماید. روز ۲۱ سپتامبر علی لاریجانی رئیس مجلس اظهار داشت که ایران به ائتلافی که علیه «دولت اسلامی» تشکیل می شود، ملحق نخواهد شد. به گفته وی، آمریکا تمایلات پوچی دارد: سیاست سلطه جویانه واشنگتن همیشه از تروریسم پشتیبانی می کرد. ایران به آمریکا اعتماد نمی کند و در زمینه مقابله با تروریست های «دولت اسلامی» در سوریه و عراق همکاری نخواهد کرد». این موضع گیری ایران قابل درک است زیرا واشنگتن و ریاض در واقع مانع از عملی شدن آرزوی رئیس جمهور فرانسه مبنی بر دعوت وزیر خارجه ایران به کنفرانس ۱۵ سپتامبر پاریس ممانعت کردند.

به نوشته The Telegraph جان کری وزیر امور خارجه آمریکا طی سخنان ۱۷ سپتامبر در کمیته روابط بین الملل مجلس سنا اظهار داشت که وظیفه مبارزه با افراطیون گروهک «دولت اسلامی» می تواند بر دوش مقامات ایران و سوریه بیفتد. ولی وزیر خارجه ایران امکان همکاری با ایالات متحده در این زمینه را منتفی کرد. هفته گذشته آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران اطلاع داد که ایالات متحده به طور پنهانی از تهران درخواست همکاری در مبارزه با «دولت اسلامی» را کرده بود. وی تأکید نمود که با عنایت به «تمایلات ناجوانمردانه و دست آغشته به خون» آمریکا، به این درخواست پاسخ منفی داده شد. آمریکایی ها وقوع این مراجعه غیررسمی را تکذیب نکردند.

در شورای امنیت سازمان ملل متحد ویتالی چورکین نماینده دائمی روسیه در سازمان ملل با موضع گیری تهران همبستگی کرده و پیشنهادهای آمریکا را به عنوان «فوق العاده ایدئولوژیکی» به باد انتقاد گرفت. وی گفت: «نباید به راه کارهای ایدئولوژیکی و استانداردهای دوگانه پایبند بود و تروریست ها را به تروریست های بدی که باید نابود شوند و تروریست های نه چندان بدی که گویا می توان با آنها برای پیشبرد منافع ملی خودخواهانه و سرنگونی رژیم ها همکاری کرد، تقسیم بندی نمود». چورکین مشروعیت ابتکارات آمریکایی را زیر علامت سؤال برد و گفت: «به منظور تشکیل ائتلاف حقیقتاً وسیع بین المللی، همه اقدامات در رابطه با خطر «دولت اسلامی» و امثال آن باید بر اساس اصول سازمان ملل، موازین حقوق بین الملل، با توجه به وسایل جاری ضد تروریستی سازمان ملل و از راه تماس تنگاتنگ با دولت های منطقه اتخاذ شوند. عملیات بین المللی ضد تروریستی باید یا با موافقت دولت های مستقل اجرا شود یا با اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد». چورکین بدین وسیله دقیقاً به ضرورت تعامل با ایران و سوریه و احترام به حق حاکمیت سوریه اشاره کرد.

راه حل وجود دارد

باید گفت که دولت عراق به دفعات از جامعه بین المللی درخواست کمک و از جمله کمک نظامی در مبارزه با «دولت اسلامی عراق و شام» را کرده است. در ماه ژوئن باراک اوباما جواب رد داد که در آن زمان تهران و مسکو به کمک بغداد شتافتند، کمک نظامی مشخصی فرستادند و از ورود تروریست ها به پایتخت عراق ممانعت نمودند. علاوه بر آن، باید یادآوری کرد که روسیه مراتب نگرانی خود را از تمایلات مبنی بر وارد کردن ضربات به «دولت اسلامی عراق و شام» نه تنها در خاک عراق بلکه در سوریه بدون موافقت دولت سوریه (که متحد روسیه و ایران است) ابراز کرد. ایالات متحده از همکاری و هر گونه تعامل با دولت بشار اسد خودداری کرده و این دولت را نامشروع و خود رژیم و سیاست آن را علت بروز جنگ داخلی در این کشور می داند که به کشته شدن صدها هزار غیر نظامی انجامیده است.

ویتالی چورکین پیشنهاد کرد در شورای امنیت سازمان ملل یک نوع «هجوم مغزی» ترتیب داده شود تا مسایل تروریسم و افراطی گری در سراسر فضای خاور میانه و شمال آفریقا بررسی شود. ایران هم از ابتکارات آمریکایی پشتیبانی نکرد. نماینده ایران اظهار داشت که «عملیات تجاوزکارانه در منطقه زمینه ساز رشد افراطی گری شده و آن را رادیکال تر و خونین تر کرده است». نماینده ایران خاطرنشان کرد: «ابتکار مبارزه با افراط باید از داخل منطقه نشأت بگیرد که مبارزه با گروهک «دولت اسلامی» از این قاعده مستثنی نیست».

برخی کارشناسان از پیشنهاد باراک اوباما مبنی بر کمک به قیام کنندگان معتدل سوری برای مبارزه با «دولت اسلامی» انتقاد می کنند زیرا گاهی نمی توان بین گروه های معتدل و تندرو فرق گذاشت. ولی هفته جاری کنگره ایالات متحده بعد از جلسات طولانی و رایزنی های متعدد، اختصاص کمک های مالی و نظامی معادل ۵۰۰ میلیون دلار به قیام کنندگان میانه رو سوری را تأیید کرد. به عقیده قانونگذاران آمریکایی و کاخ سفید، این کمک به پیروزی بر تروریست های «دولت اسلامی» در منطقه مساعدت خواهد کرد.

در این شرایط واضح و روشن می شود که ائتلافی که توسط واشنگتن تشکیل می شود، نمی تواند «دولت اسلامی» را مغلوب کند ولی به جای آن بخشی از نیروهای خود را علیه بشار اسد هدایت خواهد کرد. در روزهای ۲۲-۲۰ سپتامبر دسته های اسلام گرایان در قسمت شمالی سوریه ده ها روستا گرفتند که ساکنان آنها به ترکیه فرار کردند.

روز ۲۲ سپتامبر آمریکا و شماری از متحدان عربی آن به بمباران سرزمین سوریه پرداختند که این امر اوضاع را باز هم بیشتر شدت بخشید. وزارت امور خارجه سوریه اطلاع داد که ایالات متحده سفیر سوریه در سازمان ملل را از آغاز ضربات هوایی به مواضع «دولت اسلامی» در خاک سوریه مطلع کرده بود. ولی مطلع کردن به معنی دریافت اجازه مقامات رسمی سوریه نیست. تصادفی نیست که آخر شب ۲۲ سپتامبر ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در گفتگوی تلفنی با بان کی مون دبیرکل سازمان ملل، ضمن بررسی مبارزه با شبه نظامیان «دولت اسلامی» تأکید نمود که همه ضربات هوایی به پایگاه های تروریست ها در سوریه باید بدون قید و شرط با ریاست روسیه هماهنگ شوند.

در این شرایط شبه نظامیان «دولت اسلامی» می توانند در شیوه عمل و راهبرد خود بازنگری کرده و یک بار دیگر به بغداد هجوم ببرند یا به عملیات تروریستی در آمریکا، کشورهای اروپایی و کشورهای عربی طرفدار واشنگتن بپردازند. به عبارت دیگر، اقدامات ناشیانه کاخ سفید فقط روغن بر آتش مناقشه با «دولت اسلامی» در عراق و حالا در سوریه ریخت زیرا ائتلاف وسیع ضد تروریستی بین المللی از اول تشکیل نشده بود.

با عنایت به وضعیتی که شکل می گیرد، به نظر می آید که مسکو، تهران و دمشق باید امکان تشکیل ائتلاف خود برای کمک به بغداد را که از برنامه های آمریکا در زمینه مبارزه با «دولت اسلامی» راضی نیست، بسنجند. این ائتلاف همزمان می تواند از مقامات مشروع سوریه دفاع کند. با توجه به این که آمریکا و متحدانش برای اجرای عملیات زمینی علیه شبه نظامیان «دولت اسلامی» آماده نیستند (در حالی که این سازمان نیمی از خاک عراق و تا یک سوم سرزمین سوریه را کنترل می کند)، باید راه های دیگر وارد کردن ضربات کارآمد به «دولت اسلامی» را بررسی کرد. بدیهی است که استفاده از نیروهای مسلح ایران و از جمله ادوات زرهی و توپخانه اجتناب ناپذیر است. نیروهای اعزامی ایرانی به ارتش عراق که به شدت تضعیف شده است، کمک زیادی خواهد کرد. افزون بر آن، تعرض متقابل نیروهای مسلح سوریه به مواضع «دولت اسلامی» از غرب که همزمان با عملیات ارتش عراق و نیروهای اعزامی ایرانی صورت بگیرد، می تواند منطقه تحت نظارت شبه نظامیان اسلامی را به طور قابل توجهی تنگ بکند. روسیه می تواند در زمینه برنامه ریزی عمومی عملیات، اعزام مستشاران نظامی به عراق و سوریه و صدور تسلیحات سنگین به نیروهای مسلح ایران، عراق و سوریه کمک کند. نیروی هوایی روسیه می تواند از سرزمین عراق، ایران و سوریه به مواضع «دولت اسلامی» ضربات مؤثری وارد بکند. البته موافقت کشورهای مذکور برای این کار لازم است. در این صورت بغداد، دمشق و تهران با مساعدت مسکو می توانند بدون مشارکت آمریکا - ناتو - عرب ها، به «دولت اسلامی» و تروریسم بین المللی ضربه دندان شکن حقیقی و نه شعاری را وارد کنند و در عمل به بیدادگری افراطی گری در خاور میانه پایان دهند.

سرگئی ایوانوف اگر رئیس جمهور ایران بودم، در اجلاس آستراخان چه می گفتم؟

فقط سه روز تا موقع افتتاح اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در آستراخان باقی مانده است. امروزه، خزر یکی از مهمترین نقاط ژئواستراتژیکی فضای شوروی سابق می باشد که ثبات آن ضامن امنیت منطقه عظیمی از قفقاز تا آسیای مرکزی است. این یک نوع قوس است که در آن چالش هایی که برای مسکو و تهران مطرح شده اند، همانند اعصاب برهنه از زیر خاک بیرون آمده اند. حسن روحانی رئیس جمهور ایران، کشوری که موضع گیری آن در قبال خزر به لحاظ حقوقی و سیاسی بی عیب و نقص است،



می تواند به سران چند کشور که روز ۲۹ سپتامبر در آستراخان گرد هم خواهند آمد، چه بگوید؟

در روسیه یک سنت ناپسند وجود دارد که اهمیت رویدادهای گوناگونی اغراق می شود که در جریان آنها توافق به نفع منافع کشور حاصل نمی شود بلکه فقط مراسمی اعم از اجلاس سران یا چیز دیگری برگزار می گردد. رسانه های گروهی از روی علاقه همیشگی خود به حرف های پر طمطراق به ابتکار ایگور براتچیکوف فرستاده ویژه رئیس جمهور روسیه در زمینه تحدید حدود و علامت گذاری مرزهای روسیه با کشورهای جامعه مشترک المنافع و سفیر ویژه وزارت امور خارجه روسیه، ملاقات قریب الوقوع گروه ۵ خزر را «اجلاس در راه آینده» نامیده اند.

ولی همانطور که اغلب برای حرکات سیاست خارجی مسکو در محور شرقی اتفاق می افتد، واقعیت اینقدر درخشان نیست. برای چندمین بار مسایل طراحی رژیم حقوقی معاصر خزر فقط «مورد بحث و بررسی» قرار می گیرد زیرا سند اساسی یعنی «کنوانسیون درباره رژیم حقوقی» جهت امضا توسط سران کشورها آماده نشده است. حد اکثر کاری که می تواند در آستراخان انجام شود، هماهنگی اصول کلیدی تعامل است که پایه و استخوان بندی این سند را تشکیل دهد. ولی با عنایت به اینکه تاریخچه تدوین این سند به ۱۸ سال پیش بر می گردد، نباید خیال های بی اساسی در سر بیورانییم و امیدوار باشیم که این سند بتواند در آینده نزدیک به امضا برسد.

لذا اوج فعالیت اجلاس با امضای سه سند توأم خواهد شد که متن آنها توسط کشورهای ساحلی هماهنگ شده و توسط کارگروه ها تا حدی صیقل زده شده است که هیچ یک از کشورها در این اسناد برای منافع خود هیچ ضرر و زبانی تشخیص نمی دهند. سند اول، موافقتنامه ای در حوزه فعالیت وزارت موقعیت های اضطراری است که چگونگی و ترتیب اقدامات در صورت وقوع موقعیت های اضطراری در دریا را تعیین می کند. گفتنی است که ایجاد هیچ گونه نیروهای جمعی برای برخورد با این حوادث در سند مورد نظر ذکر نشده است. سند دوم، پروتکل درباره مسایل حفاظت از منابع زیستی خزر است که مهم ترین محتوای

آن بدان است که سطح کمیسیون بین نهادهای مشترک موجود کشورهای عضو گروه ۵ تا کمیسیون سطح دولتی ارتقا خواهد یافت. درست است که این مسأله بسیار خطیر بر اهمیت است ولی به نظر می آید که کارمندان دولت و ماهی های خاویاری خزر از این سند بیشترین سود را خواهند برد زیرا ممکن است بالاخره بعد از صبر و انتظار طولانی به تصمیم این کمیسیون مبنی بر منع صید صنعتی دست یابند. و اما سند سوم با آب و هوا شناسی ارتباط دارد و همانطور که در گزارش های رسمی اشاره شده است، در آن «نه تنها پیشبینی وضع هوا بلکه برنامه ریزی فعالیت اقتصادی در خزر و از جمله کشتی رانی مد نظر است. مردم مقیم ساحل باید بفهمند اوضاع دریا چگونه است و اینکه آنها چگونه باید به فعالیت اقتصادی بپردازد». امیدواریم که برنامه های فعالیت اقتصادی از پیشبینی وضع هوا دقیق تر باشد. «پیشرفت های بزرگ اجلاس قریب الوقوع» به همینجا ختم می شود.

حتی پروتکل های الحاقی در زمینه مبارزه با تروریسم، جنایات سازمان یافته، گردش غیرقانونی مواد مخدر، تخلفات مالی و صید غیر قانونی ماهی که برای اجرای موافقتنامه چارچوبی درباره تأمین امنیت در خزر که چهار سال پیش در باکو منعقد شد، لازم هستند، به بعد موکول شده اند. آیا این دستور روز جوابگوی خطرات و چالش های اساسی است که در خزر برای هر یک از کشورهای عضو گروه ۵ به وجود آمده و مانند سابق بروز می کنند؟ بدیهی است که پاسخ باید منفی باشد. در این شرایط هیأت تحریریه «ایران رو» دل به دریا زده و به یک کار آزمایشی تن داده است. ما از سرگئی ایوانوف کارشناس اساسی ما در زمینه مسایل خزر درخواست کردیم سخنان کوتاه حسن روحانی رئیس جمهور ایران را «الگو سازی» کند که نه تنها تصویر واقعی تضادهای موجود در خزر را معرفی کند بلکه در حکم انگیزه ای برای فعال کردن سیاست خارجی روسیه در دولتهای دوست روسیه در این نقطه مهم ژئواستراتژیک باشد.

حسن روحانی: برای تقسیم خزر باید نظارت بر خزر را در دست خود محفوظ کرد

دوستان گرامی، سران کشورهایی که خزر همه ما را متحد کرده است! مایلم یادآوری کنم که جمهوری اسلامی ایران بود که اوایل سال ۱۹۹۲ مبتکر تشکیل سازمان همکاری های منطقه ای کشورهای ساحلی خزر شد که پیشنویس قرارداد مربوطه در اکتبر سال ۱۹۹۴ در اجلاس معاونین وزیران خارجه کشورهای ساحلی در مسکو جهت بررسی ارائه گردید. ولی ابتکار طرف ایرانی توسعه نیافت زیرا آذربایجان و قزاقستان تحت فشار انکارناپذیر شرکت های نفتی غربی و لابی غربی بزودی بعد از دریافت استقلال در راه بهره برداری از فلات قاره خزر گام بر داشتند که با موازین حقوق بین المللی مغایرت دارد. آنها بدون اینکه منتظر حل و فصل رژیم حقوقی خزر شوند، بدون هماهنگی با دیگران موازین حقوقی خود را وضع کردند. برای مثال، در قانون اساسی سال ۱۹۹۵ آذربایجان حق استثنای این کشور برای «بخش ملی» خزر قید شد در حالی که قزاقستان در قانون کیفری خود ماده ای را گنجانده که شامل پیگرد کیفری در ازای تحقیقات، اکتشاف و توسعه ثروت های طبیعی فلات قاره یا منطقه استثنایی اقتصادی بدون مجوز مربوطه مقامات این کشور می باشد.

مقامات رسمی شماری از کشورهای ساحلی خزر در تلاش خود برای به دست آوردن استقلال هر چه بیشتر از روسیه و ضمن پاره کردن بی رحمانه پیوندهای سابق اقتصادی و ویرانی صنایع خود به دلخواه سرمایه گذاران غربی، منابع طبیعی خزر، نفت و گاز این منطقه را به عنوان «عصای جادویی» نجات بخشی تلقی کردند که می تواند به صورت سحر آمیز به آنها کمک کند تا مسایل اجتماعی و اقتصادی خود را حل کرده و با «جامعه غربی همگرایی کنند». حرص و ولع بر عقل سلیم چیره شد.

راهبرد بلندمدت جای خود را به عطش سود آنی داد و نخبگان دولت های جدیداً استقلال یافته به تقسیم خزر پرداختند تا برای خود و به ضرر همسایگان، سهم بیشتری به دست آورند.

متأسفانه روسیه هم از این روند کنار نمانده است. بیانیه ۲۳ ژانویه سال ۱۹۹۸ مسکو مبنی بر تمایل آن به موافقت با موضع گیری برخی کشورهای ساحلی عضو جامعه مشترک المنافع درباره تقسیم تمام بستر به بخش های ملی با استفاده از «خط میانی» را باید اشتباه دانست. امضای بعدی توافقات جداگانه با قزاقستان و آذربایجان درباره تحدید حدود در بستر دریای خزر این اشتباه را شدت بخشید. ما هرگز این توافقات را به رسمیت نخواهیم شناخت. متأسفانه، موضع گیری روسیه در قبال تحدید حدود در خزر در طول این سال ها پیگیری و تسلسل نداشته و هدف پیشبرد منابع دولتی را دنبال نمی کرد بلکه در گرو سودجویی های مقطعی شرکت های نفتی و روابط با غرب بود.

در عین حال، ایران بر اساس تمایل به حسن همجواری، با درک اهمیت حل و فصل صلح آمیز مسایل مورد اختلاف و با شناسایی اهمیت عظیم مشارکت ایران با روسیه و سایر کشورهای عضو گروه ۵ خزر، طی این مدت از گام های یکجانبه ای که برای برداشتن این گام ها همه مبانی سیاسی و حقوقی داشت، خودداری می کرد. ما در طول این سال ها بر این اعتقاد بوده و هستیم که باید هر گونه تقسیم استثنایی پهنه آبی ساحلی را لغو کرد تا بخش عمده دریا که دارایی مشترک همه کشورهای ساحلی است، بتواند بر اساس اصل مالکیت مشاع و به طور برابر حقوق توسط همه کشورهای ساحلی مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، ما به منظور تسهیل راه رسیدن به توافق آماده ایم به مذاکرات درباره رژیم حقوقی تن دهیم که بر تقسیم دریا به بخش ها مبتنی باشد. ولی برای این گونه تقسیم دریا باید حد اقل معیارهای ذیل را مورد استفاده قرار داد:

اصل اجماع در اتخاذ همه تصمیمات،

اصل حقوق برابر کشورهای ساحلی در همه زمینه ها اعم از حق حاکمیت تا استفاده از منابع دریا، بستر و زیر بستر دریا،

دریای خزر باید منطقه غیر نظامی اعلام شده و فقط با هدف صلح جویانه مورد استفاده قرار گیرد که غیر مجاز بودن حضور قدرت های فرا منطقه ای در خزر به هر شکل و با هر جلوه ای که باشد، به طور منطقی از این اصل سرچشمه می گیرد.

ولی اکنون فرصت برای یادآوری ناراحتی ها و دلگیری های قدیمی نیست زیرا چالش های اینقدر جدی فرا روی کشورهای ما قد علم کرده اند که مسأله نه تنها رژیم حقوقی آینده بلکه حفظ خزر به عنوان بخشی از سرزمین تحت حاکمیت کشورهای ما مطرح می شود زیرا ایالات متحده با استفاده از اختلاف نظرهای ما تا کنون خزر را منطقه منافع ملی خود اعلام کرده است.

نفوذ غرب بزرگترین خطر برای خزر است

بر کسی پوشیده نیست که امروزه دولت های فرا منطقه ای و نیروهای بین المللی زیر نظر غرب به طور فعال در منطقه خزر نفوذ می کنند که بدین وسیله خطر برای امنیت ملی ایران و روسیه و برای ثبات دولت های دیگر ایجاد می شود. غرب ابتدا مشغول خرید نخبگان محلی به کمک طرح های انتقال نفت و گاز در سمت غرب بود. پس از آن روشن شد که کشورهای غرب به بهانه مسایل اقتصادی در صدد هستند رهبران محلی را با رهبران کاملاً وفادار به خود عوض کنند. در حال حاضر واشنگتن

و متحدانش ضمن جلب دولت های ساحلی خزر به طرح های گوناگون فرا مرزی خطوط لوله که فقط روی کاغذ جالب به نظر می آیند، پنهان نمی کنند که هدف غایی آنها برقراری نظارت بر این منطقه و ایجاد اهرم های اعمال فشار بر روسیه، ایران، چین و مابقی جهان می باشد.

آنهایی که این واقعیت را درک نمی کنند و امیدوارند که از طریق فراهم کردن امکانات برای حضور گسترده و از جمله نظامی در خزر بتوانند «با غرب کنار بیایند»، با خطر تکرار سرنوشت عسگر آقاییف رئیس جمهور سابق قرقیزستان روبرو می شوند که هر کاری می کرد تا بهترین دوست غرب و دموکراتیک ترین رئیس جمهور در آسیای مرکزی باشد ولی درنهایت امر مجبور شد از میهن خود پا به فرار بگذارد. علت فرار رئیس جمهور، استقرار پایگاه آمریکا و متحدانش در ناتو به بهانه نیک مبارزه با تروریسم بود.

در حال حاضر ماجراجویی جدید جهانی در برابر چشمان ما صورت می گیرد که آمریکا، فرانسه، انگلیس و برخی کشورهای جهان عرب به بهانه مبارزه با تروریسم بین المللی به تجزیه عملی عراق و مرحله جدید سرنوشتی رژیم سوریه پرداخته اند. در برابر چشمان ما تجاوز نظامی واقعی به سوریه به عمل می آید زیرا موشک باران ها و بمباران های سرزمین یک دولت مستقل به بهر بهانه ای که باشد، می تواند تنها در دو مورد صورت بگیرد یعنی بر اساس قطعنامه ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد یا به درخواست حکومت رسمی کشور مستقل مربوطه. همانطور که ما اطلاع داریم، در این مورد مشخص هیچ یک از آنها در کار نیست! ایالات متحده، غرب و بعضی کشورهای عربی به انتقال فعالیت سازمان های تروریستی و از جمله «دولت اسلامی عراق و شام» به سرزمین قفقاز بزرگ علاقه هر چه بیشتری دارند و به این منظور نهایت تلاش های خود را به عمل می آورند. این امر بر همه ما، بر منافع و مصالح راهبردی و امنیت ملی ما اثر جدی خواهد گذاشت. بی تفاوتی به این تحولات به هیچ عنوان جوابگوی منافع ما نیست.

آیا نخبگان سیاسی تعدادی از کشورهای ساحلی خزر از این قضیه درس گرفته اند؟ به نظر می آید که هیچ درسی نگرفته اند زیرا به سیاست فاسد «چند جهتی» و «درهای باز» ادامه می دهند. این نخبگان سیاسی به دلیلی که قابل درک نیست، خیال کردند که غرب ضامن استقلال و روی کار ماندن آنها خواهد شد. این اشتباه جدی و چه بسا اشتباه راهبردی است که به تبعات فاجعه بار منجر می شود زیرا همانا بازی های ژئوپلیتیکی غرب است که منشأ خطر اساسی برای امنیت و ثبات منطقه خزر می باشد. تمایل به شرکت در این بازی ها، تأکید بر سیاست چند جهتی و یک نوع «تعادل نیروها» که وجود ندارد و نیز نادیده گرفتن پیشنهادهای چندین ساله ایران و روسیه در زمینه شراکت منطقه ای، همگی باعث می شود که خزر از دریای داخلی ما که آنجا بتوان همه مسائل را به آسانی در قالب پنج گانه حل کرد، به منطقه مناقشه بالقوه ای تبدیل شود که همه ما از آن خسارات متحمل خواهیم شد در حالی که سود نصیب دولت های دیگر خواهد گردید.

این امر به طور کامل شامل حال مؤلفه اقتصادی است زیرا اقدامات و تدابیر مشخص پشتیبان اظهارات متعدد درباره ضرورت توسعه ظرفیت بنادر، تبدیل خزر به مهمترین مرکز حمل و نقل منطقه ای، ایجاد سامانه مراکز لجستیکی و زیرساخت به روز حمل و نقل نمی باشد. رقابت خرد و ریز بین کشورهای ساحلی بیشتر به چشم می خورد تا تعاون واقعی. وضعیت جاری امور که ما سعی می کنیم در طول مذاکرات بی پایان چند ده ساله حل کنیم، زمینه ساز شکل گیری فضای واحد اقتصادی در خزر

نمی شود که استفاده کارآمد از آن می توانست جوابگوی منافع هر پنج کشور شود. این وضع به تأمین امنیت ملی پنج کشور ساحلی هم مساعدت نمی کند.

دوستان و همکاران محترم! باید از حرف به عمل و از صحبت ها به گام های واقعی گذشت. در حال حاضر این وضع که ما در تجارت با همدیگر به آمریکا و اروپا وابسته هستیم، واقعاً تحقیر آمیز است. برای مثال، اگر ما در ایران بخواهیم کالایی از آذربایجان بخریم، باید برای خرید این کالا اول ارز آمریکایی یا اروپایی بخریم، آن را به آمریکا یا اروپا بفرستیم و صبر کنیم تا آنها به ما اجازه اجرای این معامله را بدهند و ببینیم آنها چه زمانی پول ما را به آذربایجان منتقل کنند (اگر اصلاً این کار را بکنند) تا ما بتوانیم کالای مورد نیاز خود را تهیه کنیم. مگر این وضع تحقیر آمیز نیست؟ در پرتو این واقعیت چطور می توان درباره حق حاکمیت صحبت کرد؟ این وضعیت حقارت بار تا چه زمانی استمرار خواهد یافت؟

در این رابطه اول از همه پیشنهاد می کنم همینجا در این اجلاس به طور اصولی درباره تشکیل جامعه اقتصادی کشورهای ساحلی خزر به توافق برسیم تا همه اسناد برای اجلاس بعدی آماده شوند و موافقتنامه بزرگ در این مورد به امضا برسد. باید از آنجا شروع کرد که کشورهای ما بتوانند از فردای روز اجلاس صرفاً و بلا استثنا با استفاده از ارز های ملی با همدیگر تجارت بکنند و روابط اقتصادی داشته باشند. دوم اینکه باید در این اجلاس درباره ایجاد سامانه منطقه ای امنیت و همکاری به توافق رسید. زمان مبادرت به طراحی «راهبرد و تاکتیک تأمین امنیت منطقه خزر» برای کشورهای ساحلی فرا رسیده است که این سند اساس سیاست خارجی هر یک از کشورهای ما در زمینه این منطقه بسیار مهم را تشکیل دهد زیرا همه ما در این منطقه منافع جدی اقتصادی داریم و به صیانت از منابع زیستی و سامانه زیست محیطی، امنیت سرمایه گذاری های خود، توسعه طرح های انرژی، حمل و نقل و لجستیک علاقه مند هستیم. فقط همه ما با هم می توانیم در این منطقه امنیت و ثبات محفوظ کنیم و خزر را به دریای شراکت، حسن همجواری و همکاری تبدیل نماییم.

ما، اعضای هیأت تحریریه «ایران رو» ضمن تهیه این گونه «الگوی» سخنرانی حسن روحانی رئیس جمهور ایران در اجلاس سران در آستراخان، خوب می فهمیم که این سخنرانی با عنایت به عرف دیپلماتیک هرگز ایراد نخواهد شد. ولی اظهار امیدواری زیادی می کنیم که در سخنرانی آقای روحانی حد اقل چنین جملاتی گنجانده شوند: «مسئولیت ما در قبال دریای خزر به حدود زمانی و ملاحظات آنی سیاسی محدود نمی شود. وظیفه ماست که شرایطی ایجاد کنیم که نسل های آینده مردم کشورهای ما بتوانند از منابع خزر برای توسعه اقتصادی صلح آمیز خود بهره بگیرند».

سخنان روحانی در سازمان ملل «دوش آب سرد» برای سیاستمداران غرب

سخنان رئیس جمهور ایران از پشت تریبون سازمان ملل - در مقایسه با سخنان پراز رضایت از خود و تهدیدهای باراک اوباما - تجزیه و تحلیل سنجیده انتقادی مسایل حاد بین المللی بود که ارزیابی این مسایل توسط نه یک «کشور مطرود» بلکه بازیگر نیرومند منطقه ای ارائه شد که از اعتبار بالایی بین المللی برخوردار است و سیاست خارجی آن بر اصول نظم جهانی عادلانه مبتنی بر حقوق بین الملل و عدم پذیرش هیچ گونه فشار خارجی به هر شکلی که باشد، استوار است. البته، نمی توان گفت که این «پیشرفت بزرگ



دیپلماتیک جدیدی» باشد زیرا از زمان سخنرانی گذشته رئیس جمهور ایران در سازمان ملل یک سال گذشته ولی دستور روز ملاقات هایی که آقایان روحانی و ظریف در نیویورک با سران کشورها و نهادهای سیاست خارجی برگزار کردند، در عمل تغییر نکرده و شامل برنامه هسته ای و سوریه است. به نظر می آید که ساعتی که زمان در روابط ایران با ایالات متحده و متحدانش را می شمارد، از حرکت باز ایستاده است.

هر کسی که شرکت حسن روحانی و محمد جواد ظریف در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد امسال و یک سال پیش را با هم مقایسه کرده باشد، احساس می کند که دوباره فیلمی را می بیند که قبلاً دیده بود. در آن زمان تماس تلفنی اوباما، سخنان صلح جویانه کری و حتی جام نقره به شکل شیردال که گمرک آمریکا در سال ۲۰۰۳ از یک قاچاقچی ایرانی مصادره کرده بود و توسط طرف آمریکایی به نشانه حسن نیت به روحانی تقدیم شد، رویدادهای یک سال پیش بودند که بعد از آن آژانس بین المللی انرژی اتمی تحقیقات در پژوهش های معطوف به طراحی سلاح های هسته ای را از سر گرفت که کارشناسان این سازمان کاملاً آمریکایی احتمال می دهند که این گونه پژوهش ها در ایران انجام می شود. در حالی که خوشبینان درباره «پیشرفت تاریخی در روابط بین آمریکا و ایران» صحبت می کردند، لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه طی اظهار نظر بسیار گویایی اعلام کرد که تهران به منظور رهایی از تحریم هایی که به بهانه مبارزه با «اتم ایرانی» اعمال شد، باید دو شرط قبول کند یعنی «بدون قید و شرط اهداف ژنو-۲ در زمینه حل و فصل صلح آمیز اوضاع سوریه را قبول کند و از مرتبط کردن مسأله سوریه با حل و فصل مسأله هسته ای خود خودداری نماید».

عجیب است ولی ایالات متحده با وجود تماس های فعال با ایران در سطوح و مجامع مختلف، در آستانه مجمع عمومی بسته جدید تحریم های خود را علیه اشخاص حقوقی و حقیقی ایرانی اعمال کرد و کنگره ایالات متحده طی ویرایش جدید قانون درباره شراکت راهبردی بین واشنگتن و تل اوپو، عرصه های همکاری را به طور قابل توجهی گسترش داد (ولو اینکه به نظر می آمد که مجالی برای گسترش آن نیست). در همان حال کری «خالی بند» یک بار دیگر این شهرت ناپسند خود را ثابت

کرد و اظهار داشت که مبارزه با جهادیون البغدادی در سوریه که واشنگتن بی میل نیست تهران را به این جنگ از طرف «ائتلاف توبه کنندگان» جلب کند، و برنامه هسته ای ایران با هم هیچ ارتباطی ندارند.

درباره پرده دود و ترفند های تبلیغاتی پیرامون اتم ایرانی

نخبگان سیاسی آمریکا که در مبارزه ۳۵ ساله خود با جمهوری اسلامی شکست خوردند (که آنها هم به فشار به وسیله تحریم ها متوسل شدند، هم «ستون پنجم» را فعال کردند و هم ایران را در امتداد مرزهای آن با پایگاه های خود احاطه نمودند)، در هر حال، آنها بر هنر معرفی سیاه به عنوان سفید و سر و ته کردن همه چیز و - مهمتر از همه - متقاعد کردن مابقی جهان به اینکه آیین کج واشنگتن تنها انعکاس صحیح واقعیت جاری را فراهم می کند، مسلط شدند. تهران طی یک سال گذشته به منظور ایجاد جو اعتماد در مذاکرات، به اقدامات بی سابقه در زمینه ایجاد شفافیت و نظارت بین المللی بر برنامه هسته ای خود دست زده است.

در حقیقت امر، بعد از آنکه طرف ایرانی در جریان مذاکرات هم به تعلیق غنی سازی اورانیوم و هم به مجهز کردن تأسیسات هسته ای به وسایل دیده بانی فنی برای تأمین داده ها برای ناظران بین المللی (که این یک اقدام تصور ناپذیر بود) تن داد، به نظر می آمد که راهی تا توافق با گروه ۶ میانجی گران بین المللی باقی نمانده است و اینکه آن افراد کاخ سفید که از پشت هر تریبونی از پایبندی خود به امر سالم سازی روابط با ایران دم می زنند، نمی توانند هیچ آرزوی بیشتری داشته باشند. ولی به احتمال قوی روز ۲۴ نوامبر سال جاری که به عنوان ضرب الاجل برای انعقاد موافقتنامه بین جمهوری اسلامی و میانجی گران بین المللی تعیین شده است، نه نقطه آخر بلکه سه نقطه در مذاکرات خواهد شد. این تقصیر کاخ سفید و تزویر و بازی دو پهلوی آن خواهد بود.

حسن روحانی طی سخنان خود از پشت تریبون سازمان ملل یک بار دیگر بر آمادگی ایران برای مذاکرات صادقانه و باز به منظور دستیابی به توافقات همه جانبه درباره برنامه هسته ای تأکید کرد. رئیس جمهور بی پرده تحریم های غرب علیه کشوری را که واحه صلح و ثبات در منطقه خروشان است، «اشتباه راهبردی» خواند. موضع گیری تهران ساده و قابل درک است که روحانی یک بار دیگر در صبحانه رسمی با شرکت رسانه های گروهی خارجی و نمایندگان ایرانیان مقیم ایالات متحده در این مورد گفت: «ما برای تنگاتنگ ترین نظارت بین المللی بر فعالیتی آماده هستیم که در مطابقت کامل با پیمان نامه عدم اشاعه به عمل خواهیم آورد. ما برای محدودیت های قابل توجه در زمینه غنی سازی اورانیوم آماده هستیم چنانچه ضمانت صدور مواد لازم برای پژوهش های صلح آمیز هسته ای به ایران فراهم شود. در عوض فقط یک شرط غیر قابل بحث داریم و آن این است که هر توافقی باید به طور اتوماتیک به معنی رفع تحریم ها از ایران باشد». حسن روحانی همزمان در مجمع عمومی صریحاً فهماند که تا زمانی که توافقات درباره مسأله هسته ای حاصل نشود، هیچ گونه همکاری با ایالات متحده در زمینه حل و فصل مسایل امنیت منطقه ای در کار نیست.

درباره سرچشمه های واقعی تروریسم و افراطی گری در خاور میانه

در واقع، بخش عمده سخنان رئیس جمهور ایران در اجلاس مجمع عمومی به مهم ترین مسأله امروز یعنی اوج گیری فعالیت سازمان های تروریستی در خاور میانه اختصاص داشت. ولی همانطور که حاضران متوجه شدند، تهران با دید عمیق تر و جامع تر از رهبران غرب به این مسأله می نگرد زیرا ایران بحران جاری را از زاویه نه عقیدتی بلکه فلسفی و تاریخی در نظر می گیرد. در حالی که سخنان رئیس جمهور امریکا بیشتر به سرمقاله روزنامه «نیویورک تایمز» یا «واشنگتن پست» شباهت داشت، سخنان حسن روحانی را می توان پژوهش عمیق تحلیلی با جنبه ای از پیشبینی خواند. این سخنرانی رهبر مسئول دولتی بود و نه یک تبلیغات چی روستایی.

برخورد رسانه های گروهی اساسی غرب با سخنان حسن روحانی از پشت تریبون سازمان ملل با خصومت بی پرده توأم شد و یا اینکه فقط طی خبر چند سطری منعکس گردید که او سخنرانی کرده و هیچ چیز خاصی نگفته است. این واکنش قابل درک است زیرا سیاستمداران غرب دوست ندارند که توجه آنها را همانند گربه ای که در جای عوضی کار خود از کرده باشد و پوزه اش را به همانجا می زنند، به اشتباهات آن ها جلب کنند که بهای این اشتباهات، خون هزارها و ده ها هزار غیر نظامی سوریه، لیبی، افغانستان و عراق، شیعیان و سنی ها، همه قربانیان سیاست دیوانه وار غرب در خاور نزدیک و میانه است.

حسن روحانی در صبحانه رسمی که در فوق ذکر شد، بی پرده اظهار داشت که «آمریکایی ها نیک می فهمند که ایران بود که از بغداد و از تمام عراق در برابر فروپاشی دفاع کرد». رئیس جمهور ایران در اجلاس مجمع عمومی صریحاً نظر منفی خود را درباره تلاش های غرب ابراز کرد: «اشتباهات راهبردی غرب در مسائل منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز، این نقطه از جهان را به بهشت تروریست ها و افراطیون بدل کرده است. تجاوز نظامی به افغانستان و عراق و مداخله های نادرست در تحولات سوریه نمونه های روشنی از این راهبرد غلط در منطقه خاور میانه است».

بخش دیگر از سخنرانی روحانی از پشت تریبون سازمان ملل برای سران برخی کشورها که خوب فهمیدند چه چیزی در کار است، به «دوش واقعی آب سرد» تبدیل شد: «برخی از سازمان های اطلاعاتی، تیغ را به دست زنگی مست داده اند که او همه را از دم تیغ می گذرانند. همه آنان که در ایجاد و تقویت این گروه های تروریست نقش داشته اند، باید به اشتباهات خود در پدیدار شدن افراطی گری اعتراف کنند».

جا دارد در همینجا خاطرنشان شود که شایعات و اراجیفی که طرف آمریکایی بلافاصله بعد از ملاقات محمد جواد ظریف با جان کری پخش کرد و ادعا نمود که گویا موضوع دوم گفتگوی آنها در نیویورک (بدون تردید، موضوع اول برنامه هسته ای بود)، اوضاع عراق و سوریه بود و اینکه برخی «مسئولین بلندپایه تهران موافق هستند که ایران باید در مبارزه با شبه نظامیان سنی نقش فعال تری بازی کند ولی امیدوار است در عوض از کاخ سفید گذشت ها دریافت کند»، به طور قانع کننده این واقعیت را به اثبات می رساند که واشنگتن از کشاندن تهران به «ائتلاف توبه کنندگان» قطع امید نمی کند. علت این نام ائتلاف آن است که اعضای اساسی آن در واقع حامیان کلیدی غول تروریستی خلافت داعش بودند. غرب بنا به سنت قدیمی خود قصد ندارد به تهران در عوض چیزی پیشنهاد کند و امیدوار است که ایران به صورت داوطلبانه و به ضرر منافع خود تمام کار سیاه را به نفع واشنگتن و متحدانش انجام دهد.

رئیس جمهور ایران در ملاقات با نمایندگان رسانه‌های گروهی فهماند که شرکت تهران در این گونه ائتلاف حالت عجیب و غریبی خواهد داشت زیرا اولاً، ایران نباید به چیزی توبه کند چرا که جزیره ثبات در منطقه آتش گرفته و مبارز پیگیر با هر گونه افراطی گری بوده و می باشد. ثانیاً، شرکت در ائتلاف تحت ریاست کشورهای که تا چند ماه پیش مشغول تأمین مالی و حمایت از خلافت اسلامی و سایر گروهک ها بودند، از نظر ایران فکر پوچی است. روحانی خاطرنشان کرد که «کشورهای منطقه قادرند با مهارت بالاتر از بازیگران خارجی عملیات علیه داعش را اجرا کنند». از سخنان روحانی در سازمان ملل روشن شد که تهران به خوبی می فهمد که چه کسی مقصر واقعی اوج گیری تروریسم و زورگویی در منطقه است و لذا تهران قصد ندارد در این بازی دیگران شرکت کند.

این فرمول های شدید قابل درک است چرا که هر گونه شرکت حتی ناچیز تهران در عملیات ائتلافی که واشنگتن برای تشکیل آن جد و جهد می کند، بدان معنی خواهد بود که همه تلاش ها و هزینه های ایران برای حمایت از دمشق و تشکیل ائتلاف واقعی ضد تروریستی در خاور میانه به هدر رفته است. به نفع واشنگتن، ریاض و تل اوپو است که آبروی تهران را با شرکت در «ائتلاف توبه کنندگان» لکه دار کنند زیرا این امر به معنی نه تنها دور جدید رویارویی شیعه و سنی که واشنگتن و متحدانش در تحریک آن سرمایه گذاری فراوانی می کنند بلکه وارد شدن ضربه دندان شکن به اعتبار ایران در آن کشورهای منطقه خواهد بود که خوب می فهمند کدام کشورها مقصرین اساسی ظهور خلافت هستند و اینکه «ائتلاف توبه کنندگان» در حقیقت امر کدام اهداف را دنبال می کند.

حسن روحانی رئیس جمهور ایران طی سخنانی از پشت تریبون سازمان ملل متحد اظهار داشت: «همان طور که در سال گذشته نسبت به توسعه خشونت و افراطی گری هشدار دادم، امسال نیز تأکید می کنم که اگر رویکرد درست برای مواجهه با این مسئله اتخاذ نشود، به سمت منطقه ای ناآرام و پرتلاطم با بازتاب های جهانی، خواهیم رفت». متأسفانه شانس ناچیزی وجود دارد که غرب به این هشدار گوش فرا دهد. سخنرانی رئیس جمهور ایران از پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل، جهان را امن تر نساخته است. ولی سخن او، سخن حقیقت و ارزیابی بی طرفانه اوضاع است که در حال حاضر جامعه بین المللی به شدت کم می آورد.

